

An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES

UNITED JEWISH FUND



چشم انداز ®

CHASHM ANDAAZ ®

No. 121 June 2005 ۵۷۶۵ آیار و سیوان ۱۳۸۴ تیر ۱۲۱ شماره

IRANIAN JEWISH CHRONICLE



شماره ویژه:

ایران و تاوان بیان آزادی

بهاء ۳ دلار

کیترینگ گلت کاشر شادی

SASON CATERING

WWW.SASONCATERING.COM
(310) 659-5982 TEL.

کیترینگ گلت کاشر **شادی** زیر نظر ربانوت ایرانی و امریکایی یا زیر نظر هر
مقام مذهبی که شما معرفی نمایید از مهمانان شما پذیرائی می نماید.
کیترینگ گلت کاشر **شادی** مورد تایید همگان



8626

West Pico

Boulevard

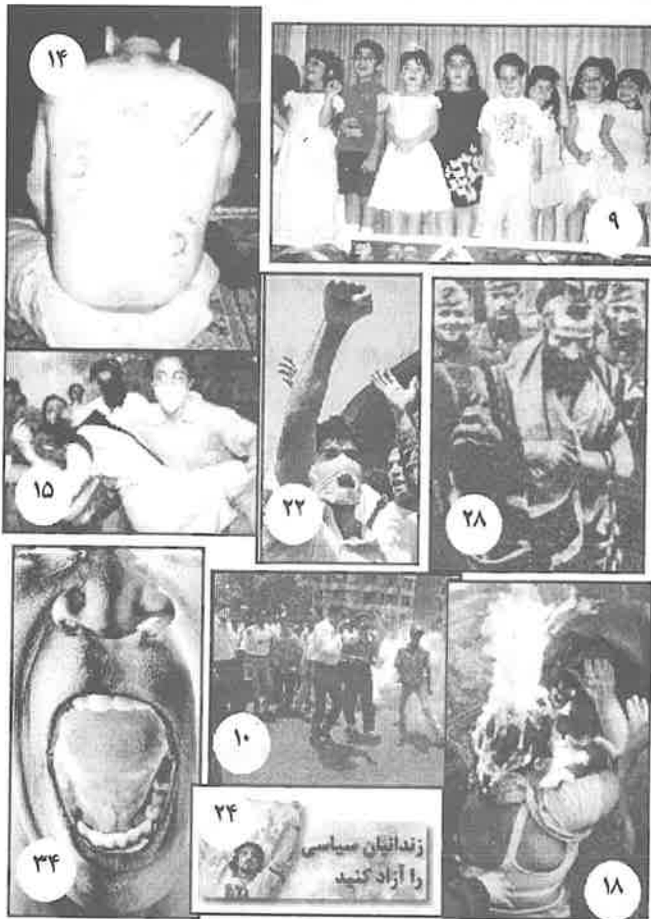
Los Angeles,

California

90035

Fax

(310) 360-0138



در این شماره می‌خوانید

Published by: IRANIAN-AMERICAN JEWISH ASSOCIATION
P.O. BOX 3074
BEVERLY HILLS CA 90212-9879

سردبیر: داریوش فاخری

با همکاری: پروفسور امنون نتصر - ایرج فرنوش - مهندس بهروز برنا - نیسیم مراد - شهره نوفر - رزا کیائی.

مدیر داخلی: لیلی کاهن — روابط عمومی: عاشر آرام‌نیا — تایپ و صفحه‌آرائی: مینو حمودوت ۶۹۶۳-۶۶۶(۳۱۰)

با همیاری: اختر برلوا، سعید بنایان، فریدون فولادی و شهرام سیمان

چشم‌انداز نشریه‌ایست برای بازتاب افکار و دست‌آوردهای یهودیان دنیا، هدف ما روشنگری واقعیت یهودیت، مسایل، آرزوها و امید یهودیان، مبارزه با نژادپرستی و همراهی با هدف‌های بشر دوستانه انسان‌های جهان می‌باشد.

نظرهای نویسندگان، متعلق به آنان است و لزوماً بازتاب دیدگاه چشم انداز نیست. چشم‌انداز، در انتخاب مقاله‌های رسیده آزاد است و درستی و نادرستی مندرجات آگهی‌ها، به عهده‌ی صاحبانشان است. نوشته‌ها و عکس‌های رسیده، بازپس فرستاده نمی‌شوند. نامه‌های بدون نام و نشانی، قابل استفاده نخواهد بود. در صورت تمایل، از مقالات شما، با امضاء محفوظ، تحت حمایت قوانین آمریکا استفاده می‌شود.

شماره تلفن و فکس سازمان سیامک:

تلفن: ۹۸۴۶-۸۴۳(۳۱۰) — فکس: ۹۲۶۶-۸۴۳(۳۱۰)

P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

هم قبیله عزیز:

این تازه ترین شماره چشم انداز را به عنوان هدیه ما پذیرفته اید و دارید میخوانید. چشم انداز، پر تیراژترین و معتبرترین نشریه ای که یهودیان ایرانی تبار آن را در سراسر دنیا میخوانند، سند پیایی هویت امروز ما در جهان است.

این نشریه را نه تنها ما یهودیان، بلکه دیگران نیز، نشانه ای قابل اعتبار از نحوه زندگی و تفکر جامعه امروز ما میدانند.

دست اندر کاران چشم انداز، این وظیفه انسانی و قومی خود را به رایگان انجام میدهند و با صرف وقت و انرژی که میتوانست باعث درآمد بیشتر در تجارب شخصی و یا گذراندن با خانواده بگذرد، این نشریه را در دسترس عموم میگذارند تا جامعه بی نام و بی هدف نمیرد.

با پرداخت مبلغ اندکی، مشترکین این نشریه، چشم انداز را به طور مرتب و دائمی در محل کار و یا خانه خود، دریافت میکنند.

شما هم میتوانید علاوه برای دریافت چشم انداز، آن را برای عزیزان خود در سراسر دنیا آبونه شوید.

6107 Wilbur Avenue
Tarzana, Ca. 91335

تلفن :
(۸۱۸) ۳۴۲-۹۳۰۳ (۳۱۰) ۸۴۳-۹۸۴۶ (۸۱۸) ۳۴۲-۹۳۶۰



چشم انداز "صدای یهودیان ایرانی در جهان"

تخفیف ویژه برای ارسال مستقیم مجله به شما (بهای تک شماره ۳ دلار)

میکوشیم از بودجه کمکهای مادی به افراد نیازمندی که به سازمان سیامک مراجعه میکنند برای هزینهٔ چاپ مجله استفاده نکنیم.

به همین خاطر، چشم انداز را فقط برای کسانی پست خواهیم کرد که آبونمان خود را فرستاده باشند.

چشم انداز را برای خود و یا کسی که دوست دارید، آبونه شوید

☐ آبونمان یکساله ۱۸ دلار — آبونمان دو ساله ۲۴ دلار

☐ دانشجویان (با ارائه کپی کارت تحصیلی) یک ساله ۱۰ دلار دو ساله ۲۰ دلار

☐ به دلیل عدم استطاعت مالی قادر به پرداخت آبونمان نیستم ولی مایل به دریافت چشم انداز میباشم.

نام و نام خانوادگی: ____________ آدرس: ____________

Tel., Home: ( ) ____________ Bus: ( ) ____________

☐ cash ☐ Check No. ____________

☐ Credit Card Type ____________ No. ____________

Expiration Date ____________ Signature ____________

تسلیت

جناب راو داوید شوفط
رحلت پدرتان را به شما و خاندان شوفط تسلیت میگویم. خدایش بیامرزاد.
خداوند به تمامی شما صبر و شکیبائی عطا فرماید.
داریوش فاخری



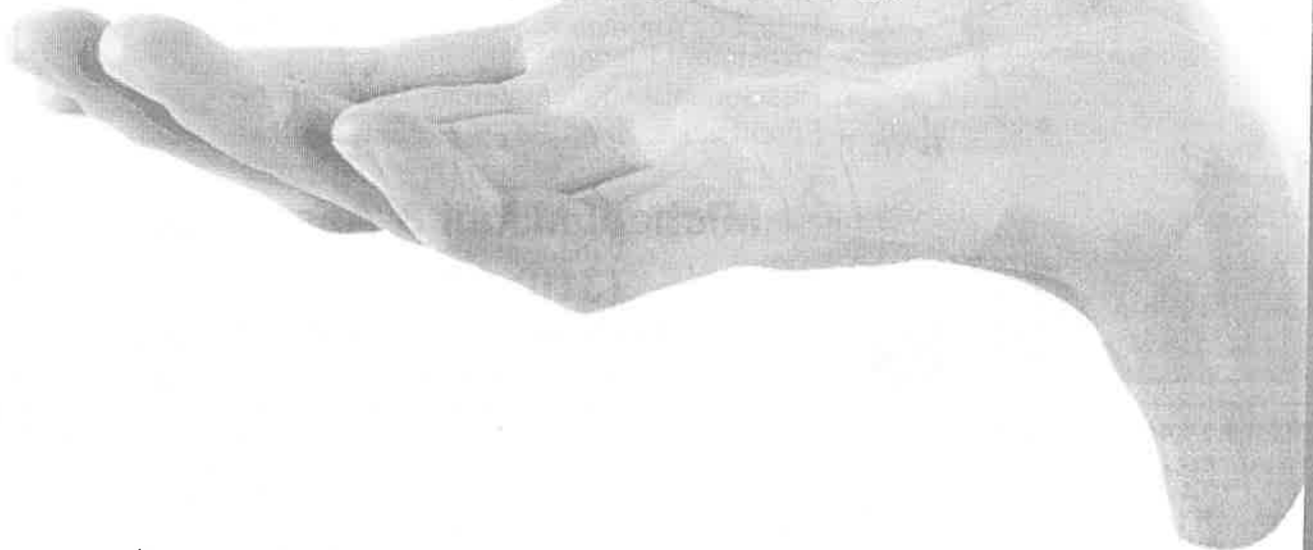
از تمام افراد جامعه که مایلند در مورد خدمات
حاخام یدیدیا شوفط به جامعه یهود ایرانی مطلبی بنویسند،
دعوت میکنیم مطالب خود را تا آخر ماه جولای و
توسط پست سفارشی به آدرس زیر بفرستند.

6170 Wilbur Avenue, Tarzana, California 91335

تنظیم: لیلی کاهن

گزارش سازمان ارتص سیامک

بدون کمک این فرشتگان کارهای خیریه ما برای اجتماع انجام نمیشد



فریبا لاهیجانی - ناصر عزیززاده - مهرناز مهرخواه - ولانتین و موریس اسحاق پور - جک شادی - مریم شادی - دلکش و بیژن جواهریان - کامران حکیمیان - پوران و ناهید سیانی - Wilshire ۱۹ LLC - بیژن مبصری - عنایت کاشانی - منصور موسویه - گیتی اخوان - دیوید یوسفی - فرنوش و ساموئل تفتیان - Italo Leather - سیمون ساچی - PoP ۲۰۰۰, Inc. - کامیار زرگری - مراد رفائیل - ژاکلین و منوچهر روحی - میشل مطلوبیان - منیژه و حبیب پورنظریان - شهین و آشر آرام نیا - خانواده کهن اف - صیون ضرابی - زرین و مارسل دلرحیم - ۲۶ Tronix Inc. - پوران و بهرام دلرحیم - سهیل حکیمی - افشین فرزادمهر - شهین پورات - فریبا کهن اف - یوسف کهن اف - فرناز و مریم سیمانی - فریده و هوشنگ کهن - Empire Electrice Supply, Inc. - مرجان نورانی - حمید حکمت جا - جورج مبصری - آلفرد آقا جانیان

شب شبات پارتی

سومین گردهم‌آئی خانوادگی جمعه شب (شبات پارتی) با شکوه هر چه بیشتر برگزار گردید. این برنامه جالب و ابتکاری با شرکت کلیه افراد خانواده و با پذیرائی شام مخصوص شباتی و موزیک و میوه و چای و شیرینی انجام گردید و با توجه به استقبال شرکت کنندگان هر سه برنامه Soldout بوده است.

برنامه ناهار بانوان

برنامه محبوب ناهار بانوان همراه با بازار ارتص سیامک در روز سه شنبه ۱۲ جولای همراه با موزیک و پذیرائی ناهار

میباشد که کلیه این برنامه ها توسط کمکهای سخاوتمندانه بنیاد نریا یومطوبیان میسر گردیده است.

بازار بزرگ

فروش لوازم منزل (بازار)

یکشنبه ۱۷ جولای در مجتمع فرهنگی ارتص سیامک بازار بزرگی برگزار میگردد. این بازار وسائل کادویی - وسائل منزل و لباس و اسباب بازی و غیره به فروش میرسد. برای اطلاعات بیشتر با تلفنهای ۹۸۴۶-۸۴۳ (۳۱۰) و یا ۹۳۶۰-۳۴۲ (۸۱۸) تماس حاصل فرمائید.

پخش مواد خوراکی

طبق برنامه هر ماهه سازمان ارتص سیامک کوپنهای مواد غذائی به ۳۹ خانواده که به سازمان مراجعه کرده اند، داده شد. این کوپنها در فروشگاههای Sina Kosher مارکت (آقای فرج) - فروشگاه Levnia در پیکو - Encino کوشر مارکت - Glat مارت قابل استفاده است.

جشن فارغ التحصیلی

در روز سه شنبه ۲۱ جون جشن فارغ التحصیلی مدرسه ارتص آلیانس برگزار گردید. از فارغ التحصیلان و پدران و مادران آنها و میهمانان با چای و شیرینی پذیرائی به عمل آمد.



اهداء دوربین

آقای دکتر شهریار راد یک عدد دوربین دجی تال به مجتمع فرهنگی ارتص سیامک اهداء فرمودند که از ایشان متشکریم.

بت میتصوا

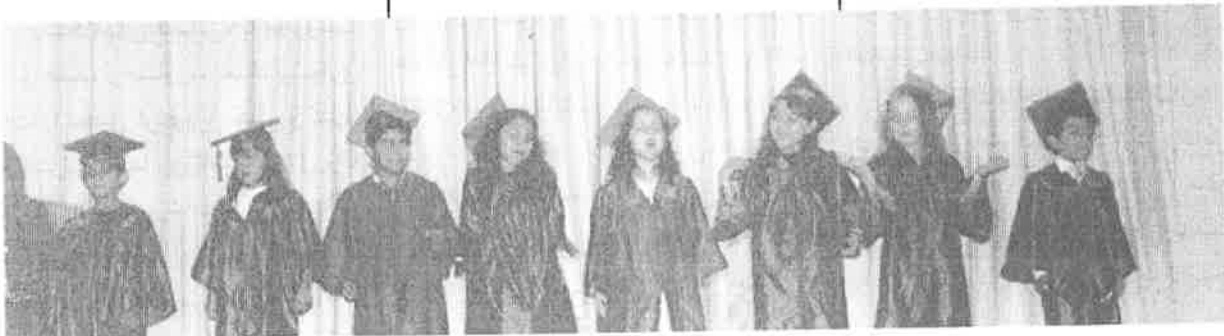
خانم ناتالی تفتیان در ۱۸ جون بت میتصوا شدند و مراسم بت میتصوا در مجتمع فرهنگی ارتص سیامک اجرا شد. سازمان به خانم ناتالی و همچنین به خانم و آقای تفتیان انجام این مراسم را تبریک میگوید.

شب کازینو:

در تاریخ شنبه ۲۳ جولای برنامه با شکوه Casino Night در سالن با شکوه و زیبای ارتص سیامک برگزار میگردد. این برنامه از ساعت ۸ شب تا نیمی از شب ادامه خواهد داشت. ورودیه برای شرکت در این برنامه ۶۰ دلار و در شب برنامه ۷۵ دلار میباشد. با توجه به استقبال کم نظیر دفعه قبل و محدودیت جا کارت ورودی خود هر چه زودتر تهیه فرمائید.

سمینار مبارزه با مواد مخدر:

در روز یکشنبه ۷ آگوست ۲۰۰۵ در ساعت ۵ تا ۷ بعدازظهر در یک گردهمآئی در سالن ارتص سیامک طرز مبارزه با مواد مخدر و سایر اعتیادات و مؤثرترین راههای پیشگیری از اعتیادات و بهبودی از آن را به عموم آگاهی میدهند. سخنرانان مهمان آقای **داریوش فاخری - دکتر شمسیان - آقای دارا آبایی** میباشند. برای اطلاعات بیشتر با تلفنهای: ۹۳۶۰-۳۴۲ (۸۱۸) و ۹۸۴۶-۸۴۳ (۳۱۰) تماس حاصل فرمائید.



نقض قانون اساسی و حقوق بشر در ایران



برگردان: مهندس بهروز بُرنا

به دنبال یک سلسله محاکمات غیر عادلانه در سالهای گذشته تعداد بیشماری از زندانیان سیاسی و غیر سیاسی، محکومیتهای خود را پشت میله های زندان میگذرانند. تعداد بیشمار دیگری نیز که طی اغتشاشات دانشجوئی سال ۲۰۰۳ دستگیر شده بودند بدون محاکمه در پشت میله های زندان بسر میبرند.

دهها نفر از این زندانیان که طی سالهای گذشته دستگیر شده بودند، کماکان بدون محکومیت و یا حق داشتن وکیل و یا تماس با خانواده های خود در زندان به انتظار یک سرنوشت نامعلوم بسر میبرند.

دستگاههای قضائی، با محرومیت حق بیان و عقیده و مشاوره، تعداد بیشماری از نشریات را تعطیل کرده و با تفتیش و کنترل سایتهای اینترنتی دهها روزنامه نگار را روانه زندان کردند. طبق گزارشات رسیده حداقل یک زندانی در اثر وارد آوردن شکنجه های وحشیانه به او جان خود را از دست داده است. در سالی که گذشت تعداد اذیت و آزارهای غیر قانونی به خانواده های زندانیان سیاسی رو به افزایش بوده است. حکم اعدام حداقل ۱۰۸ نفر از زندانیان سیاسی در ملاء عام به موقع اجرا گذاشته شد. در حالی که ۴ نفر از زندانیان محکوم به مرگ سنگسار شده اند حداقل ۱۹۷ نفر دیگر محکوم به شلاق و ۱۱ نفر محکوم به قطع انگشتان دست یا پا شده اند.

اشاعه و اجرای قوانین حقوق بشر در ایران موضوع بحث و جدل بین جبهه های موافق و مخالف رفورم بوده است. عقاید پیروان حقوق بشر به رهبری رئیس جمهوری و مجلس اسلامی (در ظاهر) کراراً از طرف شورای نگهبان که وظیفه اش حفظ اصول و قوانین اسلام و رعایت قانون اساسی ایران است مورد نفی و مخالفت قرار گرفته اند. شورای نگهبان حامی و مجری مقررات شدید سیاسی و اجتماعی بر مبنای اصول اخلاقی و اسلامی میباشد.

در ماه جون گذشته سازمان بین المللی کار خواستار گزارش کامل در مورد اجرای قانون "گزینش" مبنی بر انتخاب افراد واجد شرایط خدمت در دستگاههای دولتی و یا ورود به دانشگاهها



شد. درخواست فزاینده مخالفین در ایران مبنی بر اهمیت افشای سوء استفاده از قوانین بین المللی حقوق بشر مورد بررسی قرار گرفت. در ماه جون گذشته رهبران جنبش دانشجوئی "دفتر تحکیم وحدت" (Office of or Strenghtening Unity. OSU) طی یک نامه سرگشاده به دبیر کل سازمان ملل خواهان رسیدگی به نقض قوانین بین المللی حقوق بشر در ایران شدند. از طرف دیگر بستگان و خانواده های زندانیان سیاسی و غیر سیاسی در بیانیه ای نابسامانیهای عزیزان خود را در زندانهای ایران به آگاهی همگان رساندند.

سازمانهای غیر دولتی مانند "جامعه قضات ایرانی محافظ حقوق بشر" و همچنین "جامعه محافظ حقوق زندانیان" خواستار بهبود ضوابط در دستگاههای قضایی و شرایط داخلی زندانها شدند.

بر اساس اظهارات دبیر کل سازمان شبه اسلامی حقوق بشر در ماه آگست گذشته بیش از ۱۲۰۰۰ نفر از طریق نامه نگرانیهای خود را در رابطه با عدم اجرای حقوق بشر در ایران ابراز داشته اند. نیروهای امنیتی وابسته به دستگاه قضائی کماکان به دستگیری هایی بدون دلیل و زندانی کردن مردم در اماکن نامعلوم ادامه میدهند. این دستگیر شدگان اغلب برای مدت نامعلوم و بدون داشتن حق ملاقات با بستگان و یا انتخاب وکیل قانونی و یا کمکهای پزشکی در زندان بسر میبرند.

تحولات قانونی

در ماه آگست گذشته شورای نگهبان به دلائل مالی و قانونی درخواست مجلس را مبنی بر شرکت ایران در جلسه منع اجرای شکنجه سازمان ملل رد کرد. در همین زمینه پیش نویس لایحه منع اجرای شکنجه به منظور گرفتن اعتراف و یا اطلاعات از زندانیان برای دومین بار در سال ۲۰۰۲ از طرف شورای نگهبان رد شد.

بعد از سالها بحث و مجادله نهایتاً وظایف و خط مشی بازجویان مجدداً در سال ۲۰۰۳ تعیین و مشخص گردید. در همین رابطه مسئله بحث انگیز مرگ زهرا کاظمی در جولای ۲۰۰۳ و نقش اساسی بازجویان دستگاه قضائی تهران در این رابطه توجه مقامات جمهوری اسلامی را مبنی بر هم آهنگ کردن این وظائف در سطح استانداردهای بین المللی بخود جلب کرده

است.

در دسامبر گذشته قوانین مربوط به جبران خسارات (دیه یا خون بها) به افراد غیر مسلمان مورد تأیید شورای تسریع و تصویب لوایح قرار گرفت که این تصمیم با استقبال اکثریت اقلیتهای مذهبی روبرو شد.

دانشجویان دربند

انتشار گزارشات مربوط به واگذاری دانشگاهها به بخش خصوصی و افزایش هزینه های تحصیلی ناآرامی های دانشجوئی وفراوانی را در اوایل ماه جون گذشته به دنبال داشت که این اغتشاشات تا اواخر ماه ادامه داشتند. در جریان این اعتراضات صدها نفر از جمله سه نفر از اعضای "دفتر تحکیم وحدت OSU" به جرم مصاحبه با روزنامه نگاران توسط مأمورین لباس شخصی دستگیر و روانه زندان شدند.

اغلب این افراد پس از بازجویی بدون اتهام آزاد شدند ولی تعداد ۱۳۲ نفر از آنها بدون هیچگونه محکومیتی تا اواخر سال گذشته دربند بودند. در این زمینه درخواست سازمان عفو بین المللی نیز مبنی بر سرنوشت و شرایط زندگی این زندانیان بی جواب ماند.

- منوچهر محمدی در اکتبر ۱۹۹۹ به دنبال محاکمات غیر عادلانه محکوم به ۱۳ سال زندان شده بود و از زندان مخوف اوین به محل نامعلوم دیگری انتقال یافت، که این اقدام نگرانیهای شدید نزدیکان او را جهت امنیت جان او برانگیخته است. به دنبال مصاحبه ای که منوچهر محمدی با یک رادیوی صدای خارجی بعمل آورد به زندان اوین برده شد و طبق گزارشات رسیده تحت شکنجه و آزار جسمی شدید قرار گرفت. خواهر و پدر او که به امید دیدار او از شمال ایران به تهران سفر کرده بودند نیز از طرف مأمورین لباس شخصی دستگیر و زندانی شدند.

- احمد باقی که به جرم شرکت در تظاهرات جولای ۱۹۹۹ دستگیر و به اعدام محکوم شده بود در اکتبر ۲۰۰۳ به دلایل و شرایط ضعف جسمی موقتاً آزاد ولی مجدداً

بر اساس اظهارات دبیر کل سازمان شبه اسلامی حقوق بشر در ماه آگست گذشته بیش از ۱۲۰۰۰ نفر از طریق نامه نگرانیهای خود را در رابطه با عدم اجرای حقوق بشر در ایران ابراز داشته اند.

در ۱۷ نوامبر بدون اطلاع قبلی دستگیر و روانه زندان شد. دلایل دستگیری مجدد او را ملاقات با گزارشگران سازمان ملل و برملا کردن نقض حقوق بشر و آزادی بیان و عقیده در ایران توصیف کردند. در حالی که مقامات دولتی دستگیری مجدد او را نقض قوانین آزادی موقت از طرف او اعلام کردند.

وزارت دادگستری

نقض قوانین اساسی ایران و قوانین بین المللی از طرف وزارت دادگستری جمهوری اسلامی به طور وضوح کراراً به موقع اجرا گذاشته میشوند. در این رابطه حداقل یک نفر از زندانیان در اثر شدت جراحات و صدمات وارده به او جان خود را از دست داده و تعداد بیشمار دیگری بدون داشتن هیچگونه اتهامی برای مدتهای طولانی در زندانها بسر میبرند.

- زهرا کاظمی که دارای هویت دوملیتی ایرانی و کانادایی بود در ۲۳ جون در مقابل زندان اوین به جرم عکسبرداری از اماکن ممنوعه دستگیر و زندانی شد و در ۱۲ جولای در یک بیمارستان نظامی درگذشت. در طول مدت زندانی او و مدت سه روز متوالی مورد بازجویی و شکنجه مأموران وزارت دادگستری و متعاقباً هم مورد بازجویی مأموران وزارت اطلاعات قرار گرفت. در تحقیقاتی که به دستور محمد خاتمی رئیس جمهور در این زمینه انجام شد گزارش شده است که مرگ زهرا کاظمی در اثر ضربات شدید و خونریزی مغزی به وقوع پیوسته است. بر اساس همین گزارش یکی از مأموران وزارت اطلاعات متهم به قتل نیمه عمد در این مورد شد.

- سه نفر از اعضای گروه "ملی- مذهبی" به اتهام همکاری با تظاهر کنندگان در ماه جون دستگیر و زندانی و ممنوع الملاقات اعلام شده و هیچگونه اطلاعی از سرنوشت آنها در اختیار اعضای خانواده و یا وکلای آنها قرار نگرفت.

اعضای خانواده های تعدادی از

این زندانیان که دست به اعتراض در این زمینه زده بودند مورد تهدید و مزاحمتهای شدید دستگاههای اطلاعاتی قرار گرفته تا به حدی که پس از تفتیش و غیر قابل سکونت کردن منازل آنها از محل سکونتشان به بیرون رانده شدند.

حقوق زنان

خانم شیرین عبادی در دسامبر گذشته به جهت فعالیتهای چشمگیری که در جهت حفظ و اجرای حقوق بشر در ایران بخصوص در مورد زنان و بچه ها از خود نشان داد به دریافت جایزه نوبل نائل آمد. خانم عبادی عضو جامعه قضات ایرانی مدافع حقوق بشر بوده که مؤسسین این جامعه را ۵ نفر از وکلایی تشکیل میدهند که قبلاً از طرف دادگاه انقلاب محکوم شده و مدتی را در زندان بسر برده اند.

محکومیت های به مرگ و خشونتهای غیر انسانی

احکام اعدام حداقل ۱۰۸ نفر از زندانیان در ملاء عام به مرحله اجرا گذاشته شد. ظاهراً این اقدامات در جهت ایجاد رعب وحشت در بین گروههای سیاسی و قبیله ای از جمله کردها و اعراب بوده اند.

۱۹۷ نفر بطور دسته جمعی محکوم به قطع اعضای بدن شدند که از این تعداد ۱۱ نفر محکوم به قطع انگشتان دست و یا پا شده اند.

در ماه مارچ قضات عالیرتبه اتحادیه اروپا طی یادداشتی به قضات ایرانی خواهان منع اجرای مجازات سنگسار در ایران شدند. با این وجود در ماه نوامبر گذشته درمشهد ۴ نفر به جرم ارتکاب به زنا محکوم و حکم سنگسار در مورد آنها به اجرا در آمد.

در ماه فوریه حکم اعدام سامان علی کنعانی عضو فعال حزب منحله کومله در مورد او اجرا شد. در همان زمان مادر او که کوشش هایش جهت ملاقات با نمایندگان سازمان ملل در تهران بی نتیجه مانده بود به سنندج مراجعت کرده و جهت ملاقات پسرش به زندان مراجعه کرد.

مقامات زندان جسد بی جان پسرش را به او تحویل دادند و توصیه کردند که بدون سر و صدا هر چه زودتر او را به خاک بسپارد.□

■ نوشته: ایرج فرنوش



گزارش گروه نظارت حقوق بشر در مورد ایران

گروه دیدبان حقوق بشر بار دیگر جمهوری اسلامی را به نادیده گرفتن ارزشهای انسانی متهم کرد. بنا بر گزارش این گروه، عدم آزادیهای بیانی و عقیدتی، ستم علیه زنان، محرومیت اقلیتها، و خفقان حاکم بر رسانه ها در سال ۲۰۰۴ در ایران سیر قهقرائی داشته. انجام شکنجه، بد رفتاری با زندانیان و تعداد آدم کشی هائی آشکاری در زندانهای مخفی همچنان ادامه داشته و تحقیقات وعده داده شده برای پیگیری این جنایات هیچ چیزی را اعلام نمیکند، که خود نشان دهنده آن است که ارزش والای رفتارهای انسانی و احترام نادیده شمرده میشود. ناتوانی دستگاههای قضائی در اعلام نتایج تحقیقات بیانگر بی توجهی رژیم جمهوری اسلامی به ارزش زندگی انسان است.

مراجع قضائی ایران، به جای اینکه مسئول جوابگویی به رئیس جمهور باشند به طور مطلق در اختیار مقام رهبر مذهبی بوده و این مراجع برای اجراء قوانین خود از شبه نظامیان و سیاه پوشان چماق به دست استفاده میکنند. پلیس یونیفورم پوش فاقد قدرت واقعی است.

انتخاب آقای محمد خاتمی به عنوان رئیس جمهور در ژوئن ۱۹۷۷ روزنهٔ امیدی برای باز شدن جو سیاسی بوجود آورده بود. مشارکت درصد بالائی زیادی که در انتخاب آقای خاتمی سهم داشتند نشان دهنده این بود که مردم از اوضاع ناراضی بوده، و امید داشتند که آقای خاتمی به عنوان رئیس جمهور تحقق مردم سالاری را در ایران نظام سیاست خود قرار دهد و حکومت خود را بر اساس تفکیک قوای سه گانه و تضمین آزادیهای مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر اداره کند.

بر همین مبنا، در این جو سیاسی جدید، رسانه های متعددی شروع به انتشار کردند که اکثراً در سرمقاله های خود علناً به

تئوکراتیک مذهبی و تلاش اسلام گرایان تندرو و نقض حقوق بشر در ایران اعتراض کردند. بعضی نشریات حتی مشروعیت رهبران مذهبی تندرو را مورد سئوال قرار داده و خواستار کوتاه کردن دست آنان در امور مملکت داری شدند.

در سال ۲۰۰۰ اسلام گرایان تندرو که موقعیت خود را در خطر میدیدند شروع به سرکوبی مخالفان کردند و در این راستا، نشریات بیشماری را بستند و ناشران و نویسندگان آنان را به زندان انداختند. عده معدودی که اجازه انتشار مجدد یافتند متعهد شده بودند که در نوشتار خود تعدیل نموده و مقالات انتقادآمیز علیه حاکمان ننویسند. همزمان کلیه سایتهای اینترنتی بسته و یک خفقان سیاسی جدید مجدداً برقرار گردید. زندانهای ایران پر از نویسندگان و دانشجویان مبارز شده، جرم آنان صرفاً انتقاد از نقض حقوق بشر در ایران بوده است. زندانیان در سلولهای بسیار کوچک انفرادی در بدترین شرایط نگهداری و شکنجه میشوند. زندانیان از حق داشتن وکیل محروم هستند و در خیلی از موارد، فرد زندانی، تحت شکنجه و سایر فشارهای روحی و جسمی مجبور به اعترافات مصلحتی نموده و در طی آن از اعمال خود اظهار ندامت میکنند. از ندامت و اقرارات زندانیان ویدئو تهیه و در تلویزیونهای دولتی به نمایش میگذارند.

در آوریل ۲۰۰۴ آیت اله هاشمی شهرودی وزیر دادگستری طی دستوری اجراءهر نوع شکنجه را در زندانها ممنوع اعلام کرد ولی دستور وی نادیده گرفته و شکنجه همچنان در زندانها ادامه دارد.

یکی از ارگانهائی که در اعمال شکنجه و خرد کردن مقاومت زندانیها شرکت داشته "نهاد موازی" است و زیر نظر اداره اسکان عمومی اداره میشود و یکی از سازمانهای وابسته به وزارت دادگستری میباشد. وظائف "نهاد موازی" دستگیری و به زندان انداختن مخالفان و مبارزان سیاسی میباشد. اینان از هیچگونه وسیله ترعیب و شکنجه برای وادار کردن زندانیان به اقرار خودداری نمیکنند. نهاد موازی با دایر کردن مراکز بازرسی در نقاط مختلف شهر و با همکاریهای گروه انصار حزب اله اشخاصی که به نظر آنان ناباب تشخیص داده میشوند را دستگیر و زندانی میکنند.



در ایران سازمانی که بتواند به نقض حقوق بشر رسیدگی کند وجود ندارد. رسانه های تحت کنترل نیز اجازه انتشار این نوع تخلفات را ندارند. در سالهای اخیر نمایندگان اصلاح طلب مجلس با اشاره به "لایحه پارلمانی ۹۰" که جزو قانون اساسی میباشد ایجاد به تشکیل کمیسیونی نموده که بتواند به نقض حقوق بشر رسیدگی کند ولی متأسفانه این کمیسیون قدرت اجرائی ندارد و نتیجه تحقیقات این کمیسیون به جائی نمیرسد.

برای مثال در اکتبر ۲۰۰۳ این کمیسیون، قتل زهرا کاظمی روزنامه نگار کانادائی ایرانی الاصل که در زندان اوین به طرز مشکوکی به قتل رسیده بود رسیدگی و پس از تحقیقات یکی از کارمندان وزارت اطلاعات را به نام رضا احمدی متهم به قتل زهرا کاظمی کرد. وزارت اطلاعات این اتهام را بی مورد دانست ولی تحت فشارهای بین المللی، رضا احمدی محاکمه و پس از پیگیری دادگاه اسلامی وی را از اتهامات تبرئه میکند.

"شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصالح نظام" از نهادهای مهم جمهوری اسلامی میباشند که مستقیماً زیر نظر مقام مذهبی انجام وظیفه میکند. شورای نگهبان که یک نهاد کاملاً مذهبی است، دارای ۱۲ عضور میباشد که ۶ نفر از اعضاء مستقیماً توسط مقام مذهبی انتصاب و ۶ نفر بقیه توسط مقامات قضائی انتخاب میشوند که میباید توسط مجلس تأیید شوند. این شورا بر همه امور مملکتی نظارت دارد. هیچ لایحه ای بدون اجازه این شورا به اجراء در نمی‌آید. تمام قوانین که در مجلس به تصویب میرسد قبل از اینکه به صورت قانون در آید باید توسط این شورا تأیید گردد. صلاحیت کلیه کاندیدهای انتخاباتی برای مجلس و انجمنهای محلی و ناحیه ای باید مورد تأیید این شورا قرار گیرد. شورای نگهبان به جزء عده معدودی که طرفدار نظام هستند اجازه رقابت انتخاباتی نمیدهد، بدین علت در فوریه ۲۰۰۲ شورای نگهبان صلاحیت ۳۶۰۰ نفر از کاندیدهای اصلاح طلب را رد کرد. از این جهت خیلی از کاندیدهای مورد علاقه مردم توسط این شورا فاقد صلاحیت تشخیص داده شدند و مردم ناچاراً انتخابات را تحریم کردند.

تبعیض های مذهبی، اقلیتی و

قومی به صورت گسترده ای رواج دارد. به طور مثال، اقلیتهای بهائی در ایران به طور سیستماتیک مورد تعرض بوده و اجازه تجمع و انجام مراسم مذهبی ندارند. در یک مورد استثنائی در ژوئیه ۲۰۰۳، ۱۸ نفر از نمایندگان سنّی مذهب مجلس طی نامه ای به مقامات مربوط از بد رفتاری و اهانت هائی که به سنی ها میشود و از اینکه درخواست آنان برای ساختن یک مسجد سنی در تهران رد شده اعتراض کردند. بلوچها که اکثر سنی میباشند و در نواحی مرزی در استانهای بلوچستان و سیستان ساکن هستند از نداشتن نماینده در انجمنهای محلی و حضور گسترده شبه نظامیان در ناحیه خود شکایت داشته اند. در این راستا در دسامبر ۲۰۰۳ برای جلب توجه به وضع خود در تظاهراتی درخواست حقوق برابر و خارج کردن شبه نظامیان از ناحیه خود شدند. این اعتراضات با عکس العمل شدید مقامات دولتی روبرو و سپاه پاسداران بر روی تظاهر کنندگان آتش گشوده، پنج نفر را کشته و تعداد زیادی را مجروح کردند.

اتحادیه اروپا روابط دیپلماتیک و بازرگانی خود را با ایران به میزان قابل توجه ای افزایش داد، به این امید که شرایط حقوق بشر در ایران بهبود یابد ولی مقامات جمهوری اسلامی هیچ تغییری در سیاست خود نداده اند. کشورهای سوئیس و اطریش نیز به نوبه خود سعی کردند که مسئله حقوق بشر را در ایران پیگیری کنند، آنان هم به نظر نمیرسد که در این کار موفق بوده باشند.

در اعتراض به نقض ارزشهای انسانی گروه دیدبان حقوق بشر سازمان ملل در سال ۲۰۰۲ با اعزام گروهی به ایران از دولت جمهوری اسلامی درخواست کرد که در مورد حقوق بشر شفافیت نشان داده و پیشنهاداتی برای بهبود وضع حقوق شهروندان به ایران پیشنهاد کرد. ولی هیچ کدام از این پیشنهادات اجراء نشد و هنوز بزن و بگیرها و زندانی کردن و شکنجه مبارزان و ناراضیان سیاسی همچنان ادامه دارد.

دولت ایران اجازه ورود مجدد به ناظران حقوق بشر سازمان ملل را به ایران نمیدهد.

روابط آمریکا و جمهوری اسلام[ی] در پائین ترین سطح ممکن میباشد، در نتیج[ه] آمریکا نمیتواند وزنه مؤثری باشد. پرزید[نت] بوش، ایران را یکی از سه محور شیطا[ن] خوانده است. سیاست آمریکا در مورد ایر[ان] نامشخص است. بعضی از سیاستمداران آمریکائی تغییر خواستار رژیم و پاره ای دیگر مخالف تغییر رژیم در ایران هستند. آمریکا امیدوار است با اعمال فشارهای اقتصادی و بازرگانی، بر ایران، این کشور سیاست خود را تغییر دهد.

تسلیت

درگذشت بانوی وارسته زنده یاد ملوک زرگریان را به خانواده زرگریان و خانواده های وابسته تسلیت میگوید.

سازمان ارتص سیامک

سازمان نظارت بر حقوق بشر

ایران: استفاده از شکنجه جهت سرکوب کردن دگراندیشان





(بروکسل: هفتم ژوئن ۲۰۰۴)

"سازمان نظارت بر حقوق بشر" با انتشار گزارشی اعلام کرد حکومت ایران شکنجهٔ دستگیری های خودسرانه و حبس منتقدین سیاسی را افزایش داده است. ماه گذشته مجلس اصلاح طلب ایران که دوره آن رو به اتمام بود قانون منع شکنجه را تصویب نمود. اما این قانون فاقد پشتوانه اجرایی لازم بوده و یک ژست توخالی بیش نیست.

این گزارش ۷۳ صفحه ای تحت عنوان **"مثل مرده در قبر: شکنجهٔ حبس و فرو نشاندن دگر اندیشی در ایران"**، نخستین شرح جامع از برخورد با زندانیان سیاسی در زندان اوین تهران و سایر زندانهای مخفی اطراف پایتخت میباشد که از سال ۲۰۰۰ (شروع مبارزه حکومت ایران با آزادی بیان) تا کنون منتشر شده است. "سازمان نظارت بر حقوق بشر" آزارهای سیستماتیک علیه زندانیان سیاسی از جمله دستگیری های خودسرانهٔ حبس های بدون محاکمهٔ شکنجهٔ برای گرفتن اعتراف، حبس های انفرادی طویل المدت و آزارهای جسمی و روانی را به طور مستند در این گزارش درج کرده است.

به کارگیری چنین تکنیکهای خشنی از سوی حکومت ایران موجب سکوت مخالفین سیاسی و نیز رسانه های



مستقل شده است. حکومت ایران که طی چهار سال گذشته با فشارهای سیاسی فزاینده ای برای انجام اصلاحات مواجه بوده،مبارزات خود با مخالفین را تشدید نموده است. تا ماه ژوئن حکومت ایران بیشتر روزنامه های مستقل را تعطیل نمود. در این مدت برخی روزنامه نگاران و نویسندگان سرشناس و کلیدی از کشور گریخته، بسیاری از نویسندگان و فعالان برجسته زندانی شده و صدها تن از دانشجویان فعال برای خاتمه دادن به فعالیتهای سیاسی صلح‌آمیز خود مرعوب شده اند.

سارا لی ویتسون مدیر اجرایی بخش خاورمیانه و شمال آفریقای "سازمان نظارت بر حقوق بشر" گفت: "این ادعاها که اصلاحات در ایران به شکنجه پایان داده است، صحت ندارند". وی افزود: "روزنامه نگاران،روشنفکران و فعالان بیش از همیشه از انتقاد کردن از حکومت در هراسند".

در حالی که تعطیلی روزنامه ها در ایران توجه رسانه ها را به میزان زیادی به خود جلب نموده است، شرح آزار و اذیت روزنامه نگاران، روشنفکران و معترضین دربند تاکنون به طور کامل بازگو نشده است.

این گزارش به طور مستند استفاده سیستماتیک حکومت از حبس های انفرادی طویل المدت به عنوان ابزاری برای شکستن اراده دگراندیشان و نیز شیوه ای برای گرفتن اعتراف های زوری را تشریح نموده است. افرادی نظیر نویسندگان و روزنامه نگارانی که برای تهیه این گزارش مورد مصاحبه قرار گرفتند شرح بازجویی های خشونت آمیز که در آن با چشمان بسته و تهدیدهای جسمی مجبور به انکار و تغییر دیدگاههای سیاسی خود شدند را برای "سازمان نظارت بر حقوق بشر" بازگو کردند. زندانیان سابق وضعیت سلولهای انفرادی زیرزمینی را که در آن هفته ها و بدون تماس با فرد دیگری محبوس بودند تشریح کردند. آنها از سوی قضات تهدید شده بودند که در صورت عدم اعتراف برای مدت نامعلومی در حبس نگهداشته خواهند شد.

فعالان دانشجو در گفتگو با "سازمان نظارت بر حقوق بشر" توضیحاتی درباره شکنجه های جسمی که لباس شخصی ها و نیروهای اطلاعاتی علیه آنها روا داشته بودند، ارائه دادند. این گزارش حاوی موارد متعددی از ضرب و شتم ها، حبس های طولانی در حالات بدنی نابهنجار (نظیر بستن دستها به پاها)، لگد زدن به محبوسین با چکمه های نظامی، آویزان کردن محبوسین از ناحیه پا و بازو و نیز تهدید به اعدام آنها در صورت عدم اعتراف میباشد.

این گزارش همچنین حاوی عملکرد سازمانهای اطلاعاتی لباس شخصی ها میباشد که با قوه قضائیه همکاری کرده و مستقیماً مسئول حبس و شکنجه منتقدین حکومت میباشند. این سازمانها اغلب بیرون از و یا به طور موازی با حکومت عمل کرده و مستقیماً به رهبر دینی ایران گزارش میدهند. محبوسین سابق، اعضای این "نیروهای موازی" را سربازان پیاده نظام در مبارزه علیه مخالفین و منتقدین میخوانند. این افراد تا کنون برای پاسخگویی به اقدامات خود فرا خوانده نشده اند.

"سازمان نظارت بر حقوق بشر" در گزارش خود مشارکت قضات در اتاقهای بازجویی را که اغلب در زندانهای سری انجام میشود، تشریح نموده است. این قضات ناظر و مداخله کننده در بازجویی های خشونت‌آمیز از محبوسین بوده اند. قضات یاد شده از محبوسین خواسته اند که اعترافات دروغین را امضا نموده و حتی شخصاً دست به تهدید آنها زده اند. برخی از مقامهای قضایی بخصوص سعید مرتضوی که دادستان کل تهران میباشد وظیفه خود رد قضاوت بیطرفانه را کنار نهاده و گفته میشود که شخصاً دستور شکنجه محبوسین سیاسی را صادر کرده است.

برخی محبوسین سابق گفته اند که هر گاه خواستار داشتن وکیل مدافع بوده و یا پیگیر روند قانونی پرونده خود میشدند برخوردهای خشن تری با آنها صورت میگرفته است.

این گزارش از اتحادیه اروپا میخواهد به فشار خود بر ایران برای برداشتن گامهای جدی تری در جهت خاتمه دادن به شکنجه و اعمال خشونت علیه محبوسین و نیز برقراری مجدد آزادی بیان در این کشور بیافزاید. نشست بعدی اتحادیه اروپا و ایران برای گفتگو در زمینه حقوق بشر در روزهای ۱۴ و ۱۵ ژوئن سال گذشته در تهران انجام شد. این مذاکرات که وارد سومین سال خود شده بود به نتایج ملموسی نرسیده اند. واقعیت این است که از هنگام آغاز این گفتگوها تا کنون وضعیت حقوق بشر در ایران به میزان قابل ملاحظه ای وخیم تر شده است.

ویتسون گفت: "واکنش ضعیف اتحادیه اروپا به ادامه نقض حقوق بشر در ایران عمیقاً نگران کننده است". وی افزود: "زمان آن فرا رسیده است که اتحادیه اروپا آزار و شکنجه در ایران را محکوم نموده و با تنظیم معیارهای روشن و طرح خواستهای ملموس از حکومت این کشور بخواهد به این موارد جامه عمل بپوشاند".

"سازمان نظارت بر حقوق بشر" از حکومت ایران خواسته بود کلیه زندانیان سیاسی را آزاد نموده و منع شکنجه را به سرعت و به نحو مؤثری به مرحله اجرا گذارد.

ویتسون گفت: "واکنش ضعیف اتحادیه اروپا به ادامه نقض حقوق بشر در ایران عمیقاً نگران کننده است". وی افزود: "زمان آن فرا رسیده است که اتحادیه اروپا آزار و شکنجه در ایران را محکوم نموده و با تنظیم معیارهای روشن و طرح خواستهای ملموس از حکومت این کشور بخواهد به این موارد جامه عمل بپوشاند".

سابقه

مبارزه کنونی حکومت ایران با آزادی بیان پس از سخنرانی آیت اله خامنه ای رهبر معنوی ایران در آوریل سال ۲۰۰۰ آغاز شد. در این سخنرانی مطبوعات مستقل مورد

حمله لفظی قرار گرفته و "پایگاههای دشمن" نامیده شدند. پس از آن در سالهای ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ حکومت ایران توجه خود را معطوف سرکوب فعالان سیاسی نمود و در واکنش به اعتراضات دانشجویی در سراسر کشور هزاران نفر را دستگیر نمود. با ادامه تعطیلی روزنامه ها در ایران امکان انتشار عمومی موارد مربوط به خشونت و آزارهای حکومتی نیز محدودتر شد. افول سریع انتشار عمومی این گونه اطلاعات دست مقامهای ایران را در اذیت و آزار مخالفین بازتر گذارد و حکومت نیز از عدم وجود نظارت عمومی بهره برداری کامل نمود.

اظهارات برخی محبوسین سابق

حسین ت. دانشجو و فعال سیاسی:

آنها دو بار مرا به محوطه زندان اوین که در آن اعدام ها صورت میگیرد بردند. در مرتبه نخست دستهایم را بسته و چشمبندم را باز کردند. یکی از آنها گفت: "بگو چرا دروغ گفتی. بگو چه کارهایی کردی". مرا با پاهایم آویزان کردند و سرم را داخل کیسه ای کردند. ضربه ای به چانه ام زدند که در اثر آن پوست صورتم پاره شد و خون به راه افتاد. کیسه ای که روی سرم بود پر از خون شد به طوری که قطرات خون روی زمین میریخت. پس از آن بود که آنها دیگر ادامه ندادند.

در مرتبه دوم آنها مرا دوباره به آنجا برده و این بار از سر آویزان کردند. آنقدر با باتون به بدنم کوبیدند که دستم شکست و از هوش رفتم. وقتی دوباره به هوش آمدم گفتند: "اگر بگویی که دروغ گفتی ضرب و شتم را متوقف میکنیم". دیگر نمیتوانستم سخن بگویم. اگر اعتراف نکردم به خاطر شجاعتم نبود، بلکه دیگر توان سخن گفتن نداشتم.

مسعود ب. روزنامه نگار و نویسنده:

تحمل ساعات اولیه زندان انفرادی بسیار دشوار است. زیرا تو هرگز آنقدر در زندگی به دیوارها نزدیک نشده بوده ای. نمیخواهی بنشینی زیرا در آنجا گچ است و تو به نشستن بر روی گچ عادت نداری. می ایستی. قدم میزنی. اما به تدریج سرت گیج میرود. بعد به دیواری تکیه میدهی. پس از سه چهار ساعت پاهایت خسته میشوند و سرانجام می نشینی. بعد فریاد میزنی و هیچ کس صدایت را نمی شنود.

چنین احساس میکنی که آنها تو را نگهداشته اند. در سلول انفرادی موها و ناخنهایت سریع تر رشد میکنند. خیلی از زندانیان میگویند انفرادی مثل "مرده در قبر" است. شنیده بودیم که ناخنهای مرده ها در قبر رشد میکنند. اگر چیزی برای خواندن داشتم عینکم را گرفته بودند. اگر عینک داشتم، نور کافی برای مطالعه نداشتم. □

سابقه

منبع: سازمان دیده بان حقوق بشر

فضای آزادی بیان در ایران از آوریل ۲۰۰۰ تا کنون به میزان قابل ملاحظه ای محدودتر شده است. در آوریل سال ۲۰۰۰ یعنی دو ماه پس از پیروزی پر انعکاس اصلاح طلبان در انتخابات مجلس، آیت اله خامنه ای رهبر ایران طی یک سخنرانی گفت که روزنامه های اصلاح طلب "وارد کشور شده و پایگاههایی ایجاد کرده اند...و آنها پایگاهها و سکوهای دشمن هستند". این سخنرانی نقطه عطف آغاز مبارزه سیستماتیک برای ساکت نمودن منتقدین داخلی بوده و حاوی این پیام بود که پنجره

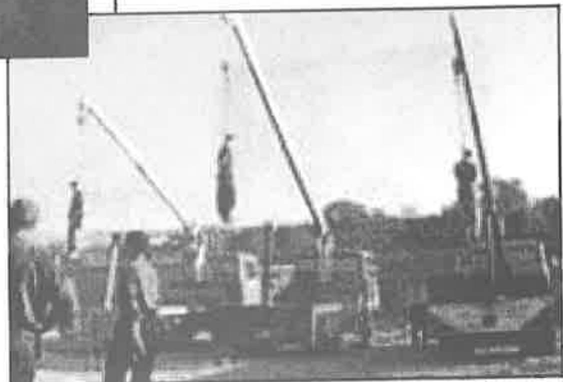
قوه قضائیه با به کار گیری نیروهای امنیتی و بازجویان تحت کنترل خود، فضای رعب و وحشتی ایجاد کرده است که مخالفان میدانند در هر لحظه ممکن است دستگیر شوند، به دادگاه احضار شوند، در سلولهای انفرادی برای مدت نامحدودی بدون آنکه اتهام آنها اعلام شود نگهداشته شوند و شکنجه شوند.



آزادی بیان که برای مدت کوتاهی گشوده شده بود دیگر بسته میشد.

نخست، موج بیسابقه ای از تعطیلی روزنامه های اصلاح طلب توسط یک شعبه از دادگاه عمومی که تقریباً وقف موارد مطبوعاتی شده بود، به راه افتاد. پس از آن مقامهای مسئول تعداد زیادی از روزنامه نگاران، نویسندگان، فعالان و ناشران را دستگیر کردند. اواخر سال ۲۰۰۰ کار به جایی رسید که بسیاری به شوخی میگفتند برای مباحثه با متفکرین بزرگ ایرانی باید به زندان مخوف اوین رفت.

حامیان حقوق بشر و مخالفان سیاسی در ایران به خوبی از خطراتی که سخن گفتن علیه حکومت در پی دارد، آگاهند. آزادی بیان و عقیده به طور سیستماتیک نقض میشوند. از آوریل سال ۲۰۰۰ که مبارزه با روزنامه های اصلاح طلب آغاز شد، حکومت ایران کارآیی و موفقیت فزاینده ای در ایجاد رعب و نهایتاً



ساکت نمودن صدای مخالفین داشته است.

امروز فضای ابراز بیان و مخالفت در جامعه ایران در وخیم ترین وضع خود از زمان انتخاب رئیس جمهور خاتمی در سال ۱۹۹۷ میباشد. به گفته یک نویسنده "در گذشته نگران این بودیم که روزنامه مان بسته شود و یا به دادگاه احضار شویم، اما امروز نگران جبر و جان خود هستیم. از این در هراسیم که آنقدر دچار ضرب و شتم شویم که دیگر جرأت سخن گفتن نداشته باشیم". قوه قضائیه با به کارگیری نیروهای امنیتی و بازجویان تحت کنترل خود، فضای رعب و وحشتی ایجاد کرده است که مخالفان میدانند در هر لحظه ممکن است دستگیر شوند، به دادگاه احضار شوند، در سلولهای انفرادی برای



مدت نامحدودی بدون آنکه اتهام آنها اعلام شود نگهداشته شوند و شکنجه شوند. سعید مرتضوی قاضی سابق که اکنون دادستان کل شده است همراه با چند قاضی دیگر تشکیلات خشن و پیچیده ای برای در هم کوبیدن منتقدان به راه انداخته است.

این گزارش که اوایل سال ۲۰۰۰ تا اوایل سال ۲۰۰۴ را پوشش میدهد، سرکوب آزادی بیان با استفاده از تلاشهای هماهنگ حکومت و بخصوص قوه قضائیه را با ایجاد رعب و وحشت در بین دگر اندیشان



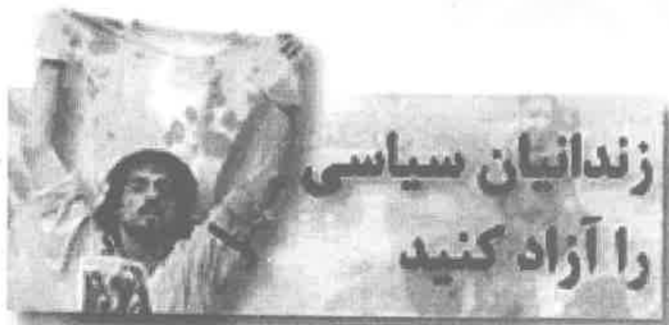
مرتبط میداند. این هراس افکنی از طریق سوء استفاده از دادگاهها، حبس های انفرادی طویل المدت و نیز شکنجه و بد رفتاری با زندانیان انجام میشود. "سازمان نظارت بر حقوق بشر" برای تهیه این گزارش با زندانیان سیاسی سابق، روزنامه نگاران، دانشگاهیان و حامیان ایرانی حقوق بشر در داخل و خارج از کشور گفتگو کرده است. همگان بر این نکته صحه میگذارند که فضای سیاسی کشور به گونه فزاینده ای آزار دهنده بوده و بر اساس استفاده از زور تعریف شده است.

مقامهای ایرانی تا اوایل سال ۲۰۰۴ بیشتر روزنامه های اصلاح طلب را تعطیل نموده و به این ترتیب تسهیلات و مصونیت بیشتری برای بازجویان، قضات و مأمورین امنیتی لباس شخصی ایجاد نموده تا بتوانند با نقض قانون به مخالفان حمله نموده و آنها را دستگیر و شکنجه کنند. امروز کانالهای رسمی و غیر رسمی معدودی برای کسانی که به اشتباه به زندان افتاده اند باقی مانده تا این افراد بتوانند آن چه را که بر آنها گذشته شرح داده و یا برای ادعای خسارت اقدام کنند. □

خلاصه



> اگر هیچ روزنامه ای نبود، اگر تحقیقاتی از سوی مجلس انجام نشده بود، اگر کمیسیون اصل نودی نبود، من فکر می کنم که هنوز در زندان بودم و یا مرده بودم. این ها موجب شدند که من فراموش نشوم...اگر کسی نام مرا در روزنامه ها ندیده بود، به خاطر سخن مخالفی که گفته بودم امروز مطمئناً زنده نبودم. اکنون دانشجویانی در زندان هستند که کسی نام از آنها نشنیده است. این دانشجویان در گوشه ای میپوسند و در این اندیشه هستند که کسی نمیداند آنها در کجا هستند. و ما از کجا بدانیم که آنها کجایند؟
>
> حسین ت. دانشجو و زندانی سابق



کسی تعداد کسانی که به خاطر بیان مسالمت آمیز دیدگاههایشان در زندانها و بازداشتگاههای مخفی ایران محبوس هستند را نمیداند. طی چهار سال گذشته که پنجره آزادی بیان در ایران بسته شده است، آزار و شکنجه دگراندیشی در سلولهای انفرادی زندان اوین و بازداشتگاههای سری نیز افزایش یافته است.

انتخاب رئیس جمهور محمد خاتمی که در سال ۱۹۹۷ با شعار انتخاباتی حکومت قانون و جامعه مدنی به پیروزی رسید، شکوفایی روزنامه ها و نشریات مستقلی را در ایران به دنبال داشت. پس از آن یک گروه بزرگ از نمایندگان اصلاح طلب در سال ۲۰۰۰ وارد مجلس شده و متعهد شدند قوانین جدیدی که چالشگر وضع موجود باشد را تنظیم و طرح کنند. روشنفکران، روزنامه نگاران و نویسندگان نیز به نوبه

خود حساس ترین موضوعات جامعه ایران را به طور علنی به بحث گذارند. اما قوه قضائیه و سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی موازی دولت ایران در واکنش به این تحولات، تلاش کرده اند این صداها را خاموش نمایند. در اثر مبارزات دفتر رهبری و قوه قضائیه که از آوریل سال ۲۰۰۰ برای خاموش کردن دگراندیشی های فزاینده سیاسی آغاز شد، بیشتر روزنامه های مستقل ایران تعطیل شده اند. سعید مرتضوی قاضی وقت دادگاه علنی شعبه ۱۴۱۰ که رهبری سالهای اولیه این مبارزات را بر عهده داشت، حمله خود را عمدتاً معطوف روزنامه ها و مجلات منتقدی نمود که خواستار تغییر و تحول بودند. وی مدتی بعد به سمت دادستان کل تهران ارتقا یافت و همچنان در این پست به فعالیت مشغول است.

این گزارش بیانگر ارتباط مستقیمی میباشد که بین تعطیلی مطبوعات (که از سال ۲۰۰۰ آغاز شد) از یکسو و دستگیری های سیستماتیک روزنامه نگاران، نویسندگان و روشنفکران در سالهای پس از آن و نیز نحوه رفتار با زندانیان سیاسی از سوی دیگر وجود دارد. به دنبال تعطیلی روزنامه ها وخامت وضعیت دستگیر شدگان در زندان اوین و بازداشتگاههایی که بطور مخفیانه توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و قوه قضائیه اداره میشوند نیز به میزان قابل توجهی افزایش یافت. نمایندگان مجلس و وکلای مدافعی که علیه این خشونتها سخن گفته اند به دادگاه احضار شده و حتی در برخی موارد زندانی شده اند. به جز اینترنت عرصه و فضای چندانی برای افشای وضعیت واقعی زندانیان سیاسی ایران باقی نمانده است. تعطیلی روزنامه ها نوعی مصونیت برای قضات و نیروهای امنیتی که قوانین بین المللی حقوق بشر و نیز قوانین کیفری ایران را بطور دایم نقض میکنند ایجاد کرده است.

مقامهای ایرانی طی چهار سال گذشته توانسته اند با استفاده سیستماتیک از حبسهای انفرادی طویل المدت زندانیان سیاسی، شکنجه های جسمی فعالان دانشجو، و محروم نمودن دگر اندیشان دستگیر شده از دادرسی عادلانهٔ مخالفان سیاسی داخل را ساکت کنند. با این وجود طی چند سال گذشته انتقاد از سیاست های حکومت در خیابانها، صف های خرید، تاکسی ها و داخل منازل افزایش یافته است. اما کسانی که انتقادات خود را از طریق روزنامه ها، وب سایتها، بیانیه های عمومی مجلس، و اعتراضاتی که بطور قانونی سازمان یافته بودند بیان کردند ساکت شده اند.

محبوسین سیاسی و زندانیان محکوم شده سابق که در این گزارش مورد مصاحبه قرار گرفته اند از ابتدایی ترین جنبه های دادرسی عادلانه از جمله حق دسترسی به وکیل، تفهیم رسمی اتهام، آماده نمودن دفاعیه و نیز دادگاه علنی محروم بودند. بسیاری از آنها هفته ها و یا ماهها در سلولهای انفرادی کوچک زیرزمینی بدون آن که با هیچ فرد دیگری به جز بازجویان خود تماس داشته باشند نگهداشته شدند. برخی از آنها از مراقبت های پزشکی نیز محروم بودند. قضات دادگاهها از اعترافاتی که با استفاده از شکنجه، بد رفتاری و یا تهدید به ادامه انزوا برای صدور حکم زندان، جریمه و یا شلاق زدن استفاده کردند.

این گزارش بطور مستند نشان میدهد که قوه قضائیه ایران مرکز نقض حقوق بشر در این کشور است. یک گروه کوچک از قضات که تنها به رهبر پاسخگو هستند، صدای دگراندیشان را خاموش کرده اند. آنها ابزارهای گوناگونی را برای سرکوب به کار برده اند. برخی از این ابزارها عبارتند از: شبه نظامیان موسوم به لباس شخصی ها، سرویس های مختلف اطلاعاتی، زندانها و بازداشتگاهها و دادگاهها.

این گزارش حاوی مطالبی درباره نحوه برخورد با محبوسین در برخی از بازداشتگاههای ایران میباشد. در میان این بازداشتگاهها زندان اوین که بسیاری از زندانیان سیاسی در آن بسر میبرند، از شناخته شده ترین میباشد. علاوه بر این، زندانیان سابقی که در این گزارش مورد مصاحبه قرار گرفتند در اماکن سری متعددی در داخل و اطراف تهران حبس شده بودند. تعداد کل بازداشتگاهها در ایران نامعلوم است اما این گزارش حاوی مطالبی دربارهٔ وضعیت زندان ۵۹ و بازداشتگاه توحید میباشد. این گزارش همچنین به بررسی یک مرکز بازجویی به نام "اماکن" می پردازد که از آن برای تهدید و ارعاب فعالان سایسی، نویسندگان و روزنامه نگاران استفاده میشود.

شکنجه و بد رفتاری با زندانیان، بستن راههای طلب خسارت قانونی و نیز عدم امکان انتشار عمومی موارد آزار و اذیتهای حکومت، مجموعاً فضای خصومت آمیزی علیه حقوق بشر در ایران ایجاد نموده است. گزارش حاضر بر اساس تجربیات زندانیان سیاسی که توسط "سازمان نظارت بر حقوق بشر" مورد مصاحبه قرار گرفته اند، تنظیم شده است. همگام با از بین رفتن هر یک از ابزار نظارت و انتشار وضعیت حقوق بشر، خطر شکنجه و بد رفتاری با زندانیان نیز افزایش می یابد. مقامهای ایران با حمله به درصد کوچکی از منتقدین حکومت توانسته اند بخش بسیار بزرگتری از روزنامه نگاران، فعالان و دانشجویان را ساکت کنند. بسیاری از کسانی که طی سالهای گذشته سخن گفته بودند، اکنون ترجیح میدهند که خاموش بمانند. مقامهای ایرانی این پیام را به بخش اعظم جامعه منتقل کرده اند که هزینه انتقاد سیاسی مسالمت آمیز بسیار بالا و تحمل ناپذیر میباشد. □

آزار اعضای ناراضی توسط سازمان مجاهدین خلق



(پاریس، ۱۹ مه ۲۰۰۵)

دیده بان حقوق بشر امروز با انتشار گزارش اعلام کرد سازمان مجاهدین خلق که یک گروه اپوزیسیون و مسلح ایرانی بوده و در تبعید بسر میبرد، اعضای ناراضی خود را مورد شکنجه قرار داده و مشمول حبس های انفرادی طویل المدت کرده است.

این گزارش تحت عنوان **"خروج ممنوع: نقض حقوق بشر در کمپهای سازمان مجاهدین خلق"** نشان میدهد چگونه اعضای ناراضی که از سیاستها و اعمال غیر دمکراتیک مجاهدین انتقاد نموده و یا قصد خود را برای ترک گروه اعلام کرده اند مورد شکنجه و ضرب و جرح قرار

گرفته و یا سالها در سلولهای انفرادی کمپهای نظامی در عراق محبوس شده اند. این گزارش مبتنی بر شهادتهای مستقیم دوازده تن از اعضای سابق سازمان مجاهدین میباشد. پنج تن از این افراد به نیروهای امنیتی عراق تحویل داده شد و در زمان حکومت صدام حسین در زندان ابوغریب محبوس شدند.

جو استورک مدیر بخش خاورمیانه و شمال آفریقای دیده بان حقوق بشر در واشنگتن گفت: "اعضایی که خواهان ترک سازمان مجاهدین هستند بهای سنگینی میپردازند" وی افزود: "استشهادات تصویر شومی میباشد از آنچه بر اعضای منتقد رهبری گروه رفته است".

محمد حسین سبحانی یک عضو عالیرتبه سابق سازمان مجاهدین از سپتامبر ۱۹۹۲ تا ژانویه ۲۰۰۱ به مدت هشت سال و نیم در سلول انفرادی محبوس بود. سازمان مجاهدین پس از آن وی را تحویل مقام های های عراقی داد. سبحانی تا ژانویه ۲۰۰۲ در ابوغریب زندانی و سپس بطور اجباری به ایران باز گردانده شد. شاهدین همچنین خبر از مرگ دو زندانی در زیر دست بازجوهای مجاهدین داده اند.

دولت آمریکا در سال ۱۹۹۷ سازمان مجاهدین را به عنوان یک "سازمان تروریستی خارجی" شناخت. اتحادیه اروپا نیز در سال ۲۰۰۲ این سازمان را به فهرست "تروریست ها و سازمانهای تروریستی" افزود.

از سوی دیگر شورای مقاومت ملی که شاخه سیاسی مجاهدین بوده و در فرانسه مستقر میباشد همچنان در تلاش است نام این گروه را از فهرست سازمانهای تروریستی دولت آمریکا و کشورهای اروپایی خارج کند و محدودیتهای متعاقب آن را نیز لغو نماید. این گروه در پایتختهای آمریکا و اروپا، از واشنگتن تا بروکسل، خود را به عنوان "آلترناتیو دمکراتیک" حکومت ایران معرفی میکند. شاخه سیاسی سازمان خود را "حکومت در تبعید" ایران خوانده و از جامعه بین المللی خواسته است آن را به رسمیت بشناسد.

در سال ۲۰۰۳ مریم رجوی یکی از رهبران سازمان مجاهدین که مشکوک به تدارک برای عملیات تروریستی در خاک فرانسه بود توسط دولت این کشور دستگیر شد. به دنبال این واقعه ده تن از اعضا و هواداران سازمان در پاریس، لندن و سایر شهرهای اروپایی دست به خودسوزی زدند. دو تن از این افراد جان سپردند. در ماه ژانویه ۴۰ نماینده پارلمانهای سراسر اروپا و نیز پارلمان اروپا خواستار حذف نام سازمان مجاهدین از فهرست سازمانهای تروریستی شدند.



در ۱۴ آوریل تعدادی از نمایندگان کنگره آمریکا از هر دو حزب جمهوریخواه و دمکرات در "کنوانسیون ملی برای یک جمهوری سکولار و دمکراتیک در ایران" که توسط سازمان مجاهدین در واشنگتن برگزار شد، شرکت کردند. تام تن کریدو نماینده جمهوریخواه از ایالت کلرادو که در بین شرکت کنندگان بود، خواستار حذف نام مجاهدین از فهرست سازمانهای تروریستی خارجی وزارت خارجه آمریکا شد. در ۱۹ فوریه کمیته ای به نام "کمیته سیاستگزاری ایران" که برخی اعضای آن نظامیان بازنشسته آمریکایی هستند، تقاضای حذف نام سازمان مجاهدین از فهرست گروههای تروریستی شده و خواستار پشتیبانی فعالانه دولت آمریکا از این گروه بر علیه دولت ایران شد.

استورک گفت: "دولت ایران سوابق هولناکی دز زمینه حقوق بشر دارد" وی افزود: "اما این اشتباه بسیار بزرگی است که از یک گروه مخالف که مسئول نقض جدید حقوق بشر میباشد، حمایت نمود".

سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۹۶۵ بعنوان یک گروه چریکی شهری اسلامی و با هدف به چالش کشاندن حکومت شاه پایه گذاری شد. در سال ۱۹۸۱ یعنی دو سال پس از وقوع انقلاب ایران این گروه تلاش نمود دست به یک قیام مسلحانه علیه آیت اله خمینی بزند. مجاهدین پس از آن مجبور به فعالیتهای زیرزمینی شدند. رهبران این گروه نخست به فرانسه رفته وسپس در سال ۱۹۸۶ در عراق مستقر شدند.

در طی جنگ ایران و عراق نیروهای مجاهدین به طور مرتب به سربازان ایرانی در نزدیکی مرزها یورش برده و چندین بار به داخل خاک ایران حمله کردند. به دنبال خاتمه جنگ در سال ۱۹۸۸ دادگاههای ایران به سرعت احکام اعدام هزاران تن از زندانیان سیاسی که بسیاری از آنان اعضای سازمان مجاهدین بودند را صادر کردند.

سقوط حکومت صدام حسین در آوریل ۲۰۰۳ به حمایت مالی و لجستیک عراق از سازمان مجاهدین خاتمه داد. ارتش آمریکا پس از حمله به عراق نیروهای مجاهدین در این کشور را خلع سلاح نمود. در ماه ژوئیه آمریکا مجاهدین را "افراد حمایت شده" تحت کنوانسیون ژنو شناخته و فعالیت بیش از سه هزار تن از آنان را به کمپ اصلی گروه در شمال بغداد محدود نمود. □

هیولای فاشیزم

بشریت هرگز از یاد نخواهد برد

نوشته: هارون یشایایی



نازیها یهودیان را در گتو ورشو به قتل رسانده اند
روحانی یهودی بر مردگان مراسم مذهبی به جای می آورد و خنده سربازان...!

هارون یشایایی رئیس انجمن کلیمیان تهران و مدیر و سردبیر مجله بینا (ارگان این انجمن) میباشد. این مقاله از آخرین شماره این نشریه است.

وقتی که دولت فرانسه اعلام کرد به دلایلی میخواهد پخش برنامه سحر را از ماهواره مربوط قطع کند، رئیس شبکه سحر بلافاصله جلو دوربین سیمای جمهوری اسلامی ایران ظاهر شده و ادعا کرد به دلیل آن که شبکه سحر "افسانه مجعول هولوکاست" را افشا کرده است و گویا در برنامه های خود به اثبات رسانده که نازیهای هیتلری گناه قابل ذکری نکرده اند...! و هیچ یهودی عمداً از طرف فاشیستها کشته نشده و موضوع یهودی کشی نازیها افسانه ای بیش نیست...! دولت فرانسه به این اقدام دست زده است.

بعد از آن که آقای عبدالحسین برزیده کارگردان محترم سینمائی برای اثبات این نظریه به کشور لبنان سفر کرده تا برای شبکه سحر فیلمی بسازد و "راز کوره های آدم سوزی یهودیان را فاش کند و به گفته خودشان بر اساس مستندات تاریخی...! ادعای صهیونیست ها را درباره اتاق های گاز و کوره های آدم سوزی رد کرده و آن را فاقد مستندات تاریخی بداند".

بعد از آن که آقای جمال شورجه فیلم ساز با سابقه دست از همه جا کوتاه دامان یهودیان عتیقه فروش را گرفت و آنها را تا خیابانهای لندن تعقیب کرد تا در فیلم و سریال "وعده دیدار" با حجم وسیع تبلیغاتی در صدا و سیما بتواند ثابت کند که آثار

فرهنگی و عتیقه ملی و دینی ایرانیان را یهودیان غارت کرده اند...! و دیگران معصوم و بی گناه ناظر بوده اند تا این شیاطین...! هر چه میخواهند بکنند...!

بعد از این که آقای نادر طالب زاده چون یک قدیس در تلویزیون ظاهر شده و چون یک مجتهد جامع الشرایط در تفاسیر قرآن کریم هر چه به نظر خودش میرسید وحی مُنزل دانست و فیلم و سریال "بشارت منجی" را سر هم بندی کرد و آموزه های خود را در فرنگستان تئوری ملت شریف ایران دانست و هر چه بد و بیراه در ادبیات فرنگی بود به یهودیان نسبت داد و یاد گرفته های خود را در هالیوود بی محابا به ریش تماشاچیان آویزان کرد که...! یعنی فرمان فلک در هالیوود و همه جای دنیا در دست لابی یهودیان و صهیونیست ها است...! و هیچ فیلمی تا کنون ساخته نشده که توطئه صهیونیستها در آن از طرف آقای طالب زاده کشف نشده باشد و قس علیهذا...!

بعد از این که در سریال "دسیسه" خون کودکی به کودک دیگری که البته یهودی بوده است...! خورانده شد و پس مانده آن در فطیر، نان مقدس کلیمیان ریخته شد تا دروغ ساخته شده سازمانهای جاسوسی تزارها و استالین های زمان برای هزارمین بار نمایشگر، ابتذالی به یاد ماندنی باشد.

بعد از آن که در سریال "چشمان آبی زهرا" فیلم سازان بی هویت نشان دادند که میشود با چاقو از چشم خانه، چشمان کودکی را بیرون کشید و به چشمان کور یک کودک یهودی پیوند زد تا بینا شود...!

بعد از آن که مدیران صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران اجازه دادند تا در هر فیلم و سریالی فقط دامن یهودیان آلوده به گناه تصویر شود و تمام مقدسات و اعتقادات دینی یهودیان و روحانیت کهنسال یهودی به مسخره گرفته شود.

و بعد از آن که اعتراضات ما به مسئولین به جائی نرسید و گروهی با پیش زمینه فکری نژاد پرستانه و برخلاف روش



نازی ها کودکان یهودی لهستانی را به اردوگاه آشویتس منتقل میکنند

روحانیون شیعه از سر ناسازگاری و توهین و ایجاد ناامنی فضای مقدس تنفس ملت ایران را به رسم نژاد پرستی آلوده کردند و حتی به تذکرات بالاترین مسئولین مملکتی توجهی ننموده و این کج راهه را هر روز سریع تر از روز قبل پیمودند.

بعد از این همه:

بی آن که این فکر باطل را بپذیریم که یهودیان مبری از هر خبط و گناهی بوده و تافته جدا بافته هستند...!

بر آن شدیم تا با تفضل الهی و استفاده از حق طبیعی خود با ملت بزرگوار ایران سخن بگوییم.

خدایا تو گواه باش که این نوشته از سر حمایت از بزرگ نمائی صهیونیستها در ارتباط با آن چه در جریان جنگ دوم جهانی گذشت و یا دفاع از اقدامات ارتش اسرائیل در برابر خلق قهرمان فلسطین و یا ترس جامعه یهودی از تحریکات گوناگون علیه این مردم صدیق، نوشته نشده.

و از آن جا که نویسنده خود را به فرهنگ نجیبانه و کهن ملت ایران و ارزشهای انقلاب اسلامی ایران که خون شریف ترین فرزندان این ملت پشتوانه آن است متعهد و پای بند میداند و فریاد رسای پیر پارسا و علم دار ظلم ستیزی در قرن ما امام راحل را هنوز در گوش خود دارد، به خود حق میدهد: گوشه هایی از حقیقت انکار ناپذیر فجایع نازیها و دست‌آورد اقدامات فاشیستی در جریان جنگ دوم جهانی را عیان سازد تا ملت آگاه ایران، همچنان که در تاریخ دیرپای خود داوری صادق بوده، در مورد اظهار نظرهای مغرضانه بعضی نابخردان قضاوت کند. در ضمن اگر بعضی حضرات...! تلویزیونی گوش شنوائی داشته باشند دلال مظلمه دیگران قرار نگیرند...

۱ - در نامه ای که جناب آقای سید شامیر کاظمینی معاون محترم اجرائی و حوزه ریاست سازمان صدا و سیما در ارتباط با نامه اعتراض انجمن کلیمیان به دفتر ریاست جمهوری در تاریخ ۱۳۸۳/۱۱/۲۹ ارسال داشته و رونوشت آن را به انجمن کلیمیان فرستاده اند، نکته ای وجود دارد که نمیتوان آن را

نادیده گرفت.

در بخشی از این نامه آمده است:

"با لحاظ قرار دادن رشد فرهنگی جامعه نسبت به تجزیه و تحلیل این قبیل مسائل و درک صحیح مخاطبین فهیم از پیام نهفته در چنین سریال هایی، مسلماً به هیچ عنوان "اعمال ننگین و ضد بشری صهیونیسم بین الملل به پیروان دین الهی یهودیت تعمیم نخواهد یافت".

یادآوری این نکته نشان از صداقت نویسنده محترم نامه دارد، و اگر قبول استدلال ایشان نبود و به جز ملت فهیم ایران، صدا و سیما مخاطبین دیگری داشت بی شک با برنامه های اصولاً ضد یهودی و نه ضد صهیونیستی سیمای جمهوری اسلامی ایران تا امروز یک نفر یهودی در ایران باقی نمانده بود و توطئه صهیونیستها برای کوچاندن ایرانیان یهودی به اسرائیل تکمیل شده و به مرحله اجرا رسیده بود.

۲ - اگر گفته ها و نوشته های آقای روژه گارودی (نویسنده فرانسوی) که از یک مسیحی متعصب، اظهار ندامت نموده و تا عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه پیش رفته و بعد از آن به اسلام روی آورده و بر اساس قراین اخیراً کُنج عُزلت گزیده است، ملاک مورد قبول و استناد برنامه سازان صدا و سیما میباشد، باید یادآور شویم که آن بنده خدا هیچ گاه اصل ماجرای کشتار یهودیان به وسیله نازیهای هیتلری را انکار نکرده بلکه رقم شش میلیون کشته یهودی را در جریان جنگ دوم جهانی غیر واقعی میداند و آن را حدود یک میلیون نفر تخمین زده است و تأکید بر این موضوع دارد اگر جنگ دوم جهانی به روایتی بیش از ۴۰ میلیون کشته داشته، رقم یک میلیون یهودی، آنقدر نیست که در مورد آن این همه سر و صدا ایجاد کنند...! و پُر بی جا نگفته است.

با این همه، بی تردید شرافت آدمی روشنفکر باید خدشه دار شده باشد که به شمارش قربانیان بپردازد. به واقع کدام انسان شرافتمندی به خود حق میدهد بگوید اگر ۴۰ میلیون انسان ظالمانه نابود شوند و مثلاً یک میلیون آنها یهودی باشند موضوع مهمی نیست.

طاعون فاشیزم اروپا و جهان را به آتش و ظلم و ستیز کشیده و کشتار بی رحمانه، نفی بلد، تجاوز و آزمایشهای وحشیانه ژنتیک توسط پزشکان نازی که مخصوصاً روی بدن یهودیان زنده اعمال شده و آنها را زنده زنده به آدمهای محکوم به مرگ تبدیل کرده اند. با هیچ هیاهوئی قابل انکار نیست.

بدیهی است اصل مسئله این است که طاعون فاشیزم اروپا و جهان را به آتش و ظلم و ستیز کشیده و کشتار بی رحمانه، نفی بلد، تجاوز و آزمایشهای وحشیانه ژنتیک توسط پزشکان نازی که مخصوصاً روی بدن یهودیان زنده اعمال شده و آنها را زنده زنده به آدمهای محکوم به مرگ تبدیل کرده اند. با هیچ هیاهوئی قابل انکار نیست.

کلیه اسنادی که وجود اردوگاههای کار اجباری سالن مرگ و کوره های آدم سوزی را در اردوگاههای نازیها در آشویتس - بوخندالد - بلنریک - مدانگ - ترابلینکا - داخائو، اثبات میکند از مدارک سری ارتش نازی به وسیله قوای متفقین کشف و اعلام شده است و این اسناد فقط مربوط به کشتار یهودیان نیست تئوری ضد بشری برتری نژاد ژرمن و پاک کردن همین نژاد برتر از عواملی که موجب ناخالصی آن شده است چنان وحشیانه و دور از شأن انسانی است که تاریخ از یادآوری آن شرم میکند.

بخوانید توحش نژادپرستان را...!

سلولی در کلینیک روانکاوی "ابجیریک درالتویل" آلمان، نمونه های رنگ مو و وسایل اندازه گیری که به وسیله دکتر "ارنست دودمن" برای تعیین ویژگیهای نژادی و فیزیکی در تحقیقات ژنتیکی استفاده میشد و پوسترهایی از آلمانی ها در حال پاک سازی اعضای خانواده معشوقه هایشان به خاطر عیب های ژنتیکی - ابزار پاکسازی، همانهائی که به طور مستمر در مورد ۴۰۰ هزار زن و مرد در زمان حکومت نازیها امتحان شد - عکسهایی از کودکان کور آلمانی در حال یادگیری تشخیص نژادهای مختلف از طریق

لمس نیم تنه های مومی و هولناک ترین موارد دیگر نمونه هایی از اقدام به کشتن پنج هزار کودک معیوب آلمانی را که توسط دکتر اطفال در یک کلینیک اطفال آلمانی انجام شده ثابت میکند.

"در مورد ثبت شده دیگر با استفاده از مونواکسید کربن بیش از هفتاد هزار نفر از این گونه افراد را مسموم کردند که در بین آنها بیماران هنرمند "شیزوفرنیک" آلمانی نیز بودند، هنرمندانی که نقاشی و آثارشان بر روی دیوارهای کلینیک کشتار، وجود داشته است.

تا سال ۱۹۴۵ در جریان اجرای برنامه "ادتاتریای" (پاک سازی نژاد نازیها) بیش از دویست هزار نفر آلمانی به قتل رسیدند".

این است نمونه مختصری از آن چه فاشیست ها بر هموطنان خود روا داشتند و یا در اصطلاح خودشان در پاک سازی نژادی آلمانی به عمل آوردند.

اما در مورد یهودیان: برای آن که بدانیم بی رحمی و توحش نازیهای هیتلری با یهودیان چقدر عمیق و گسترده بوده است، لازم نیست در اردوگاههای مرگ جنازه ها را شمارش کنیم. کافی است کتاب "نبرد من" نوشته آدولف هیتلر را ورق بزنید و بخوانید که "شرط اول وجود پایدار بشریت دولت نیست، بلکه نژاد است...! که سراسر دنیا را به خدمت تمدن برتری در خواهد آورد...! گاهی روزنامه های مصور عکس و تصویر سیاه پوستی را به نظر قدرتمندان ما می رسانند و می نویسند که این سیاه پوست در فلان ناحیه و فلان مملکت وکیل دادگستری، استاد، یا کشیش و یا آوازه خوانی مشهور شده است و در این حال قدرتمندان حیوان صفت ما...! زبان به تمجید و تحسین آثار و نتایج اعجاز آمیز این تعلیم و تربیت میگشایند و از نتایجی که از تعلیم و تربیت نوین به دست آمده به دیده احترام نگاه میکنند و در اینجا **یهودیان مکار و حیله گر...! دلیل دیگری به دست می‌آورند و بدین وسیله در راه تلقین تئوری خود کوشش میکنند و میخواهند تئوری خود را که "مساوات و برابری انسانها" نام دارد به مغز ملتها فرو کنند...!**

ناگفته پیداست که یکی از دلایل دشمنی هیتلر با یهودیان این بوده است که بزرگان آنها از قبیل آلبرت اینشتین تئوری مساوات و برابری را در آلمان تبلیغ میکردند.

در این نوشته قصد آن نداریم که فقط یهودیان را قربانیان وحشیگری نازیها

بدانیم و به موارد دیگر از حیوان صفتی فاشیستها اشاره میکنیم تا میزان کینه توزی و دشمنی بی حد هیتلری ها در مورد یهودیان که اولین طعمه این گرگهای خونخوار بوده اند آشکار گردد و در باور وجدانهای شریف بگنجد که فاشیستهای هیتلری برای اجرای نقشه به اصطلاح "حل نهائی مسئله یهود" از هیچ جنایتی فروگذار نکرده اند.

"شب دوم اوت ۱۹۴۴ کوره ها مجدداً مشغول به کار شدند ولی در این شب این یهودیها نبودند که در کوره ها می سوختند، بلکه کولی های مسیحی آلمان و اطریش بودند که سوخته میشدند. در این جریان به دستور پزشک نازی بازداشتگاه "منگله" اجساد دو قلوها را به سالن کوره ها نبردند، بلکه دکتر منگله با گچ روی سینه های کوچکشان نوشته بود برای تشریح، دوقلوها در سنین مختلف بودند از کودک شیرخوار تا شانزده ساله ها مورد آزمایش های وحشیانه ژنتیک قرار میگرفتند".

در مورد کشتار یهودیان در جنگ دوم جهانی فقط به دو نکته اشاره میکنیم و مطلب را به پایان میرسانیم:

"شب قبل چند قطار مملو از یهودیان یونانی ساکن جزیره "کورفو" واقع در مدیترانه وارد اردوگاه شدند و تا صبح همه در کوره های آدم سوزی خاکستر شدند".

"انتقال این عده از کورفو به آشویتس ۲۷ روز طول کشیده بود، ابتدا آنها را در چند کشتی بار کردند و بعد از تخلیه از کشتی، بار چند واگن مخصوص حمل حیوانات نمودند و در تمام مدت ۲۷ روز در واگن ها زندانی بودند، بدون آب یا غذا و امکان دفع نیازهای معمولی، به طوری که وقتی قطارها به ایستگاه آخر رسیدند و افراد اس - اس، لاک و مهر واگن ها را شکستند، بر خلاف معمول هیچ کس از واگن ها پیاده نشد و اصلاً جنب و جوشی محسوس نگردید، وقتی تخلیه واگن ها شروع شد بیش از نصف مسافران نگون بخت جان به جان آفرین تسلیم کرده بودند و بقیه قدرت شناسائی و برخاستن نداشتند و نفس کشیدن آنها محسوس نبود - به دستور فرمانده اردوگاه ها همه مسافران یک جا نابود شدند...".

نمونه هایی از این گونه بسیار است. هر انسان شرافتمندی که در مقام قضاوت قرار بگیرد از خود میپرسد بالاخره حدود سه میلیون جمعیت یهودی لهستان (بنا بر آمار اعلام شده از طرف دولت لهستان در سال ۱۹۳۹) در سال ۱۹۴۶ کجا رفتند و چه سرنوشتی بر آنها گذشت...؟

پایان مطلب این که هیچ کینه ای از ملت آلمان بر دلهای یهودیان جهان باقی نیست. اقدامات دیوانه وار نازیها را هیچکس به حساب ملت یا فرهنگ آلمان نمیگذارد، فراموش نکنیم بیشتر بزرگان یهودی علم و هنر و ادبیات اروپا از میان ملت آلمان برخاسته اند.

برای این که این شبهه پیش نیاید که یهودیان مثل گوسفندان دست و پا بسته تسلیم جنایات هیتلری های بی رحم شده اند. بدنیست یادی از قیام دلاورانه یهودیان ساکن محله یهودیان در ورشو "گتو ورشو" داشته باشیم. در این قیام دلاورانه که روز ۱۹ آوریل ۱۹۴۳ با کمک پارتیزان های لهستانی و یوگسلاو به عمل آمد، جوانان یهودی با چند اسلحه کهنه و چاقو و تبر و چوب با سربازان سراپا مسلح هیتلری جنگیدند. البته پیدا بود که در این نبرد نابرابر همه ساکنان گتو کشته خواهند شد و به جز گروهی کوچک که در جنگلهای اطراف ورشو به پارتیزانهای لهستانی پیوستند نشانی از بقیه به دست نیامد. اما حماسه قیام گتو ورشو یکی از علل تغییر سرنوشت جنگ و شکست فاشیزم بود و تنها در ورشو نبود، در گتوهای "ویلنا"، "بیالیستوک"، "کراکوب" و "بندین" در دهها محله تجمع دیگر یهودیان در اروپا مقاومتهایی صورت گرفت که البته هیچکدام به وسعت و تأثیر "قیام گتو ورشو" نبود و پاس میداریم خاطره رهبر شهید گتو ورشو را "مردخای ائیولویچ". □

گزارشی از: وزارت امور خارجه آمریکا
برگردان از: بهروز بُرنا



آزادی مذهب در ایران

بر اساس قانون اساسی ایران "مذهب رسمی این کشور اسلام و تابع مکتب جعفری ۱۲ امام شیعه" اعلام شده. بر مبنای همین قانون دیگر فرقه های اسلامی مورد احترام کامل بوده و مذاهب زرتشتی، مسیحی و یهودی که از مذاهب قبل از ظهور اسلام محسوب میشوند به عنوان اقلیتهای مذهبی مورد احترام و حمایت قرار میگیرند. گو اینکه این مذاهب عملاً از طرف دولت اسلامی تحت محدودیتهای خاصی قرار دارند. در نتیجه مذاهبی که به طور وضوح در قانون اساسی مورد تأیید قرار نگرفته اند از آزادی مذهب برخوردار نمیباشند.

از جمله مذاهبی که مستقیماً تحت این شرایط بسر میبرند ۳۰۰،۰۰۰ نفر پیروان مذهب بهائی هستند که نه تنها از طرف دولت اسلامی مورد قبول واقع نشده اند بلکه آنها را پیروان مکتب سیاسی و غیر قانونی میدانند.

تصمیمات اساسی دولت جمهوری اسلامی از طرف یک دادگاه عالی مذهبی اتخاذ شده که اعضای آن از جمله رهبر عالی انقلاب، رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه و سخنگوی شورای عالی انقلاب (مجلس) همگی متشکل از افراد شیعه و مذهبی میباشند. کنترل فعالیتهای مذهبی دقیقاً از طرف وزارت اطلاعات و امنیت انجام میشود. ضمن اینکه رهبران اقلیتهای مذهبی شناخته شده از طرف دولت اجباری در معرفی خود به مقامات دولتی ندارند، معهذا فعالیتهای جوامع مذهبی، مؤسسات فرهنگی، مدارس و حتی گردهمآئی محلی آنها نیز تحت نظر و کنترل قرار دارند. ۹۹ درصد جمعیت را مسلمین تشکیل میدهند که از این تعداد ۸۹ درصد آنها شیعه و ۱۰ درصد سنی شامل ترکمن ها، اعراب، بلوچ ها و کردها میباشند. جوامع بهائی ها، مسیحی ها، زرتشتی ها و یهودیان جمعاً کمتر از یک درصد جمعیت را تشکیل میدهند. این اقلیتهای مذهبی، بخصوص بهائیان کراراً مرود اذیت و آزار و ارعاب و زندانی شدن از طرف مقامات دولتی قرار میگیرند. کلیه اقلیتهای مذهبی به درجات متفاوت و رسماً از طرف مقامات دولتی مورد تبعیض نژادی در زمینه های استخدامی، تحصیل و مسکن میباشند. گر چه فعالیتها و تعلیمات مذهبی از طرف اقلیتها قانوناً مورد تأیید دولت است، معهذا در اغلب موارد اجرای این حقوق قانونی ازطرف دولت نقض میشود.

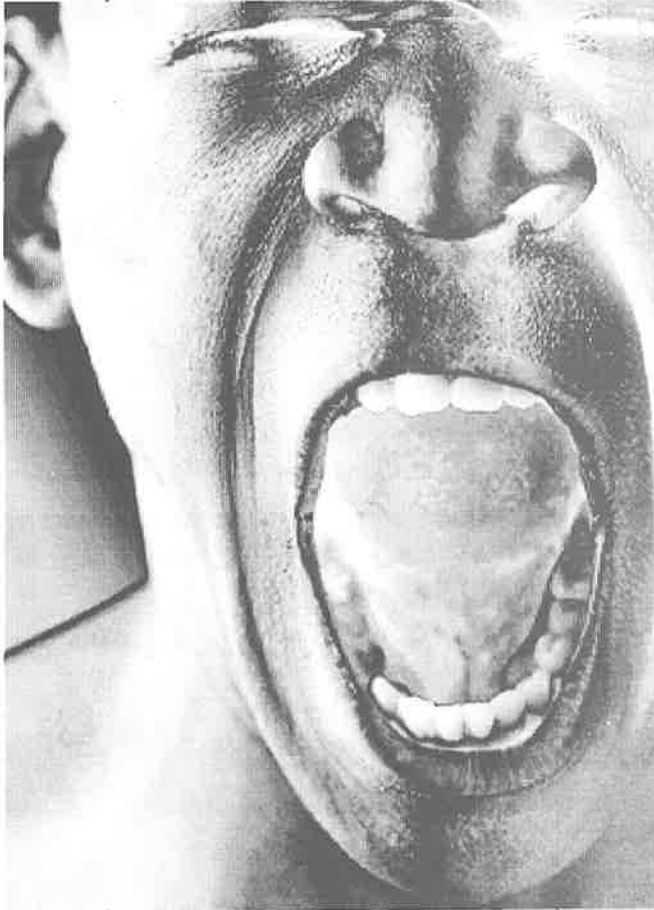
اقلیتهای مذهبی عملاً و قانوناً از شرکت در انتخابات، به جز در موارد انتخاب یکی از ۵ نماینده اقلیتها در مجلس محروم بوده و حق احراز هیچگونه پست مهم دولتی و نظامی و یا نامزدی ریاست جمهوری را ندارند. تشکیل مراکز قومی، مؤسسات

خصوصی فرهنگی، اجتماعی، ورزشی و یا خیریه توسط اقلیتهای مذهبی شناخته شده از طرف دولت مجاز اعلام شده. در حالی که تشکیل اجتماعات رسمی و اداری توسط بهائیان غیرمجاز میباشد. قوانین دولتی بر مبنای تبعیض نژادی در مورد اقلیتهای مذهبی تدوین شده. چرا که این اقلیتها در اختلافات مطرح شده از دادگاهها نه تنها از مزایای کمتری در مقایسه با مسلمانان برخوردارند، بلکه در اغلب موارد محکومیت و جرائم سنگین تری هم بر آنها تحمیل میشود.

در ماه آوریل گذشته لایحه تصویب شده مجلس در سال ۲۰۰۲ مبنی بر پرداخت حقوق مساوی دیه یا "خون بها" به خانواده های مردان به استثنای بهائیان از طرف شورای نگهبان مورد تأیید قرار گرفت. وادار به تغییر مذهب مسلمانان از طرف غیر مسلمانان غیر قانونی اعلام شده و افراد متخلف با عکس العمل شدید مقامات دولتی روبرو خواهند بود. بخصوص اگر این افراد بهائی و یا مسیحیان اوانجلیت باشند. قوانین اسلام هیچگونه حق و حقوقی برای افرادی که از اسلام به ادیان دیگر گرویده قائل نیست، این گونه افراد محکوم به مرگ شناخته شده اند.

گر چه طبق قانون اساسی مسلمانان سُنی دارای حق و حقوق مساوی با دیگر مسلمانان شیعه هستند ولی در بسیاری از موارد این افراد مورد تبعیض نژادی توسط مقامات دولتی قرار میگیرند.

بهائیان به دلیل ابداع یک دین و مسلک جدید و در حقیقت نادیده گرفتن آیه محمد که خود را "خاتم الانبیا" و یا امام آخر نامیده از طرف مسلمانان مطرود و مستوجب و مستحق مرگ میباشند. از نقطه نظر دولت اسلامی، مذهب بهائی یک فرقه سیاسی وابسته به سلسله پهلوی، بنابراین ضد انقلاب تلقی میشود. از ابتدای ظهور بهائیگیری و در طول مدت زمان موجودیت آن در کلیه تغییر و



تحولات سیاسی بهائیان به انواع و انحاء مختلف مورد اذیت و آزار قرار گرفته اند. بر اساس قوانین دولتی بهائیان نه تنها مجاز به انجام فرائض دینی خود نمیباشند بلکه از ایجاد هر نوع رابطه با هم مسلکان خود در خارج از کشور نیز محروم میباشند. طبق یک گزارش منتشره از طرف وزارات دادگستری جمهوری اسلامی در سال ۲۰۰۱ این دولت تصمیم به از میان بردن کامل کلیه بهائیان در سطح کشور را داشته است.

بر اساس آمار منتشره توسط سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۱ تعداد مسیحیان موجود در ایران را حدود ۳۰۰،۰۰۰ تخمین زده اند که اکثریت این عده را ارامنه و آشوری ها تشکیل میدهند. اوانجلیست ها و پروتستان ها نیز از ادامه فعالیت در کلیساهای خود محروم و تبلیغات دینی آنها شدیداً تحت کنترل دولت اسلامی قرار دارند.

بر اساس همین آمار تعداد یهودیان ساکن در ایران را تا قبل از انقلاب سال ۱۹۷۹ به بیش از ۸۰،۰۰۰ نفر تخمین زده اند که این تعداد در حال حاضر بین ۲۵۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ بیش نیست. گر چه یهودیان ایران از اقلیتهای شناخته شده توسط دولت محسوب میشوند، معهذا کراراً از طرف مقامات دولتی مورد تجاوز و تبعیض های نژادی قرار میگیرند. از طرفی با توجه به سیاست ضد اسرائیلی دولت بسیاری از توده های مردم بر این عقیده هستند که این جامعه کوچک حامی صهیونیسم و دولت اسرائیل هستند. در چنین محیط ترس ارعاب یهودیان از ابراز هر گونه پشتیبانی از ملت و دولت اسرائیل خودداری کرده تا آنجا که رهبران این جامعه به منظور پیشگیری هر نوع اعمال خشونت آمیز از طرف مقامات دولتی افراد این جامعه را به مدارا و سکوت دعوت مینمایند.

ملاقات در رُم!

میدان سن پیتر و یا به قول فرانسوی ها سان پیر و به قول قمی ها میدان پطرس مقدس در روز مرگ پاپ شاهد بزرگترین اجتماعی تاریخ بود.

■ سید ابراهیم نبوی
طنز نویس

بنا به گفته خبرگزاری ها، شش پادشاه، پنج ملکه، بیش از هفتاد رئیس جمهور و عده زیادی مقامات بزرگ جهان در این اجتماع شرکت کردند.

با وجود حضور شخصیت هایی مانند **جورج بوش** و **کاندولیزا رایس** و **ولادیمیر پوتین** و **ژاک شیراک** و دیگران، بزرگترین حادثه این اجتماعی تاریخی دست دادن آن دو مردی بود که واقعه ای عجیب و غیر قابل پیش بینی، سالها قبل مانند فیلمهای هندی آن دو را در شهر یزد از هم جدا کرده بود و در میدان سن پیتر و بعد از چهل سال دوباره روبروی هم قرار داده بود. محمد و موسی دو جوانی بودند که از کوچه های یزد آمده بودند و بعد از چهل و سه سال دوباره همدیگر را در میدان سن پیتر و یا به قول اسپانیایی ها سانتاپیترا ملاقات میکردند.



بلافاصله بعد از مراسم خاکسپاری پاپ ژان پل دوم، منابع اسرائیلی اعلام کردند که محمد خاتمی، رئیس جمهور ایران در جریان این مراسم با مُشه کاتساو، رئیس جمهور اسرائیل دست داده و با او به زبان فارسی صحبت کوتاهی کرده است.

مُشه کاتساو به خبرگزاری ها گفت: آقای خاتمی دستش را به طرف من دراز کرد و علاوه بر دست دادن، من و خاتمی در مورد یزد که هر دو آنجا به دنیا آمده ایم جملات کوتاهی رد و بدل کردیم.

بدین ترتیب با فاصله کمی از مجسمه عیسی، محمد و موسی با هم دست دادند.

خاتمی تکذیب کرد

محمد خاتمی رئیس جمهور ایران به محض رسیدن به فرودگاه مهرآباد در تهران، خبر دست دادن و گفتگوی خود را با رئیس جمهور اسرائیل تکذیب کرد. وی به خبرنگارانی که در فرودگاه مهرآباد بودند، گفت: "من با هیچ شخصیت رژیم صهیونیستی" دیدار و ملاقات نداشتم".

چرا خاتمی تکذیب کرد؟

کارشناسان روابط ایران و اسرائیل در این ماجرا مثل زرافه در گل گیر کردند، چون زرافه خیلی راحت از گل بیرون می‌آید. آنها میگویند دلایل زیادی برای تکذیب این موضوع توسط خاتمی وجود دارد:

اول: اگر خاتمی دست دادن را تکذیب نمیکرد ممکن بود دفعه بعد مُشه کاتساف پر رو شود و یک دفعه هوس کند با خاتمی کشتی بگیرد و چون ایرانیها و اسرائیلی ها با هم کشتی نمیگیرند، ممکن بود خیلی ضایع بشود.

دوم: اصولاً در سیاست خارجی ایران معمولاً ایرانیها با کسی که دعوا دارند، دست نمیدهند، چون میترسند بعد از اینکه دست دادند طرف بخواهد با آنها در مورد یزد حرف بزند، بعد دلش بخواهد عکس بگیرد، بعد آن عکس چاپ شود، بعد طرف وارد مذاکره بشود، بعد مذاکره به نتیجه برسد، بعد دعوا تمام بشود، آن وقت ایران چه فرقی با بقیه کشورها دارد؟ به همین دلیل همینطوری که نمیشود آدم زرتی سرش را بیندازد پائین و با هر کسی دست بدهد و در مورد یزد حرف بزند.

سوم: اصولاً این احتمال وجود دارد که وقتی دو نفر با هم دست میدهند یک دفعه احساس کنند باید همدیگر را ماچ کنند (آدم است دیگر، یک دفعه دلش میخواهد)، بعد شوخی و از روی تعارف آقای خاتمی به مُشه کاتساف بگوید من هواپیمای اختصاصی دارم، پاشو یک سری بریم ایران، بعد مُشه کاتساو میرفت ایران و از آنجا خوشش می‌آمد و میرفت به یزد و همانجا ماندگار میشد و به جمهوری اسلامی پناهنده میشد. خاتمی هم به دلیل رابطه با رئیس جمهور اسرائیل برکنار میشد و از ایران مهاجرت میکرد و مجبور میشد برود به اسرائیل پناهنده شود. در نتیجه در هر دو کشور باید انتخاب برگزار میشد.

چهارم: یکی از مسائلی که در سیاست خارجی ایران وجود دارد این است که ایرانیها حتی در خیلی مواقع با دوستانشان هم دست نمیدهند چه رسد به دشمنانشان. سالها پیش خانم گوهر الشریعه دستغیب در جریان کنفرانس بین المجالس رفته بود کوبا و با آقای فیدل کاسترو ملاقات کرد، کاسترو دستش را آوردجلو تا دست بدهد، اما خانم دستغیب یک دفعه دستش را کشید عقب چون نمیخواست دست بدهد. بعد کاسترو فکر کرد ایرانیها با او شوخی میکنند و گفت: آبجی! چرا دست نمیدی؟ خانم دستغیب گفت:

> اگر خاتمی دست دادن را تکذیب نمیکرد ممکن بود دفعه بعد مُشه کاتساف پر رو شود و یک دفعه هوس کند با خاتمی کشتی بگیرد.

برادر! ما خواهرها با برادرها دست نمیدیم. بعد فیدل کاسترو لپ خانم دستغیب را گرفت و در حالی که می خندید، گفت: اشکالی نداره، ای شیطون!

مذاکره با شیطان، در جهنم

اگر چه جواد لاریجانی، سیاستمدار ایرانی که به تعداد موهای سرش با دیپلماتهای جهان مذاکره کرده است (وی اخیراً از یک شامپوی جدید استفاده میکند) سالها قبل گفته بود: با شیطان هم در جهنم میشود مذاکره کرد، اما این جمله یک مثال نیست، بلکه یک مصداق کاملاً مشخص است. یعنی اولاً آنجا جهنم نبود و رم بود، ثانیاً آنها مذاکره نکردند و دست دادند، ثالثاً مشه کاتساو رئیس جمهوری اسرائیل بود و شیطان نبود.

> بلافاصله بعد از مراسم خاکسپاری پاپ ژان پل دوم، منابع اسرائیلی اعلام کردند که محمد خاتمی، رئیس جمهور ایران در جریان این مراسم با مُشه کاتساو، رئیس جمهور اسرائیل دست داده و با او به زبان فارسی صحبت کوتاهی کرده است.



با سرهنگ و دکتر اِستی (استر) سَیاگ آشنا شوید

برگردان: نیسیم مراد - ایسرائل

چندی پیش مقاله ای در هفته نامه ایسرائلی عبری زبان به نام Information Week که در آن از مصاحبه ای با **سرهنگ و دکتر استی سیاگ** در ارتش ایسرائل صحبت میکند انتشار یافت که در آن یکی از چهره های برجسته یهودیان ایرانی تبار را در ایسرائل معرفی میکند.

ناگفته نماند که دو سال قبل از آن هم یک کانال رادیویی ارتش به نام گاله تَسهَل با ایشان مصاحبه ای کامل به عمل آورده، که جزئیات کامل از بدو مهاجرت از ایران (شیراز) در سن یک سالگی، زندگی شخصی و خدمت او در ارتش را مطرح میکرد.

دکتر استی سیاگ (نوه رحمان یهودای عطار) در سال ۱۹۶۱ در شیراز دیده به دنیا گشود، در سن یک سالگی به اتفاق خانواده، ایران را به مقصد ایسرائل ترک میکند.

خانم استی از مشکلات خانواده و جذب آنان در ایسرائل صحبت میکند که چگونه دوران تحصیلات ابتدایی و متوسطه را برای اینکه بتواند مخارج تحصیلی را تأمین کند، به تدریس شاگردانی که احتیاج به کمک داشته اند میپردازد.

در سن ۱۸ سالگی و بعد از پایان تحصیلات متوسطه وارد خدمت ارتش میشود. از اینکه بی اندازه مایل به تحصیلات عالیه در رشته طب بوده، به او پیشنهاد داده میشود که به تحصیلات ادامه داده و بعد از پایان تحصیلات و بر طبق قانون چند سال تحصیلی را به ارتش باز گردانند.

دکتر استی در دوران تحصیلات عالیه به درجه افسری نائل میگردد. در زمان انتفاضه اول اعراب فلسطینی در سال ۱۹۸۷، به او اطلاع داده میشود که اگر مایل باشد او را به یک پایگاه نظامی ارتش ایسرائل که در نزدیکی اردوگاه فلسطینی ای به نام دهیشه میباشد انتقال خواهند داد. دکتر استی سیاگ این پیشنهاد را با کمال میل پذیرفته، که در نتیجه در تاریخ ارتش ایسرائل اولین دکتر زن در هنگ محسوب میشود.

خانم سیاگ با وجود تشکیل خانواده و داشتن چند کودک خردسال، توانست که این مأموریت را با موفقیت کامل به پایان برساند.

دکتر و سرهنگ استی سیاگ دارای بُرد تخصصی کودکان میباشد و همزمان برد تخصصی هندسه صنایع و مدیریت را به دست آورده است.

تحصیلات در زمینه سیستمهای کامپیوتر، که به دنبال آن سمَت تجزیه و تحلیل سیستمهای کامپیوتر در بخش اطلاعات در یکی از نیروهای ارتش را در دست گرفت.

سمت دیگری که به آن نائلَ شده است، مدیریت بخش تحقیقات و ارتباط های خارج در بخش بهداری ارتش میباشد.

دکتر استی در نظر دارد که دکترا در زمینه کامپیوتر را نیز به دست بیاورد.

آخرین سمتی که دکتر خانم استی در ارتش به آن نائل شده، ریاست پروژه computerized patient record (مدارک یا پرونده بهداشتی کامپیوتری) میباشد که مدت پنج سال بطول انجامیده است.

او با کمک همکاران خود و تجربیاتی که در زمینه کامپیوتر دارند، توانسته است که تمام پرونده های بهداشتی ارتشیان را کامپیوتری کنند.

پروژه مزبور به سه جایزه ایسرائلی نائل شد که یکی از آنها، (پراس بیطاحون ایسرائل)، جایزه امنیت ایسرائل میباشد.

در ادامه این مصاحبه خانم استی اضافه میکنند که این پروژه برای اولین بار در دنیا، در ارتش به کار برده شده است که از طریق آن میتوان تاریخچه وضع بهداشتی هر سرباز یا ارتشی ای را در دوران خدمت او در ارتش، در یک جا متمرکز کرد. در صورتی که قبل از به کار بردن این رویه کامپیوتر، هر فرد ارتشی دارای چند پرونده بهداشتی بود.

در پایان، از دکتر و سرهنگ استی سیاگ سئوال میشود که برنامه اش بعد از پایان خدمت در ارتش چیست؟ در جواب میگوید که این روزها دوره تخصصی مدیریت بهداری را میبینم و قصد دارم که این رشته را ادامه داده و تخصص مدیریت بیمارستان ایخیلوب در شهر تل‌آویو را به دست آورم، تا شاید با تجربیاتی که در زمینه بهداشتی کامپیوتری دارم، بتوانم این پروژه را در سطح کشوری به کار ببرم.

هم اکنون خانم استی در عین خدمت در ارتش، در بیمارستان ایخیلوب هم مشغول کار میباشد.

۲۲ آپریل ۲۰۰۵

امنون نتصر

یادداشت ها

مقاله نود و دوم

۱۲۸ ـ یهودیان و نام های ایرانی (۲)

افراسیاب:

در اوستا از او به صورت Fraŋrasyan و در پارسی میانه به صورت Frāsyāv/Frāsiyāk یاد شده که گرچه قهرمانی نیرومند بود، طبق پاره ای روایات این نام معنی «شخص هراسناک» را میدهد. داستان او به عنوان شاه توران، که همواره با ایرانیان در جنگ بوده، در اوستا و شاهنامه تقریباً برابر است. اوست که سیاوش / سیاوخش فرزند کیکاوس (شوهر فرنگیس دختر افراسیاب) را بکشتن میدهد. کیخسرو، پسر سیاوش و فرنگیس است. جوشیدن انتقام گونه «خون سیاوش» در ادبیات ایران معروف است. به اشاره حافظ توجه کنید: «شاه ترکان سخن مدعیان می شنود / شرمی از مظلمهٔ خون سیاووشش باد».

نگارنده تا کنون یهودیان را بدین نام نیافته است. شاید باین سبب که افراسیاب پسر پشنگ از گرده تور بدنیا آمده است (یعنی تورانی است و نه ایرانی، و بدین دلیل این نام در میان ترکان رایج است). در میان فرمانروایان سلسله های ترک زبان چون اتابکان لُر و آل خاقان و چند سلسله در مازندران و در شرق ایران این نام تا حدی رواج دارد. امکان دارد که در میان یهودیان کردستان (و شاید ترک زبان) چنین نامی یافت شود. مثلاً دهی در کردستان در اطراف سنندج به همین نام خوانده میشود. در این مورد یاری خوانندگان مؤثر خواهد بود.

انوشیروان:

این نام بیشتر در میان ارامنه دیده شده تا در میان یهودیان ایرانی. انوشیروان رفتاری چندان خوب با مخالفان خود نداشت و اغلب نسبت به آنها در منتهای بی رحمی عمل میکرد. وی مزدکیان را قتل عام کرد. جنگهای پی در پی او با امپراطوری روم و نیز تأکید وی در اصلاحات کشوری موجب گردید رفتار سختی در قبال اتباع غیر زرتشتی اتخاذ کند، از این سبب موبدان زرتشتی بدو عنوان «دادگر / عادل» داده اند.

و اما در مورد مبحث نام ها، نگارنده افرادی چند از یهودیان را میشناسد که نام «انوش» بر خود نهاده اند که آن نیز با نام انوشیروان قرابت دارد. در ادبیات فارسی و عرب، اغلب، خسرو انوشیروان پسر قباد (۵۳۱ ـ ۵۷۹ میلادی) را به نام کسری میخوانند که آن معرب خسرو است. گونه درست این نام، انوشک روان anōšak-ruvān به معنای روان بی مرگ است که در فارسی گاهی این نام را به صورت نادرست نوشروان و نوشین روان مشاهده می کنیم. نادرست به این علت که «الف» در ابتدای کلمه، واژه بعدی را نفی میکند، مانند «آمرداد» که به غلط مرداد، و آناهیت، که به غلط به ناهید تبدیل شده است. به عبارت دیگر، «انوش» یعنی مرگ. نوشدارو، یعنی دارویی که انسان را از نوش (مرگ) نجات میدهد. بنا بر این، وقتی مردم به یکدیگر میگویند «نوش جان»، درواقع به طرف نفرین کرده میگویند «مرگ جان». می باید بگویند «آنوش جان». به هر حال، این یکی از اغلاط مصطلح و جا افتاده است و تغییر معنی آن را ناگزیر باید پذیرفت.

ایران:

این نامی است که یهودیان بر دختران خود می نهند و آن ایراندوستی یهودیان را میرساند. همانند آن نام صیونیت یا صیونا است، که آن یکی از نام های سرزمین اسرائیل است و شماری از دختران یهودی چنین نامی دارند، و این پدیده نشان دهنده عشق و علاقهٔ همسان آنان به سرزمین اسرائیل است. بنا بر این، واژه رایج صیونیست (به عربی صهیونیست) یعنی کسی که سرزمین اسرائیل را دوست دارد و آن را متعلق به ملت یهود میداند. باید پرسید آیا اقلیت های دینی دیگر در ایران چنین کنند؟ بهر حال، یک یهودی ایرانی با افتخار نام سرزمین ایران، و نیز نام شاهان، پهلوانان و شخصیت های تاریخی ایران را بر روی فرزندان خود می نهد. حتی در خاندان ملایان معروف ایرانی چون ملا حییم موره (تهران ۱۸۷۲ ـ ۱۹۴۲) نام های ایرانی اصیل یافت میشده است: برای خواهر کوچک نامبرده، نام مادر کوروش، ماندانا، انتخاب گردیده بود. و اما مبحث ما آنیست که بر سر این مقاله عنوان گردیده است.

ایران از قرار معلوم یعنی سرزمین آریایی ها. به واژه آریا از سوی بسیاری ایرانیست ها معنای اصیل، آزاده، ارجمند داده شده است، چیزی مانند لغت انگلیسی noble. آریا رامنا، پدر آرشام و جد داریوش بزرگ، مشتق از همین واژه است. آریا ویج (در اوستا airya-vaija) معنی جایگاه مردم (تخمه، نسل، نژاد =vaija) آریایی را میدهد که آن احتمالاً در ابتدا جایی

بوده در آسیای میانه (یا به قول برخی در آذربایجان). به باور بیشتر، جایی بوده یا در فرغانه و یا در خوارزم (خیوه امروزی) در کنار رود دائیتی (رود جیحون). قبایل آریایی وقتی به جنوب کوچ کردند آن سرزمین را ایران (در پهلوی ērān) خواندند (یا خوانده شد) که همان ایران امروزیست، البته با مرزهای تغییر یافته. شاخهٔ دیگر قبایل آریایی به جایی که امروز هندوستان است کوچ نمود، از این روی زبان های سانسکریت و اوستا با هم خویشاوندی دارند، و هر دو را متعلق به زبانهای هند و اروپایی Indo-European یا هند و ژرمان Indo-German میدانند.

ایرج:

نام ایرج فراوان در میان یهودیان ایرانی یافت میشود. کهترینِ سه پسران فریدون بود[1] که دو پسر دیگر وی (سلم و تور) بر او حسد بردند، او و پسرانش را کشتند. این ماجرا تا اندازه ای داستان حسد ورزی پسران حضرت یعقوب را بر یوسف تداعی میکند. این نیز لازم است گفته شود، قتل ایرج جرقه ای بود که آتش کینه توزی و جنگهای دامنه دار را میان ایران و توران شعله ور ساخت. گویند که بر اثر تقسیم اراضی فریدون میان سه پسر، ایرج نام خود را به ایران داد ـــ به عبارت دیگر، طبق این اشتقاق مردمی، که هنوز از نظر علم اشتقاق در مبحث ایرانشناسی ثابت نگردیده، ایرج و ایران ریشه در یک واژه اصلی دارند. در شاهنامه چنین آمده است: «وزان پس چو نوبت به ایرج رسید / مر او را پدر شهر ایران گزید» (شهر در فارسی کلاسیک و پارسیِ میانه معنای کشور میدهد). در اشتقاق این نام نوشته اند: (۱) ایرج همان ایران ویج است که معنای ایران زمین میدهد؛ (۲) ایرج یعنی یاری دهندهٔ آریایی ها؛ (۳) ایرج ریشه در اِرَچ ērača دارد که در بندهشن و دینکرد[2] رَجَن rajana و در اوستا رَزَن razan است که معنی آن دستور، فرمان، آیین است؛ (۴) ایرج همان اثیریَوَ airyava اوستایی است که نامی است خاص، و مختص کوچکترین پسر فریدون است. معنی و ریشه یابی دقیق این نام هنوز مورد اختلاف است.

بابک:

این نام در پهلوی به املای پاپک آمده و او پدر اردشیر و پسر ساسان موبد آتشکده (معبد) آناهیت در شهر استخر واقع در فارس است. این نام را در دهه های اخیر یهودیان وارد خانه و کاشانه خود کرده اند. پاره ای معنی آن را «امین و استوار» نوشته اند که مورد قبول بسیاری ایرانیست ها نیست. تا آنجا که در منابع یهودی آمده، اردشیر، بر خلاف پسرش شاپور، کیشمداری متعصب بود و نظر لطفی نسبت به یهودیان نداشت.

بهمن:

بهمن مشتق از واژه اوستایی وهومنه vohumana (در پهلوی vahuman) نامی است که بسیاری از یهودیان بر خود دارند. این نام از دو بخش تشکیل شده: وهو به معنای خوب و نیک (در پهلوی vēh و در فارسی به)، و نیز بخش دوم از مصدر man- آمده به معنای اندیشیدن و دریافتن است (در آلمانی meinen). بنا بر این بهمن (صورت فعلی وهومنه) یعنی بهمنش، کسی که اندیشه نیک دارد، و آن نام نخستین امشاسپند از شش امشاسپندان (ایزدان مینوی ششگانه) است که بدو وظیفهٔ نگهبانی چهار پایان داده شده است.[3] نام یازدهمین ماه ایرانی همانطور که همه میدانیم بهمن است. ضمناً بهمن، که نام دیگر او اردشیر است، در شاهنامه نام پسر اسفندیار است که با کشته شدن پدرش (اسفندیار) بدست رستم، پهلوان ایران او را تحت حمایت خود قرار میدهد.

نام بهمن به نوعی وارد داستانهای فارسیهود شده است. شاهین، بزرگ شاعر یهود قرن چهاردهم میلادی، اثری منظوم از خود بجای گذاشته که **اردشیر نامه** نام گرفته است که اوست بهمن مورد سخن ما. طبق طبری و شاهین، از ازدواج میان بهمن و استر (شهبانوی یهودی ایران) کوروش متولد میشود. **اردشیر نامه** به ویراستاری نگارنده به زودی منتشر خواهد شد.[4]

بیژن:

بیژن یا بیجن و یا ویجن فرزند گیو و بانو گشسب، دختر رستم، است که آن را در سریانی Wēzan ، و در ارمنی Vižan نوشته اند (یکی از دوستان ارمنی میگفت که ویگن به ارمنی همان بیژن ایرانی است ـــ در هر حال، اشتقاق نام بیژن بر نگارنده معلوم نیست). در پنجاه شصت سال اخیر این نام میان فرزندان یهودی رواج یافته است. داستان بیژن و منیژه (دختر افراسیاب) و گرفتاری او و در چاهی زندانی شدن در شاهنامه معروف است. این بیت از منوچهری است: ثریا چون منیژه بر سر چاه / دو چشم من بر او چون چشم بیژن.

شاهین در **اردشیرنامه** سخن از یکی از دلاوران کینه توز همراه با بیژن را، میلاد / گرگین (در شاهنامه گرگین میلاد) می آورد و آن را با ماجراهای دیگر ارتباط میدهد. ضمناً داستان زیبای بیژن و منیژه در یک منظومه حماسی به نام **بیژن نامه** توسط خواجه عمید عطایی رازی (فوت ۱۰۷۸ میلادی) به نظم کشیده شده که در پاره ای از ماجراها با شاهنامه اختلاف دارد.

پدرام:

این نام را در ادبیات پیش از اسلام نیافته ام، گرچه امکان دارد قرابتی با واژه اوستایی paiti-rāman داشته باشد. در این صورت، پدرام یعنی خجسته، مبارک، نیکو. این هم نامی است که گویا تازگی میان یهودیان مُد شده است. در شاهنامه سرزمین ایران را «پدرام شهر» گفته اند که معنی کشور خرم و نیکو را میدهد. و در داستان ویس و رامین، پدرامیدن یعنی نیکو شدن و خرم گشتن.

پرویز:

بسیاری از یهودیان نام پرویز بر خود دارند و یکی از ناموران مشهور به این نام همان خسرو پرویز پسر هرمز چهارم است که در سالهای ۵۹۰ ـ ۶۲۸ امپراطوری گسترده و نیرومندی بپا کرد. وی با کمک یهودیان فلسطین (سرزمین اسرائیل) این منطقه را، که در آن وقت زیر حکومت مسیحیان بود، در سال ۶۱۴ فتح میکند و آسیب فراوانی به اماکن مقدس مسیحیان وارد میسازد.

نام وی در پهلوی به صورت aparvēč و گاهی aparvēj و نیز aparvēž آمده که طبق گفتهٔ بیشتر ایرانیست ها معنی آن «شکست نا پذیر، فاتح، پیروز» ارائه گردیده است. این نام به اشکال awarvēž در پازند[۵] و apruēz=aprvēz در ارمنی دیده شده است.

(ادامه دارد)

---

۱ فریدون طبق روایت فردوسی، ششمین شاه دودمان پیشدادیان بود. شاهان پیشدادی، به عنوان نخستین شاهان ایران، به ترتیب عبارت بودند از: کیومرث، هوشنگ، تهمورث، جمشید، ضحاک (بیگانه)، فریدون، منوچهر، نوذر، تهماسب و گرشاسب.

۲ بندهش یا بندهشن (در پهلوی bundahišn)کتاب (سفر) آفرینش زرتشتیان (مانند سِفر بِرِشیت یهودیان) است که در آن در بارهٔ چگونگی خلقت جهان و داستانهای اساطیری و موضوع های مربوط به طبیعیات سخن رفته است. دینکرد (در پهلوی dēnkart) کتابی است قطور به زبان پهلوی که تنظیم و تدوین آن در اواخر سدهٔ نهم میلادی بپایان رسیده و آن مجموعه ایست از شرعیات زرتشتیان (مانند شولحان عاروخ یهودیان و فقه مسلمانان) که دور و بر قوانین و اصول مرقوم در آن روایات و حکایات و مطالب دیگر همانند میدراش یهودیان و احادیث مسلمانان گرد آمده است. دینکرد یکی از کتب اساسی زرتشتیان است.

۳ سایر امشاسپندان عبارتند از اردیبهشت (نگهبان آتش)، شهریور (نگهبان فلزات زمین)، اسفندارمذ (نگهبان زمین)، خرداد (نگهبان آب ها) و مرداد (نگهبان گیاهان). هاروت و ماروت در قرآن تحریف شده دو نام خرداد و مرداد است. در ادبیات فارسی و عرب افسانه هایی پیرامون این دو فرشتهٔ مذکور در قرآن ساخته اند. خرداد در اوستا به صورت هئوروتات به معنای کمال و رسایی، و مرداد بصورت اَمرتات به معنای بیمرگی و جاودانی آمده اند.

۴ همچنین رک به مقالهٔ نگارنده: Amnon Netzer, "Some Notes on the Characterization of the Cyrus the Great in Jewish and Judeo-Persian Writings," in *Acta Iranica*, Vol. II, Leiden: E.J. Brill, 1974, pp. 35-52.

۵ زند در اوستا به صورت ازانتی a-zanti نوشته شده و شرح و تفسیر نوشتار های اوستایی را در عهد ساسانیان به پهلوی، زند، گاهی زند اوستا، خوانند. گویا این واژه از ریشه zan در اوستا و dan در فرس قدیم به معنای دانستن و یا شناختن آمده است. پازند، که شباهت بسیار به فارسی نو (یعنی فارسی پس از فارسی میانه) دارد، شرح و تفسیر از زند است که اغلب لغات آرامی (هزوارش) آن را به دور انداخته اند. پازند را به خط اوستایی نوشته اند که آن دقیق تر از خط پهلوی است. یهودیان چیزی شبیه این پدیده را دارند به این عبارت که تفسیر بسیاری از آیات توراة به عبری در مجموعهٔ میشنا آمده و شرح و تفسیر نوشته های میشنا به آرامی در مجموعه ای بنام گمارا قید گردیده است که هر دو را با هم تلمود میگویند.

سرشماری یهودیان در طول تاریخ

نوشته: ایرج فرنوش











قوم یهود با فرهنگی قوی و تمدّنی شکوفا و غنی در هر مقطع زمانی و در هر جامعه ای که میزیسته همیشه به مراتب خیلی بیشتر از سهم خود در پیشرفت و توسعه آن جامعه سهیم بوده - در عوض تاریخ یهود تاریخ ستمی است زیرا که این قوم همیشه از مردم اطرافیانش بد دیده و همیشه زیر بار حاکمان خود بوده. در طول حیات انسانی فجایع و جنایتهای زیادی واقع شده ولی هیچکدام از حیث گستردگی به مصائبی که قوم یهود با آن روبرو بود دیده نشده. در طول تاریخ و عرض جغرافیا، قوم یهود همیشه مورد تبعیض، شکنجه، فشارهای مذهبی، تفتیش عقاید، خشونت و ترور روبرو بوده. قوم یهود در طول تاریخ کرور کرور به دست آشوریان، بابلیان، رومیان، مسیحیان، مسلمانان، تزارها و غیره و غیره کشته و یا فوج فوج تحت فشار و زور و احساس ترس از کشته شدن مجبور به گرویدن به سایر ادیان بوده اند.

در این رابطه، فرض کنید که یهودی ستیزی به اشکال مختلف در طول تاریخ به طور مطلق وجود نداشته،در این صورت میتوانید حدس بزنید که جمعیت یهودی در دنیا امروز، به چه تعدادی میرسیده؟

در این راستا، طبق پژوهشهائی که اخیراً توسط آقای **"داو ویزگلاس"** یکی از تئوریسین های حزب لیکود و از مشاوران آقای **اریل شارون** به عمل آورده به این نتیجه رسیده که جمعیت یهودیان میبایستی رقمی بین ۵۰۰ تا ۸۰۰ میلیون نفر بوده باشد. ولی پاره ای از متخصصین قوم شناسی و سرشماری، با جمع بندی ارقام آقای "ویزگلاس" موافق نبوده و طرز محاسبه آنرا غیر علمی و اساس محاسبات را بر فرضیات مجهول، آمارهای بی اساس و کارشناسی نشده میدانند و به طور کلی آن را فاقد ارزش علمی و آماری میدانند.

یکی از این گروه، پرفسور **"سرجیو دلا پرگولا"** کارشناس و محقق سرشماری و دمگرافیک از دانشگاه عبری اورشلیم است. وی بر این باور است که تخمین دقیق محاسبه جمعیت یهودیان به دلیل در دست نداشتن اطلاعات و آمار معتبر در خیلی از مقاطع زمانی ممکن نمیباشد. با وجود این پرفسور "پرگولا" با در نظر گرفتن بعضی آمارهای موجود جمعیت امروزه یهودیان را بین ۱۰۰ تا ۱۲۰ میلیون نفر تخمین زده. پرفسور "پرگولا" محاسبات خود را مبنای چند سرشماری از یهودیان در چند مقطع زمانی انجام داده. یکی از جمله آماری که در کتاب **"بمیدبار"** (چهارمین کتاب از کتب پنجگانه تورات) ذکر شده. در کتاب بمیدبار تمام سرشماری شدگان یهودیان را در سال دوم مهاجرت ششصد و سه هزار و پانصد و پنجاه (۶۰۳/۵۵۰) نفر ذکر کرده. (بر طبق این کتاب سرشماری سبط لوی جزو افراد سرشماری به

دوران شکوفائی یهودیان در اروپا از زمان رنسانس در اروپا شروع شد. با شروع رنسانس نفوذ کلیساها در امور مملکتی بسیار کاهش یافت و آزادی فکری و روشنفکری سراسر بر اروپا فراگیر شده بود. بدین علت تعدیل مختصری در یهودی ستیزی در این قاره بوجود آمده بود و دیگر، کمتر کسی در اروپا از اینکه یهودیان خودشان را قوم برگزیده میدانند ناراحت میشدند.

حساب نیامده اند). یکی دیگر از منابع او یادداشتهای **"بنیامین تودلا"** مورخ یهودی میباشد که در اواسط قرن ۱۲ از اروپا و کشورهای خاورمیانه بازدید و مشاهدات خود را درباره یهودیان در آن کشورها و تعداد آنان را در کشورهای مختلف به رشته تحریر در آورده. بر اساس این نوشته ها، پرفسور پرگولا تعداد یهودیان در قرن اول ۴/۵ میلیون نفر بوده.

در محاسبه دیگری که توسط پرفسور **"سالو بارون"** استاد دانشگاه کلمبیا که مطالعات زیادی در مورد دمگرافیک یهودیان به عمل آورده،جمعیت یهودیان را در قرن اول ۸ میلیون نفر تخمین زده.

با توجه به اختلافات آماری، بخش آموزشی آژانس یهود در جزوی که اخیراً منتشر کرده دمگرافیک یهودیان را از زمان مهاجرت تا اواخر قرن بیستم انتشار داده. این جزوه شامل یک گراف میباشد که نمودار جمعیت یهودیان در بعضی از مقاطع تاریخ میباشد. طبق این گراف جمعیت یهودیان در:

* زمان مهاجرت: ۶۰۰ هزار نفر
* ۱۰۰۰ سال قبل از تاریخ مشترک (BCE ۱۰۰۰): ۲ میلیون نفر
* ۳۰۰ تا ۲۰۰ سال قبل از تاریخ مشترک: ۵۰۰ هزار نفر
* قرن اول: ۴/۵میلیون نفر
* قرن دهم: ۱/۵ میلیون نفر
* قرن هیجدهم: ۲/۵ میلیون نفر
* سال ۱۹۲۰: ۱۳/۵ میلیون نفر
* سال ۱۹۳۵: ۱۶/۵ میلیون نفر
* سال ۱۹۴۵: ۱۰/۵ میلیون نفر
* سال ۲۰۰۰: ۱۳ میلیون نفر

نمودار گرافیک که توسط بخش فرهنگی آژانس یهود منتشر شده خیلی معتبرتر از جزواتی است که قبلاً در این باره منتشر شده. در این جزوه مهاجرت یهودیان که پس از ظهور اسلام در قرن هفتم شروع شده به خوبی نشان داده میشود.

در زمان ظهور اسلام یهودیان زیادی در شبه جزیره عربستان و نواحی بین النهرین (عراق کنونی) زندگی میکردند. پس از گسترش اسلام، این یهودیان مجبور به مهاجرت گردیدند. یک دسته به شمال آفریقا و اسپانیا و گروهی دیگر به جنوب فرانسه مهاجرت کردند. گروهی که به جنوب فرانسه رسیده بودند به

مهاجرت خود به طرف شمال ادامه و در آلمان و سایر کشورهای اروپای مرکزی سکنی گزیدند. پاره ای دیگر از جنوب فرانسه و از طریق دریای سیاه به کشورهای اروپای شرقی مهاجرت کرده و در آن کشورها مقیم شدند. این قسمت از اروپا در اواسط قرن نوزدهم به صورت یکی از بزرگترین مراکز یهودیان در آمده بود. در آنجا بود که شکوفائی یهودیان در اروپای شرقی شروع و گسترش پیدا کرد. زمانی دو سوم از یهودیان جهان ساکن کشورهای اروپای شرقی بودند.

دوران شکوفائی یهودیان در اروپا از زمان رنسانس در اروپا شروع شد. با شروع رنسانس نفوذ کلیساها در امور مملکتی بسیار کاهش یافت و آزادی فکری و روشنفکری سراسر بر اروپا فراگیر شده بود. بدین علت تعدیل مختصری در یهودی ستیزی در این قاره بوجود آمده بود و دیگر، کمتر کسی در اروپا از اینکه یهودیان خودشان را قوم برگزیده میدانند ناراحت میشدند و کمتر کسانی بودند که یهودیان را جاسوس، رباخوار، آدم نجوش و نه چسب می خواندند. این به یهودیان فرصت داد که از گتوها خارج و پتانسیل های خود را در بسیاری از امور نشان دهند و از آنجا بود که رشد یهودیان به صورت چشمگیری شروع شد.

به این خاطر بود که جمعیت یهودیان رو به افزایش گذاشت چنان که تعداد آنان در اواسط قرن نوزدهم به ۱۰/۵ میلیون نفر رسیده بود. در حدود صد سال بعد درست در زمانی که حزب نازی در آلمان حکومت میکرد جمعیت یهودیان به ۱۶/۵ میلیون نفر بالغ میشد. کشتار ۶ میلیون یهودی در جریان هولوکاست (یهودی سوزی) این تعداد را به ۱۰/۵ میلیون تقلیل داد. طبق آخرین آمار، تعداد کل یهودیان در پایان سال ۲۰۰۰، ۱۳ میلیون تخمین زده شده که از این تعداد ۵/۷ میلیون در آمریکا، ۵/۲ میلیون در اسرائیل و بقیه در سایر کشورها بسر میبرند.

این آمار نشان میدهد که جمعیت یهودی آمریکا در طول ۶۰ سال گذشته سیر نزولی و در عوض جمعیت یهودی اسرائیل سیر صعودی داشته است. کم شدن تعداد یهودیان آمریکا به دو عامل مربوط است. یکی پائین بودن زاد و ولد در بین خانواده های یهودی و عامل دیگر درصد بالای ازدواجهای مختلط در بین آنان.

پرفسور پرگولا معتقد است که اگر تعداد خانواده هایی که حداقل یکنفر از اعضاء خانواده یهودی باشد در نظر بگیریم تعداد یهودیان آمریکا متجاوز از ۹ میلیون نفر خواهد بود. پاره ای دیگر بر این باورند که اگر تعداد کسانی که در آمریکا، طبق قانون بازگشت خواهند توانست تابعیت کشور اسرائیل را به دست آورند در نظر بگیریم، تعداد یهودیان آمریکا متجاوز از ۱۰ میلیون نفر میباشد.

طبق آخرین آماری که قبل از عید پسح در اسرائیل منتشر شد جمعیت کل اسرائیل ۶/۹ میلیون میباشد که ۷۶ درصد یهودی (۵/۲۵ میلیون) و ۲۴ درصد بقیه مسلمان، مسیحی و سایر ادیان میباشد. در این صورت شکی نیست که در آینده نزدیک اسرائیل به صورت بزرگترین مرکز یهودیان در جهان در خواهد آمد.

ما یهودیان از اینکه تعدادمان انگشت شما است نباید نگران باشیم. خیلی ها بر این باورند که استعداد یهودی استعداد برتر است. یهودی این مسئله را در طول تاریخ ثابت کرد. یهودیان کسانی بوده اند که به مراتب خیلی بیشتر از سهم خود توانسته اند در سرنوشت بشر تمدنهای مؤثر بیافرینند. یهودی چه قبل از تاریخ مشترک و چه در قرون وسطی و چه در تاریخ نوین تمدن آفرین بوده اند و یکی از رؤسای جمهور آمریکا گفته بود که اگر ما اندیشه و ذوق یهودی را از تمدن عظیم بشری حذف کنیم، از تمدن بشری چیزی باقی نمی ماند.

امروز ما باید افتخار کنیم، که در هر کشوری جامعه یهودی برجسته ترین، تحصیل کرده ترین و تواناترین افراد هستند به طوری که بخش توجهی از چرخهای مهم علمی، مدیریتی و اقتصادی دنیا را یهودیان میگردانند. اسرائیل بخودی خود شاهد این مدعا میباشد.

گزارش تکان دهنده ای درباره:

اسلامی شدن مدارس در فرانسه

نوشته: Olivier Guitta

برگردان: بهروز بُرنا

"اغلب دانش آموزان مسلمان از شرکت در فعالیتهای ورزشی و شنا سر باز میزنند. دختران به سبب رعایت حجاب و پسران به دلیل ناپاک دانستن آبی که دختران و افراد غیر مسلمان در آن شنا کرده اند".

این گزارش ۳۷ صفحه ای که توسط یک گروه ده نفری از بازرسان رسمی و عالی رتبه وزارت تعلیم و تربیت فرانسه به سرپرستی J.P. Obai تهیه گردید به علت نامعلومی در اینترنت رخنه کرد که در حال حاضر در سایت اینترنتی www.proche-orient.info میتوان آن را جستجو کرد.

علاوه بر تحقیقات در مورد تعلیمات مذهبی در مدارس کشور فرانسه این عده ۶۱ مؤسسه فرهنگی و حرفه ای واقع در ۲۴ استان مختلف کشور را بر مبنای تمرکز اقلیتهای نژادی و مذهبی که آزادی و رعایت اصول مذهبی در آنها مسائل و مشکلات فراوانی را به بار آورده مورد تحقیق و بازرسی قرار دادند.

اغلب این مؤسسات در محله های منحصر به اقلیتهای قومی و مذهبی و یا به اصطلاح "گتو" واقع شده اند.

در هر یک از مدارس ابتدائی مدیران، کارمندان، معلمان، والدین دانش آموزان، مدد کارهای اجتماعی مقامات رسمی و حتی برخی از توده مردم آن مناطق مورد مصاحبه و پرسش بازرسان دولتی قرار



گرفتند.

وجه مشترک اغلب این مدارس دو پدیده اساسی است. اول افزایش اجرای اصول دینی و مذهبی بخصوص از طرف مسلمانان و دوم انکار در قبول این واقعیت از طرف مقامات رسمی محلی، مدارس و حتی معلمان این مناطق تحقیقات و بازرسی مناطق اطراف این مدارس نشان میدهند که به دنبال ورود مهاجرین مسلمان از کشورهای شمالی آفریقا و و اذیت و آزار اهالی و بی ارزش شدن املاک در این مناطق ساکنان فرانسوی و اروپائی به سرعت منازل و محلهای کار خود را ترک کرده و به مکانهای امن تری نقل مکان کردند.

نفوذ فزاینده مذهبیون اسلامی در این مناطق چهره اروپائی آنها را به سرعت تغییر داده،اغلب مهاجرین جدید را جوانانی تشکیل میدهند که قبلاً مدتی را در زندان بسر برده و در آنجا به دین اسلام گرویده اند.

اغلب این جوانان دارای درجات دانشگاهی از فرانسه، شمال آفریقا و یا خاورمیانه هستند. وجه مشترک این افراد دارا بودن ریش مخصوص (نمایانگر پیروی از روش و مکتب بن لادن) و یا به نام "برادران ارشد" (پیرو مکتب جهانی جهاد اخوان المسلمین) نامیده میشوند که این خود نشانی است از تشخص و غرور مسلمانی آنها.

Obin گزارش میدهد: بزرگترین عارضه اجتماعی ناشی از اسلامی شدن این مناطق، محدودیتهای شدیدی است که در مورد دختران به مرحله اجرا گذارده میشوند. نه تنها این دختران جوان از حق شرکت در فعالیتهای ورزشی محروم شده اند بلکه دائماً تحت کنترل و مراقبت جوانان مذهبی خبرچین که گاه برادران کوچکتر آنها هستند قرار دارند. آرایش کردن، پوشیدن دامنهای کوتاه و لباسهای تنگ به هیچ وجه قابل قبول نبوده در حالی که لباس تیره رنگ و شلوارهای گشاده را مناسب ترین پوشش برای این دختران دانسته و حتی تأکید هم میکنند. در کلاسهای درسی و در مقابل تخته سیاه آنها را مجبور به پوشیدن مانتوهای بلند و روسری و یا حجاب کرده و آنها را از رفتن به سینما، مراکز فرهنگی، سالنهای ورزشی و به طور کلی بیرون رفتن از منازل را در روزهای آخر هفته منع میکنند. در صورت سرپیچی از این مقررات این دختران جوان حتی جرأت بازگو کردن تنبیهاتی را که در انتظارشان است به بازرسان ندارند. دختران جوان و حتی زنان معلم مسلمان و یا غیر مسلمان مرتباً مورد دشنام و ناسزاهای مستهجن از طرف جوانان مسلمان قرار میگیرند.



Obin گزارش میدهد که در مدارس ابتدائی پسر بچه های کلاس اول از شرکت در فعالیتهای مختلط (دختر و پسر) از جمله خواندن آواز، رقصهای دسته جمعی و یا نقاشی تصاویر سر باز میزنند. در یکی از مدارس دستشوئی سالنهای نهار خوری و حتی میزهای مسلمانان از فرانسویان مجزا شده اند. تا آنجا که مدیر یکی از این مدارس به دلیل درخواست اکثریت دانش‌آموزان که مسلمان هستند مجبور به استفاده از گوشت حلال برای کلیه دانش آموزان آن مدرسه شد.

تحت تبلیغات فزاینده اسلام گرائی دانش آموزان مجبور به رعایت روزه دوران ماه رمضان هستند. بخصوص در مورد دانش آموزان مسلمان عدم رعایت روزه ماه رمضان امری غیر ممکن به نظر میرسد.

طبق گزارش این بازرسان یکی از دانشجویانی که حاضر به نگهداشتن روزه در ماه رمضان نبود و با توجه به ترس وحشتی که در محیط تحصیلی او در این زمینه حکمفرما بود در صدد اقدام به خودکشی برآمده بود. تحت چنین شرایطی شمار دانشجویانی که بالاجبار به اسلام گرویده اند رو به افزایش است.

واژه یهودی "Jew" در بین دانش‌آموزان جوانتر نمایانگر بدترین دشنامهاست. Obin در گزارش خود این واقعیت را که رؤسا و معلمان مدارس به این مسائل با بی اعتنایی و غیر مسئولانه نگاه میکنند مورد انتقاد شدید قرار میدهد. این نوع رفتارهای توهین آمیز نژادی اغلب از طرف دانش‌آموزان مسلمان در مورد دانش‌آموزان یهودی و یا آنها که گمان میرود یهودی باشند و در بعضی موارد مسلمانان نیز اعمال میشود تا آنجا که در یک مورد بخصوص، یک دختر دانشجوی تبعه ترکیه به دلیل اینکه کشور متبوع وی دارای روابط دوستانه با کشور اسرائیل میباشد مورد حمله و ضرب و شتم دیگر دانشجویان مسلمان قرار گرفت.

در بخش "یهودی ستیزی" این گزارش به این نتیجه تأسف بار میرسد که: در حال حاضر در کشور فرانسه بچه های یهودی در هیچیک از مدارس مورد استقبال قرار نگرفته و اغلب از ترس "یهودی ستیزی" مجبور به اختفای هویت خود میباشند.

Obin در بخش دیگر از این گزارش چنین میگوید: با وجود اینکه تعداد زیادی از دانش آموزان مسلمان و والدین آنها به تابعیت کشور فرانسه در آمده اند معهذالک خود را در درجه اول مسلمان دانسته و از بقیه دانش آموزان فرانسوی مطلقاً کناره میگیرند. از نظر این دانش آموزان اوسامه بن لادن قهرمان رهبر مسلمانان و نتیجتاً فاتح غرب محسوب میشود.

در این گزارش مسئولیت سنگین و مشکل معلمان و رؤسای مدارس را در موارد بخصوص مورد بحث قرار میدهد زیرا که "اغلب دانش‌آموزان مسلمان از شرکت در فعالیتهای ورزشی و شنا سر باز میزنند، دختران به سبب رعایت حجاب و پسران به دلیل ناپاک دانستن آبی که دختران و افراد غیر مسلمان در آن شنا کرده اند.

- در زمینه ادبیات فرانسه، فلاسفه فرانسوی مانند ولتر و روسو به دلیل اعتقادات ضد اسلامی آنها و مولیر به دلیل ادبیات هجوآمیز او مطرود و غیر قابل قبول تلقی میشوند.

- در رشته تاریخ، دانش آموزان مسلمان به دلیل جانب گیری و شرح و تفصیل تاریخ نویسان از مکتبهای یهودیت و مسیحیت آنرا مورد انتقاد قرار داده و اغلب ضمن اعتراض به جنگهای صلیبی، کشتارهای دسته جمعی یهودیان و یا "Hlolocaust" را منکر میشوند. بعضی از معلمان به دلیل حساسیت موضوع ها فصلهایی از دروس خود را در مورد تاریخ یهود و یا مسیحیت از برنامه خود حذف کرده اند. در این گزارش آمده است که حتی یکی از معلمان به منظور جلب رضایت دانشجویان مسلمان، با قرار دادن یک جلد قرآن روی میز کار خود در موارد بروز اختلاف بین داشجویان به آن مراجعه کرده و از بروز درگیری بین آنها جلوگیری میکند.

- در ریاضیات، دانشجویان مسلمان از به کار بردن علامت باضافه (+) به دلیل شباهت آن به علامت صلیب سر باز میزنند.

- در گردشهای آموزشی، بخصوص به کلیساها، معابد مذهبی و صومعه ها شرکت نمیکنند.

بر خلاف هر منطق و باوری این روال در کلیه سطوح کشور فرانسه حکمفرماست. گتوهای مجزا از توده مردم و مخالف فرهنگ و ضد جامعه آزاد نه تنها در دل شهرهای بزرگ و حومه بلکه در دهات و قصبات نیز بوجود آمده اند.

J.P. Obin این پدیده تکان دهنده را نتیجه تعلیمات و تحمیلات عقیدتی هم‌آهنگ شده توسط Organization Muslim International طی سالهای متمادی میداند.

بر اساس این روش و تعلیمات به فرزندان خود آموزش میدهند که چگونه فکر کنند، به کی و چه چیزی اعتقاد داشته باشند و به معلمین و استادان خود به چشم افرادی دروغگو نگاه کنند. هدف این گروههای افراطی جداسازی جامعه مسلمان به اصطلاح تحت استثمار از ملت فرانسه و الحاق آنها به جامعه بین المللی مسلمانان است.

Obin در این گزارش همچنین نتیجه گیری میکند که مدارسی که در قبال خشونت به دختران و یهودیان و معلمان از خود انعطاف نشان نداده اد به نحو فوق العاده بهتری توانسته اند این مسئله را تحت کنترل نگه دارند. در نتیجه پیشنهاد Obin در این زمینه روش پیروی کامل از مقررات و عدم انعطاف در قبال خواستهای اسلامی های افراطی است.

با توجه به عدم توانائی مقامات دولتی و آموزشی فرانسه در مقابله با این معضل و جمعیت فزاینده اسلامی ها در این کشور به نظر میرسد که این شروعی از یک نابسامانی و فاجعه ملی و حتی تاریخی در آینده این کشور باشد.



یهودی بودن

برگردان: شهره نوفر

میتوان به جرئت گفت که در تاریخ هنر و کمدی آمریکا در نیم قرن اخیر هیچکس به اندازه آقای **مل بروگز Mel Brooks** ندرخشیده است. مل بروکز نویسنده، کارگردان، تهیه کننده و بازیگر معروف آمریکایی یهودی و برنده دهها جایزه هنری است. نوشته زیر، نظر او را در مورد یهودی بودن نشان میدهد.

من مطمئنم که هنر کمدی من، ریشه در خشم من نسبت به خدا و دنیا دارد. میپرسید دلیل مهم این خشم و دشمنی چیست؟ من حس میکنم که بعنوان یک یهودی هیچگاه نتوانسته ام خود را با جامعه آمریکا وفق دهم و مانند دیگران باشم.

احساس متفاوت بودن، احساس بیگانگی، احساس به محاکمه کشیده شدن، احساس اینکه خنده تنها حربه ای است که میتوان با آن به جنگ دنیا بروی. زیرا یا باید بخندی و یا باید گریه کنی و اگر گریه کنی، گریه ات هیچگاه تمامی نخواهد داشت. شاید این خود یکی از دلا یلی باشد که یهودیان توانسته اند اینگونه بذله گو باشند و معنی هر شوخی و لطیفه را خوب درک کنند. مردمی که بیشترین دلا یل را برای گریه کردن دارند، بیشتر از هر گروهی آموخته اند که چگونه بخندند.

به ترقی هر روزه یهودیان در دنیا فکر کنید، به تعداد برندگان جوایز نوبل در هر رشته ای،و یا به قهرمانان دنیای امروز نظری بیاندازید. به رسانه های گروهی که اکثر گزارشاتشان راجع به یهودیان است و یا به نظر بسیاری دیگر گوش دهید که معتقدند یهودیان صاحب تمام دنیا هستند. آیا باور کردنی است که کمی بیشتر از ۱۳ میلیون یهودی دنیا که برابرند با یک چهارم از ۱٪ جمعیت دنیا، اینگونه خبرساز باشند؟

آیا فکر میکنید کاملاً اتفاقی است با وجودی که تعداد یهودیان دنیا یک چهارم از ۱٪ جمعیت دنیاست، ۲۱٪ از برندگان جوایز نوبل تا کنون یهودی بوده اند؟ یهودیان تا به امروز در هر رشته ای قابلیت خود را بیشتر از دیگران نشان داده اند.

آیا فکر میکنید کاملاً اتفاقی است با وجودی که تعداد یهودیان دنیا یک چهارم از ۱٪ جمعیت دنیاست، ۲۱٪ از برندگان جوایز نوبل تا کنون یهودی بوده اند؟ یهودیان تا به امروز در هر رشته ای قابلیت خود را بیشتر از دیگران نشان داده اند.

به تاریخ معاصر نگاه کنید و نام سه شخصیتی که مسئول تغییر دنیا در یک قرن اخیر بوده اند را میبینید. **کارل مارکس، زیگموند فروید** و **آلبرت انیشتن**، هر سه یهودی. یکی از راویان عهد عتیق در مورد یهودیان گفته بوده: "این قوم مردمانی عاقل، فهیم و دانا هستند". مسلماً به هیچ عنوان نمیشود که با نقل قول این راوی مخالفت کرد.

من زیرکی یهودیان را به سه دلیل می بینم، موروثی، اقلیمی و فرهنگی.

۱ - موروثی:

تفاوت مهم بین یهودیان و غیر یهودیان را تاریخ نویسان اینگونه تشریح کرده اند: در مسیحیت و بسیاری دیگر از مذاهب، تقدس برابر است با ریاضت کشیدن، روحانیت عمیق و راهب بودن. قرنها بزرگترین مغزهای متفکر مسیحیت تشویق به

خدمت کلیسا و کشیش بودن میشدند. از آنجایی که کشیش های مسیحی حق ازدواج نداشتند،مسلماً نسل آینده ای از خردمندان و دانشمندان مسیحی که به خدمت کلیسا در آمده بودند باقی نمیماند و در نتیجه به زودی مغز متفکری در دنیای مسیحیت باقی نماند.

در یهودیت بر عکس ازدواج و تولید مثل کردن یکی از اولین دستورات خداوند به انسان بشمار می‌آید. روابط زناشویی و سکس هیچگاه گناه بشمار نمیرفته وگرنه خداوند به پیامبران و بندگانش مرتب تذکر نمیداد که برای خود همسر اختیار کنید و بچه دار شوید!

در یهودیت نیز همانند مسیحیت و سایر مذاهب، قرنها، مغزهای متفکر و دانشمندان رهبران مذهبی و ربای شهر و منطقه خود بوده اند با این تفاوت که این مغزهای متفکر صاحب فرزندان بسیاری نیز بوده اند و بنابراین مغز متفکر و هوش و خرد و استعداد خود را از نسلی به نسل دیگر منتقل کرده اند. خوشبختانه یهودیان امروز نیز از اجداد خود تقلید میکنند و ازدواج میکنند.

۲ - اقلیمی:

اگر چالش و حساسیت و بازتاب نشانه های خلاقیت و پیشبرد باشد، بی جهت نیست و نباید تعجب کرد که یهودیان این چنین هوشمند هستند،چالش انسان یهودی در طول قرنها بیشتر از جوامع دیگر بوده، یهودی از بزرگترین مدرسه توسری خورده ها، افترا شنیده ها و بی جهت محکوم شده ها فارغ التحصیل شده. انسان یهودی چاره ای نداشته تا برای رهایی خود بیشتر درس بخواند، بیشتر زحمت بکشد و خود را از دیگران بالاتر ببرد. بی شک در هر دوره ای از تاریخ همیشه صفحه مقابل ترازوی یهودیت سنگین تر بوده است.

بسیاری از کسانی که تنبل و بیعار و بیکاره از آب در آمده اند، یا با جغجغه نقره در دست و یا با قاشق نقره در دهان به دنیا آمده اند. برعکس کسانی چون یهودیان که شلاق بر گرده به دنیا آمده اند بسیار زود آموخته اند که باید با هوش و زرنگ باشند، آستین سرخود باشند،سر از همه چیز در بیاورند تا بتوانند گلیم خود را از آب بیرون بکشند.

۳ - فرهنگی:

ولی مهمترین دلیلی که یهودی را از دیگران جدا میسازد و او را با هوش و با استعداد مینمایاند، پایه خانواده و اعتقادات مذهبی است. خانواده یهودی به تحصیل بیشتر از هر چیز دیگر تکیه دارد، یهودیت تحصیل را بالاترین دیانت انسانها میداند. یهودی معتقد است که انسان به شمایل آفریدگار خلق شده است،بنابراین هوش و ذکاوت نیز هدیه ای خدادادی است که باید آن را بارور کرد. درصد بیسوادی در میان یهودیان بسیار ناچیز است، نه تنها به دلیل اینکه برای یهودی بیسوادی برابر با حماقت است بلکه بیسوادی و نادانی برای خواندن توراه و صیدور برای یهودی نوعی گناه محسوب میشود.

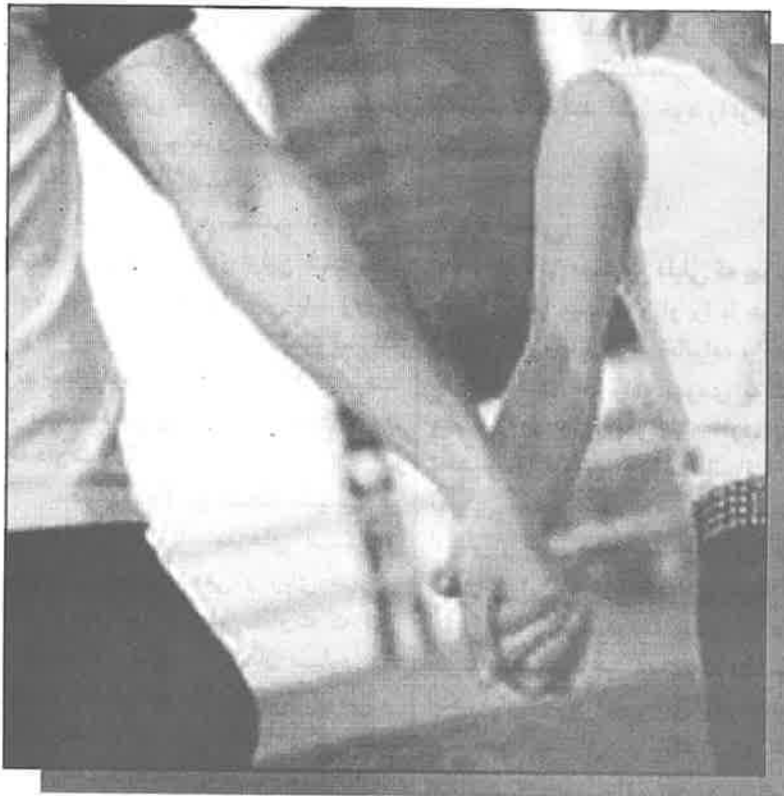
کتاب مقدس یهودیان توراه به قسمتهای هفتگی **"پاراشا"** تقسیم بندی شده و هر یهودی موظف است که با خواندن پاراشای هفته کتاب توراه را هر سال از اول تا آخر بخواند. در میان بسیاری از یهودیان رسم بر این بود که الفبای عبری را با عسل بر تخته بنویسند و از سه سالگی به کودک بیاموزند که چگونه انگشتانش را بر حروف الفبا بکشد، حروف را بازگو کند و انگشتان سرشار از عسل را بر دهان بگذارد. برای کودک آموختن هر حرف عبری برابر با مزه شیرین عسل بود.

یهودی در میدراش میخواند که توراه و شمشیر هر دو هدیه بهشتی هستند ولی پروردگار خطاب به یهودی میگوید: **"به آنچه که در این کتاب نوشته شده عمل کن وگرنه به وسیله دیگری (شمشیر) از میان خواهی رفت"**. و یهودی از **میشنا** می‌آموزد که **"هرگز نپرس زمان فراغت رسیده یا نه؟"**.

شالم الیخم نویسنده یدیش زبان فیلسوفانه از زبان Tevya قهرمان کتاب **ویلون زن روی بام** مینویسد:

"یهودیان همیشه کلاه بر سر دارند زیرا نمیدانند که چه روزی از خانه شان به زور تبعید میشوند و مجبور به کوچ دیگری هستند". آنچه او فراموش کرده این حقیقت است که گنجهای یهودی بر زیر کلاهش و در سرش جای دارند. یهودی میداند که ثروت و مالش را دیگران میتوانند به زور بگیرند ولی سواد و ذکاوت و دانش را کسی نمیتواند از او بگیرد و مهمتر اینکه ثروت دوم احتیاج به چمدان ندارد همه جا میتواند آنرا با خود ببرد. دانش بزرگترین ثروت هر یهودی است.

و همه فکر میکنند که آقای مل بروکز فقط یک آدم دلقک و بامزه است. □



■ برگردان: رزا کیائی

زندگی با یکدیگر پیش از ازدواج

در طی چند دهه اخیر تعداد زوجهای غیر مزدوج که با یکدیگر زندگی میکنند به طور چشمگیری افزایش یافته و انتظار میرود که باز هم افزایش یابد. اساس این امر ساده است: **"با زندگی با یکدیگر پیش از ازدواج می توانیم دریابیم چقدر با هم سازش داریم"**. احتمالاً اگر یک زوج بتوانند پیش از ازدواج، با زندگی در زیر یک سقف با هم کنار بیایند، قادر خواهند بود پس از ازدواج هم با یکدیگر سازگاری داشته باشند.

این استدلالی وسوسه انگیز است. هر چه باشد، رفتارها در یک قرار ملاقات تصنعی هستند. هر یک به خاطر این موقعیت، "سرحال" است و هر دو تلاش میکنند که با یکدیگر اوقات خوشی داشته باشند. ولی ازدواج با قرار ملاقات کاملاً متفاوت است. در ازدواج، زوجها به هنگام "دلتنگی" نیز با هم هستند. آیا منطقی نیست که یک زوج مدتی با هم زندگی کنند تا فقط دریابند که نسبت به اوقات "دلتنگی" یکدیگر چه واکنشی نشان میدهند؟ اگر متوجه شوند که در زندگی با یکدیگر نمیتوانند توافق داشته باشند، لزومی ندارد که دردسرهای طلاق را تحمل کنند. بعلاوه، وقتی این احساس را ندارید که در دام ازدواج گرفتار هستید، آیا سازش آسانتر نیست؟

اشکال این استدلال ها این است که ازدواج همه چیز را تغییر میدهد. اگر زوجهایی که با یکدیگر زندگی میکنند، تصور میکنند که پس از ازدواج همه چیز به همان شکل سابق باقی میماند، درک نمیکنند که ازدواج چه اثراتی، چه مثبت و چه منفی، بر آنان دارد.

بنا به تجربه و نیز گزارشهایی که خوانده ام، احتمال طلاق پس از زندگی با یکدیگر بسیار زیاد است، بسیار بیشتر از زواجهایی که قبل از ازدوج با یکدیگر زندگی نکرده اند. اگر زندگی قبل از ازدواج، آزمایش توافق زناشویی باشد، آمار باید نتایج معکوس را نشان بدهد - زوجهایی که با یکدیگر زندگی میکنند باید ازدواجهای با دوام تری داشته باشند - ولی این چنین نیست. ازدواج این زوجها سست تر است.

برای درک این مطلب، پیشنهاد میکنم فکر کنید چرا زوجهایی که با یکدیگر زندگی میکنند، با هم ازدواج نمیکنند. همین سوآل را از خودتان هم بکنید. چرا زندگی با دوست پسرتان را به ازدواج با او ترجیح میدادید؟

پاسخ این است که شما هنوز آمادگی قبول تعهد در برابر او را نداشتید. ابتدا میخواستید ببینید پس از آنکه با هم غذا درست کردید، با هم خانه را تمیز کردید و با هم خوابیدید، هنوز هم او را دوست داشتید. به عبارت دیگر، میخواستید بدون تعهد ازدواج، ببینید که زندگی زناشویی چگونه است.

ولی به نظر می‌آید متوجه نیستید تا زمانی که ازدواج نکرده باشید نخواهید دانست زندگی زناشویی چگونه است. تعهد ازدواج، ابعادی به روابط شما میدهد که شگفتی‌آور است. هم اکنون، شما دارید همدیگر را آزمایش میکنید که ببینید آیا با هم سازگاری دارید یا خیر. اگر هر یک از شما اشتباهی بکند،آزمایش به پایان میرسد، و شما همه را رها میکنید. ازدواج به این شکل نیست. اشتباهات، ازدواج را به پایان نمیبرند، فقط عشقی که به هم دارید را پایان می بخشند.

تعهد ازدواج دقیقاً چیست؟ ازدواج توافقی است که بر اساس آن، صرفنظر از بالا و پائین های زندگی، دو طرف برای همه عمر از یکدیگر مراقبت میکنید. در خوشی ها و ناخوشی ها با هم خواهید بود. ولی تعهد زندگی با یکدیگر (بدون ازدواج) اصلاً شبیه ازدواج نیست. بلکه صرفاً یک توافق اجاره ای ماه به ماه است. تا وقتی که درست رفتار کنی و مرا خوشحال سازی، با تو خواهم ماند.

تغییر عادتها بسیار مشکل است و زوجهایی که قبل از ازدواج با یکدیگر زندگی میکنند به دنبال کردن قرارداد اجاره ای ماه به ماه عادت میکنند. در واقع، غالب اوقات تصمیم میگیرند ازدواج کنند،نه بخاطر اینکه مایل به انجام تعهد مادام العمر در قبال یکدیگر هستند، بلکه بخاطر اینکه قرارها به قدری خوب از کار در آمده اند تصور فسخ قرارداد اجاره را نمیکنند. آنها کلمات توافق زناشویی را به کار میبرند، ولی هنوز شرایط قرارداد اجاره را در ذهن خود دارند.

از طرف دیگر، زوجهایی که قبل از ازدواج با هم زندگی نکرده اند،تحت شرایط توافق اجاره ای ماه به ماه زندگی نکرده اند. بنابراین روابط خود را با فرض دائمی بودن آغاز میکنند و همه عاداتشان نیز معمولاً منعکس کننده این تعهد است.

یک زوج تازه ازدواج کرده تلاش سنجیده ای برای سازگاری با یکدیگر دارند چرا که میدانند روابط آنها برای همه عمر است. آنها میخواهند سازگاری را به وجود آورند نه اینکه آنرا آزمایش کنند.

مسلماً زوجی که با یکدیگر زندگی میکنند میتوانند همانند یک زوج ازدواج کرده خود را ملزم به خوشبخت کردن یکدیگر بدانند. ولی این زوجها تمایلی به انجام این کار ندارند چرا که توافق اجاره ای ماه به ماه آنان را مجبور نمیکند. آنها فاقد این انگیزه هستند که اولویت در زندگیشان را به دیگری بدهند زیرا در حال آزمایش روابط خود هستند. مطمئن نیستند که همدیگر را برای همه عمر میخواهند، و بنابراین معمولاً مایل به انجام تعهد همه جانبه نیستند.

تعهد ازدواج دقیقاً چیست؟
ازدواج توافقی است که بر اساس آن، صرفنظر از بالا و پائین های زندگی، دو طرف برای همه عمر از یکدیگر مراقبت میکنید. در خوشی ها و ناخوشی ها با هم خواهید بود. ولی تعهد زندگی با یکدیگر (بدون ازدواج) اصلاً شبیه ازدواج نیست.

ازدواج تأثیر بسیار مثبت بر روی روابط کسانی که قبلاً با هم زندگی نکرده اند، دارد. آنها میدانند که برای همه عمر با هم خواهند بود، بنابراین از همان روز اول تلاش میکنند که شیوه زندگی سازگارانه ای را برای یکدیگر ایجاد کنند.

ولی ازدواج بر روی کسانی که عادت به دنبال کردن توافق ماه به ماه دارند تأثیر بسیار منفی دارد. تعهد ازدواج معمولاً به صورت تعهد "آن دیگری" دیده میشود. آنهایی که قبل از ازدواج با هم زندگی کرده اند این تصور را دارند که خودشان از بوته آزمایش سربلند بیرون آمده اند و هیچگونه سازگاری دیگری لزومی ندارد. بدتر از آن اینکه، آنها گمان میبرند که دیگر نیازی ندارند در بهترین حالت خود باشند زیرا حالا که ازدواج کرده اند همسرشان دیگر نمیتواند آنها را ترک کند.

ترک عادت بسیار مشکل است، و آنهایی که با یکدیگر زندگی کرده اند عاداتی بوجود می‌آورند که فقط برای زمانی که ازدواج نکرده اند مؤثر است. ازدواج آن را نابود میکند.

در اینجا من نمیخواهم این تصور را بوجود آورم که شما و دوست پسرتان نباید با هم ازدواج کنید، بلکه این هشدار را میدهم که اگر عاداتی را که حاصل قرارداد اجاره ای ماه به ماه است، از بین نبرید، ازدواج شما یک فاجعه خواهد بود.

توجه به احساسات یکدیگر و اولویت دادن به آنها در زندگی خود غیر ممکن نیست. شما شیوه زندگی ای را که برای هر دوی شما مناسب باشد ایجاد خواهید کرد، و در حیرت خواهید بود که چرا زودتر با یکدیگر ازدواج نکردید.

زندگی با یکدیگر ممکن است سازگاری را در یک مقطع زمانی ثابت کند، ولی مدرکی برای خوشبختی شما با یکدیگر برای همه عمر نیست. تنها راه به دست آوردن این خوشبختی و توافق این است که قبول کنید هر زمان میخواهید تصمیمی بگیرید، احساسات طرف مقابل خود را نیز در نظر بگیرید. و این چیزی است که مردمی که بدون زندگی کردن با یکدیگر ازدواج میکنند، به دنبال آن هستند.

پرسشنامه مربوط به پیوند دل‌ها

در حال حاضر تعداد بسیاری از افرادی که در گروه‌های سنی متفاوت هستند از این برنامه استقبال کرده‌اند. شما نیز چنانچه مایل به آشنایی برای ازدواج و تشکیل خانواده هستید پرسشنامه زیر را تکمیل کرده و به آدرس سازمان قسمت پیوند دل‌ها بفرستید. لطفاً روی پاکت بنویسید محرمانه.

Are you tired of surprises in looking for the right person?
Find your soul-mate through SIAMAK's new program

Peyvand-e-Delha Dept.
24 Hr. Voice Mail: (310) 535-6719
(Ask for Mr. Aram)

General Questionnaire

Full Name ____________________ Nick Name ____________________

Address ____

Phone # (__ __ __) __ __ __ __ __ __ __

E-Mail ____

Male/Female (circle) Age ________ Height ________ Weight ________

Hair Color ________________ Single Divorced Widowed (circle)

Number of Children _____ Children Ages ________ Children Custody ________

Receive/Pay Child Support (circle) Receive/Pay Alimony (circle)

Drinking Limits (Social.Religious) Smoker ________ Keep Kosher ________

Religious Observations: (Orthodox Conservative Traditional)

Education ________________ Occupation ________________

Hobbies: (sports, hiking, music, dancing, dining, movies, plays, travel, other ________

Willing to Relocate to Other Cities/States ________________

What turns you off in a companion ________________

____

What do you prioritize or expect in a companion ________________

برای تسهیلات بیشتر علاوه بر دسترسی به تلفن پیغام گیر ۲۴ ساعته (۳۱۰) ۵۳۵-۶۷۱۹ سازمان روزهای یکشنبه ها از ساعت ۱۱ صبح تا ۴ بعدازظهر برای این منظور مخصوص باز است. تلفن تماس برای روزهای یکشنبه (۳۱۰) ۸۴۳-۶۴۸۹

Please send a check for $100.00 to the order of the *International Judea Foundation* along with completed form to: P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

هم قبیله عزیز:

این تازه ترین شماره چشم انداز را به عنوان هدیه ما پذیرفته اید و دارید میخوانید. چشم انداز، پر تیراژترین و معتبرترین نشریه ای که یهودیان ایرانی تبار آن را در سراسر دنیا میخوانند، سند پیایی هویت امروز ما در جهان است.

این نشریه را نه تنها ما یهودیان، بلکه دیگران نیز، نشانه ای قابل اعتبار از نحوه زندگی و تفکر جامعه امروز ما میدانند.

دست اندر کاران چشم انداز، این وظیفه انسانی و قومی خود را به رایگان انجام میدهند و با صرف وقت و انرژی که میتوانست باعث درآمد بیشتر در تجارب شخصی و یا گذراندن با خانواده بگذرد، این نشریه را در دسترس عموم میگذارند تا جامعه بی نام و بی هدف نمیرد.

با پرداخت مبلغ اندکی، مشترکین این نشریه، چشم انداز را به طور مرتب و دائمی در محل کار و یا خانه خود، دریافت میکنند.

شما هم میتوانید علاوه برای دریافت چشم انداز، آن را برای عزیزان خود در سراسر دنیا آبونه شوید.

6107 Wilbur Avenue
Tarzana, Ca. 91335

تلفن :

(۸۱۸) ۳۴۲-۹۳۶۰ (۳۱۰) ۸۴۳-۹۸۴۶ (۸۱۸) ۳۴۲-۹۳۰۳



چشم انداز "صدای یهودیان ایرانی در جهان"

تخفیف ویژه برای ارسال مستقیم مجله به شما (بهای تک شماره ۳ دلار)

میکوشیم از بودجه کمکهای مادی به افراد نیازمندی که به سازمان سیامک مراجعه میکنند برای هزینهٔ چاپ مجله استفاده نکنیم.

به همین خاطر، چشم انداز را فقط برای کسانی پست خواهیم کرد که آبونمان خود را فرستاده باشند.

چشم انداز را برای خود و یا کسی که دوست دارید، آبونه شوید

☐ آبونمان یکساله ۱۸ دلار آبونمان دو ساله ۲۴ دلار

☐ دانشجویان (با ارائه کپی کارت تحصیلی) یک ساله ۱۰ دلار دو ساله ۲۰ دلار

☐ به دلیل عدم استطاعت مالی قادر به پرداخت آبونمان نیستم ولی مایل به دریافت چشم انداز میباشم.

نام و نام خانوادگی: ________ آدرس: ________

Tel., Home: ( ) ________ Bus: ( ) ________

☐ cash ☐ Check No. ________

☐ Credit Card Type ________ No. ________

Expiration Date ________ Signature ________



somewhat like children with late fall birthdays who are often held back a year before they start school.

Fruit trees even have a "Day of Judgment" on Shavuot, when their productivity is determined. According to the Talmud, on this festival, Jews are obliged to pray for a bountiful crop of fruit.

The most striking image relating to trees is how the Torah is symbolically evoked as the Tree of Life. In addition to being banished from the Garden of Eden, Adam and Eve and all subsequent generations also became mortal beings, forever separated from the Tree of Life. However, it is said that we can rediscover our connection to this lost paradise through Torah study. As the Torah is placed in the Ark every Sabbath, we proclaim the Torah to be "a tree of life for those who grasp it, and [that] all who uphold it are blessed."

When eating of the first fruits the Jewish people received the Land of Israel, or while indulging in the sun-kissed apricots and ruby-red cherries of California's newest crops, we have a special opportunity to praise G-d for giving us these sweet delicacies from the Earth's bounty. Following the traditional blessing over a new fruit, we recite the Shehecheyanu prayer that thanks G-d for sustaining us and bringing us to this season.

The symbolic linkage of Torah and trees can be interpreted as meaning that, just as Jews are required to put a fence around the Torah and protect it, so must we do everything possible to protect the environment in which trees live.



In view of the many environmental problems that human beings have caused, Shavuot is the perfect time to reevaluate our relationship with the natural world. Should we continue using dangerous pesticides on crops and destroy land and poison waterways to raise cattle for slaughter? When acting this way, are we debasing the image of the Torah as the Tree of Life instead of elevating it?

Shavuot is our opportunity to individually and collectively commit ourselves to protecting the Earth by supporting sustainable agriculture that replenishes the land with vital nutrients. By buying organic and locally-produced foods and reducing our consumption of meat, we can help promote a positive image of the Torah, encouraging it to take root in our lives and put forth fruits that nourish us and future generations in its wisdom.

Almond-Rose Stuffed Apricots

Makes 12

According to a midrashic interpretation of the Song of Songs, Israel is likened to a fragrant rose among thorns, because it was the only nation willing to accept the Torah. As a result, some communities symbolically adorn their Torah scrolls with roses on Shavuot. In honor of this custom, this recipe gently perfumes the dessert with rose water, a Middle Eastern delicacy found in liquor or specialty stores. The intriguing combination of the semi-tart apricots with the rich almond filling makes this simple sweet a treat for the palate.

12 apricots
1 cup blanched almonds
1 tablespoon mild honey, such as a white honey 3 tablespoons rose water
2 tablespoons water, or as needed to make a paste

Preheat oven to 250 degrees. Make a slit along the side of the apricots and remove their pits. In a blender, mix the almonds, honey, rose water and water to form a chunky paste. Place a heaping tablespoon of the almond filling in each apricot. Bake in a glass container for 20-30 minutes, or until the apricots are soft and the filling is just starting to brown. Serve warm.

By Cherina Eisenberg, Contributing Writer



Simply Sensational

ALMOND-ROSE-APRICOTS FOR SHAVUOT & SUMMER





What holiday connects the moral code of Judaism with nature? Shavuot! This awe-inspiring day, on which the Jewish people received the Torah at Mt. Sinai, is also biblically cited as a wheat harvest and celebration of the first fruits of the Land of Israel.

Rules regarding the treatment of the natural world abound in the Torah, requiring the Israelites to leave the corners of their fields for the poor (Leviticus 19:9) and restricting them from working the land every sabbatical year so that the Earth could replenish itself (Leviticus 25:1-7).

Trees were held in high esteem. Fruit grown during the first three years could not be eaten, since the tree was considered too immature. During the fourth year, all fruit had to be brought to Jerusalem and eaten there. Only in the fifth year were all restrictions removed.

To precisely determine their age, the "birthday" of all trees was celebrated on Tu b'Shevat. All fruit that blossomed after the 15th of Shevat were considered as belonging to the upcoming year,

country has decreased? Are we not accomplished?

In the second to last parsha of Exodous, Moses repeats the commandment to the Israelite community to observe the Sabbath, and make the Sabbath:

- A day when we do not work,
- A day when we are not productive
- A day when we are not change agents
- A day when we are to cease being:
  - o Movers and shakers
  - o Can-do guys and gals
  - o Supermoms and superdads

On the Sabbath this lack of work "is holy to G-d". This is a distinct concept, which for many is counter to what we do, to what we reward and to what we celebrate daily.

Typically, our value is gauged by our productivity. Yet on Shabbat, our value has absolutely nothing to do with our productivity. In contrast, on Shabbat we are told that we are a valued part of creation by being fully and completely non productive. Our value is found in just being, just praising and simply enjoying. On Shabbat our day is complete; on this day, we act like all of our needs are fulfilled.

Rabbi Abrham Joshua Heschel writes "We have fallen victims, to the work of our hands, it is as if the forces we had conquered have conquered us ...The Sabbath is the day on which we learn the act of surpassing civilization . . . On the Sabbath we live, as it were independent of technical civilization. (Shabbat is) a realm of time where the goal is:

- Not to have but to be,
- Not to own but to give,
- Not to control but to share,
- Not to subdue but to be in accord."

By resting, praying, studying and spending time with family and friends on Shabbat, we rule time, rather than allowing time to rule us.

Heschel argues that by setting aside the Sabbath, we seize control of the time of our lives. It becomes ours, and we become liberated. Other recent news supports nonproductive productivity. Assistant Professor Murat Aksu at Erciyes University released research performed in the United States, the European Union and Turkey asserting that by taking a 30-minute nap daily, a worker increases his/her productivity.

It is important to ponder the notion that on Shabbat we are not doing "nothing"; rather we are busying ourselves with being non-productive. There is a distinction. We are a people that are commanded to emulate G-d, to work during the six days of the week, and to produce. We are also commanded to have a balance – to rest and restore ourselves. Shabbat reminds us to become aware of the divine within, which in order to do so, we need:

- A time to rest
- A time to be restored
- A time to be holy
- A time to be G-dly

Professor Murat Aksu shows that creating time to be non-productive increases our productivity, in his research.

So, is it simple for people to adopt this nonproductive stance one time a week? Many of us are taught to produce, produce, produce. What feelings come up when we are being non-productive? What expectations did your parents have of you? When we are not productive, we often find negative labels for ourselves; perhaps we view ourselves as lazy or "useless". We may feel guilty. Being "non-productive" can feel like a daunting task, can challenge our long held notions and ultimately can push those sensitive buttons we all carry.

However, what is the cost of not addressing this topic? While society, our organization and our employers may reward us for our results, what sacrifices are made? In the midst of our mass production, other things inevitably are compromised and go to the wayside. There is only a finite amount of time in the day, in the week; the energy one person has is not infinite. So when you are bombarded with being "productive", I encourage you to ask yourself:

- How are your relationships with others affected during this time?
- Do you still care for your body?
- How are you caring and tending to your soul?

I present a homework assignment-yes I am asking you to add one more item to your productive list of things to do, but I think this one has profound rewards, benefits and merit. I ask that you consider a way to implement a ritual, perhaps a Jewish ritual that allows you to seize control of time. The ritual can be as small or as large as you would like. The only requirement of the ritual is that it sanctifies your time.

The blessing over the wine is a blessing over the fruit of the vine and not on the actual wine. The fruit of the vine is turned into wine instead of vinegar. Some people use this prayer as a metaphor for their lives. How do we turn the fruit and the minutes of our lives into sweet experiences? We are "humanBEINGS" not "humanDOINGS."

Let us find a way to integrate this concept into our lives.

In order to sanctify and own time, some people say the Shema and focus on the word echad, one. Other people take a walk every Shabbat and spend at least a few minutes sitting and being silent in nature. This is especially fitting, given that the word Shabbat also means, "to sit".

What ritual will help you sanctify your own time?

I would like you to take a few minutes to sit in silence and consider this task.

Shabbat Shalom.

By Ryan Bauer, Contributing Writer

Seizing Control of Time and Becoming Productive in NonProductivity

In the western world, in order to be accomplished, one MUST be:

- Productive
- A change agent
- A mover and a shaker
- A can-do guy or gal
- A leader
- A supermom or superdad

And if one is prolific his/her value and worth one will likely be appraised in direct correlation, considered a success and considered accomplished.

In this recent time we have celebrated many successes among our world community:

At Buckingham Palace, Queen Elizabeth honored Bill Gates, age 49, with honorary knighthood for his



Ellen MacArthur

charitable activities and contribution to high-tech enterprise in Britain. Queen Elizabeth also awarded 28-year-old yachtswoman Ellen MacArthur with the title of Dame for beating the solo non-stop around the world sailing record by more than 34 hours. Her record voyage took 71 days, 14 hours, 18 minutes and 33 seconds.

55-year-old Wangari Muta Maathai from Nyeri, Kenya was awarded the 2004 Nobel Peace Prize. Maathai developed a broad-based grassroots organization that originated in 1976. Women from her country planted



Bill Gates

trees with the goal of conserving the environment and improving their quality of life. Maathai has assisted women in planting more than 20 million trees on their farms, schools and church compounds. She is internationally recognized for her persistent struggle for democracy, human rights and environmental conservation.



Wangari Muta Maathai

These individuals' productivity and success is beyond many of our wildest dreams. They are acknowledged and rewarded for their numbers, as they should be.

But wait; there has also been recent news that is not so optimistic about the productivity and success of the world. A United States government report shows that the productivity of U.S. workers grew at a mere 0.8 percent annual rate from October through December, the smallest gain in almost four years.

Does this mean that our value as a

By Julia Nissim, Special to Iranian Jewish Chronicle

Everything in Life I Ever Needed to Know, I Learned in Hebrew School

It is a right of passage, a free ticket to complain and sometimes a royal pain in the tush. Combine the extra homework with early classes on Sunday, and Hebrew school easily gets a bad name. But let me tell you, students of Hebrew schools everywhere, it is worth it, because everything in life I ever needed to know, **I learned in Hebrew School.**

I learned to...

...give generously. A little spare change in the tzedakah box goes a long way, especially when there are so many people out there who are less fortunate. A dollar a day, a quarter here and there, donations—of whatever amount and frequency—make a difference in the world.

...sing loudly. Whether accompanied by a guitar, a piano or a shiny red accordion, belting out a good tune (Shabbat Shalom, Hava Nagilah, or Shalom Aleichem) is a key ingredient for a good day, even if the singing must be a cappella!

...appreciate a different language. Mastering a second or third language, or perhaps a third or fourth depending on what you study elsewhere, represents an understanding of the world greater than the one that immediately surrounds you.

...take snack breaks often. Bagels and cream cheese, blessings over grape juice and all the other nosh sessions in Heeb school are full of jokes and conversation, moments to sit back and relax with good friends, temporarily forgetting about the stress of chores and homework.

...cherish freedom. When the other kids went home after elementary school and the bus whisked us Jewish kids off from one school to the next, it was hard to understand how awesome life was. Yet, I realize now that we are lucky to live in a place where it is okay to study what you want, when you want, even if it makes the day a little longer.

...be wary of the principal's office. Acting up and talking back, the occasional shove on the playground over who gets the first ride on the best tire swing—it is bound to happen—but foul actions have real consequences...meaning several stern talks with various "old, wise ones." As the Torah (and several meetings in the Rabbi's office) suggests, it is best to treat people (thy neighbor) the way you like to be treated and stay out of trouble.

...accept that friends come and go. As families move from down the street to down south, our interests change and we grow as people, friends from second grade Tuesday/Thursday class may not be around in fifth grade, and that is okay. Learn from every person and apply those lessons to life.

...honor religion and its traditions. To be Jewish—live as a Jew in a non-Jewish world—is not always easy. In fact, it is more confusing than why your parents make you attend eight hours worth of one school and then two hours of another one. Yet, through studies as a child and young adult, a Jewish sense of self is born.

...continue to expand my education outside of the classroom. Judaism, like many other subjects, is hard to contemplate by just studying it in a book. It is volunteering, praying, twirling groggers...something to be practiced, performed and expanded upon so that it holds a place in your heart.

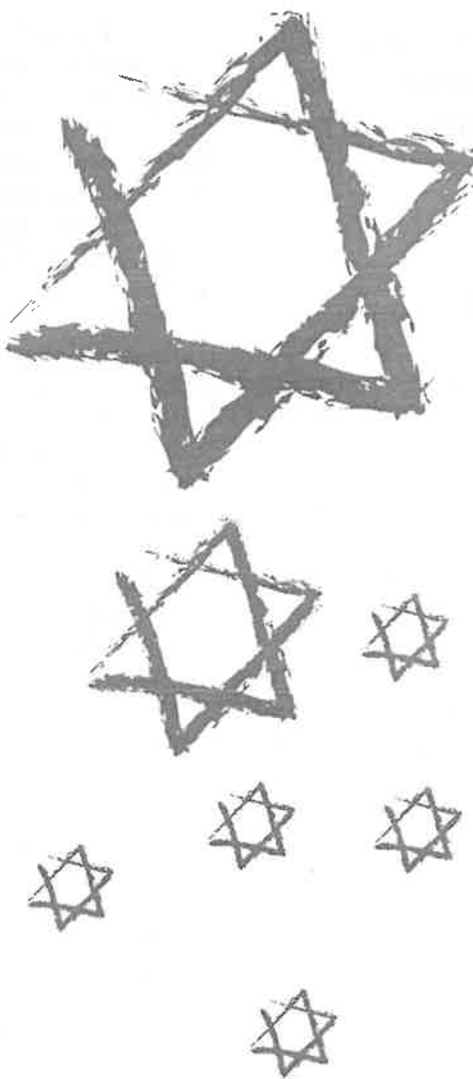
...believe in what you can't always see. ➾

within them, giving praise, gratitude and, above all, recognition to their ever-present Parent. Everyone perhaps enters this world in that state, naturally. Not everyone leaves in such good condition.

I remember an early, formative incident that threatened that state. My prankster father still tells the story so often, I could certainly never forget. For me, as a young boy, shower time was a sacred bonding between father and son. In no uncertain terms, it was understood that the reason I did not shower with Mommy was because I was not like her; I was like Daddy. I would one day grow to be just like Daddy. And Daddy, the Torah said, was made in G-d's image. I respected my Daddy, and Daddy respected G-d. A child innately is not as concerned with respect, though. It is love I stretched out to receive. After every shower Daddy would say the prayer for "washing of the hands." I was too young to say it. But before I got my towel to dry off, I was to say, simply, "Amen," which I did.

To small children of all ages, the after-shower towel is warmth, softness and completion – "amen" is such a small price to pay for such sublime comfort. So why did I refuse on one fateful occasion? My father recounts the story with full vocal-act outs of the legendary exchange, his thundering, repeated order of, "Say amen!" three times met with a defiant, two-year old child's resistance to unclarified protocol, "No!" It is clear my father should have gone into show-business when he punctuates this story's ending by depicting a saddened, deflated, defeated little Marvin, spirit broken like a wild horse's will, with the sound of a feeble, acquiescing voice, "Okay, Okay…amen." Towel-love was passed over from Dad with G-d's blessing, apparently, only after the unexplained "amen" was offered.

All I wanted was a towel. About thirty years later, Dad, I think and speak for myself. And now that I know what the words to the prayer mean, of course it is a resounding "Amen!" Purification of the physical body is a great gift and praise to G-d for it is something I am happy the Jewish religion does not take for granted. It is the washing of the brain, coercion in lieu of love, and prohibitive freethinking that I do not feel is G-d's way. And, for this, I will never throw in the towel. Amen.



By Marvin Kharrazi, Contributing Writer

Behind the Kharrazi III

One fine April in 1987, I found myself sitting in the office of the Rabbi at Adat Ari El Hebrew School in North Hollywood. Though it was not a disciplinary meeting, a very eerie feeling gripped my thirteen year old, rapidly changing body. This was my first – and last – visit to the Rabbi's private quarters and my nervousness released itself by scanning the shelves of books, furniture and religious artifacts. It looked like a set in a Woody Allen movie. "Chazzan Silverstein says you are ready to deliver your HafTorah, Marvin." "Yes, Rabbi." "Good. Then I have a question I would like to ask you."

It was the most unexpected question I could have imagined. It was a question that, if anything, I felt should have been asked before one spent the last thirteen years of his life preparing to chant from the sacred scroll. And now, the building fervor of the collective anticipation leading up to Bar Mitzvah was stopped dead in its tracks with this perplexing query that seemed to still the air in the Rabbi's chambers. "Do you believe in G-d?"

What a question! It was a question I had heard before, to be sure, but I never imagined it would be sprung on me then and there. I didn't even know I was allowed to consider the question. Perhaps the Rabbi said it in a declarative manner, "You believe in G-d," and I misheard it as a question? No. I heard him. And, after, perhaps for the first time in my life, I checked within myself – really checked in and asked honestly – I answered in the affirmative. Of course there is G-d. Someone, some consciousness is behind everything that...is, including us. He agreed and I was Bar Mitzvah'd. It was a lovely service. Gramma Sara flew in from Israel and everything. But my inner theosophical discussion, instigated by the Rabbi, did not end with the candle lighting ceremony. What are candles, after all, once a soul summons the courage to glimpse the eternal flame?

Incredible as it seems, it is commonplace for many to not objectively view the brilliance of creation's fires. Humanity's blessed gifts of free thinking, curiosity and intuition are routinely exchanged with fearful piety, creature comfort and a foregone resignation to follow the consensus of a crowd that started gathering in past millennia. Religion ideally proposes to engage every soul it touches with the gift of connecting to spiritual oneness with the Creator. However, it often functions as the exact opposite, leading masses to blindly follow given rules while dismissing the personal needs for understanding the Divine.

Even in Judaism, the forgiving lure of Yom Kippur can not only absolve some non-questioning once-a-year devotees of the responsibility of their sins, but also of the desire and opportunity to have G-d in their lives the rest their time. There are conspicuously those whom, fueled perhaps almost entirely by ancestral guilt and infantile fears, imagine that their Creator annually sits waiting in a room like a school nurse, offering a karmic flu shot to those conscientious enough to show up. The scenario has become far too familiar where Jews treat the Day of Atonement like a day at the celestial DMV, registering your soul and slapping on it a magic sticker that will keep you from getting pulled over through September of 2006.

By no means do all Jews or all religious people so blatantly rob themselves of a spiritual dialogue. Many are fervent, passionate children recognizing the limitless, miraculous splendor surrounding them and

Levin's creation was not the only hip-hop oriented animation circulating around this Passover; however it was one of the most popular. Though he originally intended to parody what he sees as a growing trend in the meshing of hip-hop and Judaism, "People didn't see it that way. They thought it was just another example of that kind of Jewish hip-ness". Indeed, scores of parents wrote to Levin asking for G-rated copies of the rap, testifying that it actually got their children excited about something they learned in Hebrew school.

It is exactly this infusion of Jewish knowledge and a willingness to go beyond cliché that also makes Levin's work so appealing. Initially, he created the comic to fill a void he perceived in the world. "There were no comic strips that dealt with Judaism. The closest thing out there is Dry Bones, and... it's more about Israel." Though he admits to occasionally trying to spark debate, the comics, he stresses, are simply a way to bring light to the truth. "My goal wasn't to criticize religion. I love my religion. It was to remind people that even the most pious Jews are fallible."

Indeed, one of the pivotal moments in the creation of the comic strip came one night when he was walking with a group of Chasidic Jews and they, assuming he was one of them, commented that "if you were to see what the Conservative Jews consider Judaism these days, it would bring a tear to your eye." Their trash talking of Conservative Judaism, while demonstrating a level of hypocrisy, pushed Levin to create the comic as a way to express a lot of his feelings at these observations in a humorous and non-confrontational manner. Perhaps that is why he chose an innocuous looking robot trying to be Jewish as his main character. It allows readers to remove themselves from the equation and laugh at its humor. And that is exactly what Levin intended. "I think a little controversy, within the guidelines of fun, is good."



Like it's cousin Dry Bones, Shabot 6000 deals with stereotypes, myths and outright funny behavior that Jews, especially pious Jews, all experience. One recent strip dealt with the idea that many study Talmud mainly as an attempt to find loopholes in the laws. However, it is not necessarily a negative judgment, says Levin. "To deny that we look for loopholes would be a lie. We take great pride in our understanding of laws. It is an exercise of the mind and nothing to be ashamed of."

Published primarily through his website, www.shabot6000.com, the comic does not leave room for outside commentary, though it is often simultaneously posted on www.Jewschool.com, a blog that focuses on Jewish arguments from the left and right side of the spectrum. In addition, Levin also accompanies each comic with a paragraph of information and links gathered from the web. Sometimes the information explains the jokes, especially when using more specific terms that people may not know, other times the links go to sites that discuss a potentially controversial topic covered in that week's comic.

"Actually, I spend more time researching the content of the joke than actually constructing the comic strip," Levin says. Often that will mean scouring the web for hours, looking for links to enhance the content of the strip. That research pays off. Levin's strip, unlike many of its contemporaries, practically oozes with Jewish knowledge and commentary. And those links are not necessarily your run of the mill definitions/explanations. "Initially, I was doing more serious links. As I go on, I'm trying to find more interesting links that are maybe even a little controversial or will stir up excitement about the comic strip and Judaism."

All of this is part of a new movement in Judaism – it is conquest of the virtual. Levin's site contains a plethora of links leading, ultimately, in a circle through the new community. His site will refer to an ongoing argument on a blog, which will ultimately link back to his comic. "Blogs and young Jews on the internet are having a tremendous impact on the perception of observant and orthodox Judaism." And Levin's comic is fast becoming an integral part of that conversation, especially as it piques the interest of many new viewers, like myself, and gets them to click through to the other side. Though not as incendiary as Aaron McGruder's "Boondocks", the strip definitely sparks change from within through its sometimes humorous and biting participation in the debate. In a way, Shabot 6000 has become a spokesperson for the new Jewish dialogue. Either that, or it is just a gateway drug to orthodoxy.

By Elihu White, Contributing Writer

Passover The Animation, 50 Cent Style

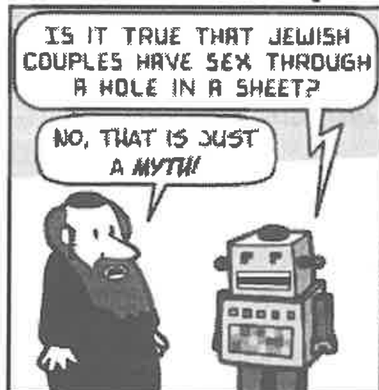
How A Comic Strip Starring A Persnickety Robot And An Orthodox Jew Have Taken The Web By Storm.



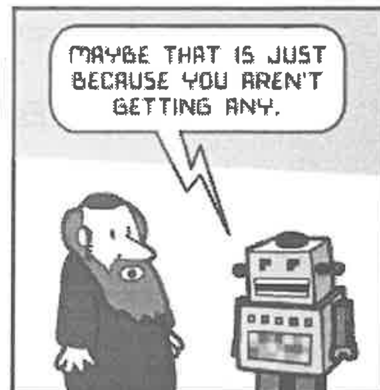
About once a day, my work is interrupted with the telltale bling of an instant message, usually bearing the phrase, "Dude, check this out!" They are rarely worth reading, much less passing on, especially if they include the threat of bad karma if I don't. I work in Hollywood. Karma does not get any worse than that. So I was pleasantly surprised this Passover when someone sent me a link to an animation that had me laughing so hard, I snorted matzah through my nose. I had discovered the joys of Shabot6000.com.

Passover is one of those few times during the year when you get to experience everyone else's dysfunction, whether it's family members or guests you have never met. But what if those guests were gangster rapper 50 Cent and a robot that has decided he is an Orthodox Jew? That is the kind of humorous thought behind the Internet's newest Jewish sensation, an animation entitled "Shabot 6000 presents: Seda Club". Based on the comic strip "Shabot 6000" by William Levin (aka Ben Baruch), the animation stars a fictionally Jewish 50 Cent and makes light of the ten plagues using a parody of his song "In Da Club."

SHABOT 6000 by Ben Baruch







ZUCKERS BROTHERS UP FOR 10 AWARDS



Alles auf Zucker, the first German Jewish comedy has picked up a record breaking 10 nominations in 15 categories at the annual German Film Prize.

Alles auf Zucker, or Go for Zucker is about a secular German Jew from east Germany and his brother from west Germany and how they deal with the death of their mother. According to the mother's will, they will only get their inheritance if they reconcile and arrange an orthodox funeral for her in Berlin.

Among the awards Alles auf Zucker has been nominated for are best picture, best actor, best picture, best actress and best director. The awards, the German version of the Oscars, will be announced in July.

CAPRICE, *Love of Acting*



Caprice may have recently dumped her fiancé, but she clearly has not lost her ambition.

Everybody's favorite Jewish model has made no secret of her love of acting, and rumors has it she could soon join the cast of Hollyoaks. The sexy blonde, who once starred in Rent in the west end, is reportedly being lined up for a role in a late night spin-off of the glam northern soap. Producers are said to be keen to find Caprice a role after she traveled to audition for a casting session. Hollywood it ain't love, but hey - it's a start.

MILKEN JEWISH MUSIC GETS A BOOST IN EUROPE



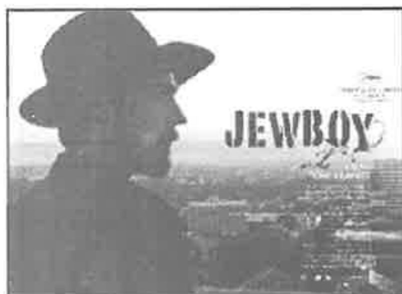
One of the favorite Jewish projects over recent years has been the Milken Archive. Since September 2003, they have released over 50 CDs of Jewish music through the Naxos record label.

Milken Archive crosses the Atlantic and goes to Europe. And it is not any old Jewish music. The American Jewish Music collection celebrates and reflects the broad range of Jewish music that has been played, performed and listened to. From traditional to jazz, it is all there. Funded by the Milken Family Foundation, the collection has finally made it to Europe with an initial launch of 10 CDs and another 12 or so being released over the next six months through Select Music.

The launch for the UK premiere took place with Milken folks coming across the Atlantic, as well as some performers also being present. Neil W. Levin, artistic director and Paul Schwendener, chief operating officer, director of marketing, and Artist & Repertoire Advisor were there explaining how the project came about and what can be expected in the future.

The Milken Archive features a diverse range of Jewish music and, equally important, it shows that you do not need to be Jewish to play or listen to Jewish music. With CDs featuring the likes of Dave Brubeck, the Milken Archive takes Jewish music onto a new level.

JEWBOY GETS CANNES PREMIERE



Jewboy goes from Australia to Cannes. A short Jewish film from Australia is to get its world premiere at the prestigious Cannes Film Festival next month.

The aptly named Jewboy is described as:

Yuri Kovner, son of a Rabbi, is 23 when his father's death triggers his return to the Chasidic community of Jewish Sydney. Through his grief, Yuri struggles with his faith, his family and community, as he comes to understand who he is and where he is from. Jewboy is a film filled with longing, humor and hope about a young man finding his place in the world.

MR. MOTIVATION; PETE COHEN

For those who like their Semitic studs to be a bit like Grant Mitchel, Pete Cohen certainly does the trick. Not only has he got the gruffness of Grant, but also he is well hung in the intellectual field. Pete is a leading motivational speaker.

According to his official blurb:

Pete is a dynamic and motivational speaker who inspires and entertains his audiences and his workshops are exciting, memorable and fun. He has a rare gift for communicating with groups of any size. Spending a day (or even a couple of hours) with Pete can be a life-changing experience.



Cohen attended Cambridge College in the UK, where apparently he wrote an acclaimed thesis on Black and Jewish cultures, highlighting the difficulties that ethnic minorities faced throughout time that they still face to this day. While studying for his History Degree, he nurtured his taste for acting. In 1992, he took the lead role in a West End production of "Fiddler on the Roof."

After obtaining his degree, Cohen decided his passion was satire. For two years he struggled by working in restaurants and comedy clubs until he was offered an opportunity from the English based Paramount Comedy Channel in 1996. Fast forward a few years and Cohen shot to fame when his Ali character started appearing on 'The Eleven O'Clock Show' on Channel 4. Da Ali G Show began in 2000 and won the BAFTA for best comedy the next year. The show was taken to the United States in 2003 and immediately found a home at HBO. Initially, Cohen had some troubles because of the racist or prejudiced comments his characters make, but Sacha's ultimate goal is to use the prejudices and racism of those around him to elicit funny reactions. HBO spokesman Quentin Schaffer replied to the criticism with, "Through his alter-egos, he delivers an obvious satire that exposes people's ignorance and prejudice in a much the way 'All in the Family' did years ago."

For those of you who have yet to see an episode of the "Ali G Show," consider yourself forewarn, some past viewers have been known to have a problem with the cultural and ethical issues with the show. Sacha Cohen has even been accused of being a racist. In fact, the characters mock Caucasian people more than any other group. But that is the point of the show in the first place – people need to laugh at themselves once in a while and learn to not take everything in life so seriously.

The Ali G Show is made up of Cohen's three alter egos. First and foremost, Ali G is a hip-hop journalist whose tricky dialect will keep you guessing. This character interviews his subjects uniquely and is prepared to ask the really difficult questions like "What was it like to walk on the sun?" to Buzz Aldrin, or ask the ex head of the FBI to cast his mind back to the grassy knoll and ask "Who really shot JR?" Another great character from the show is Borat Sagdiyev, from Kazakhstan, who was sent to the United States to report on all aspects of American life. From baseball to Broadway, Borat asks the questions no westerner would dream of in his tireless quest for knowledge. Borat on his first trip abroad presents a picture of America that only Charles Manson would recognize. And finally, the show features the self-obsessed Bruno, who is the most vacuous, sycophantic and intellectually redundant factionist. Patrolling the catwalks and after-show parties of New York Fashion week and taking the fashion pulse of America, Bruno seeks out his prey as if it was a bargain sale at a Barney's.

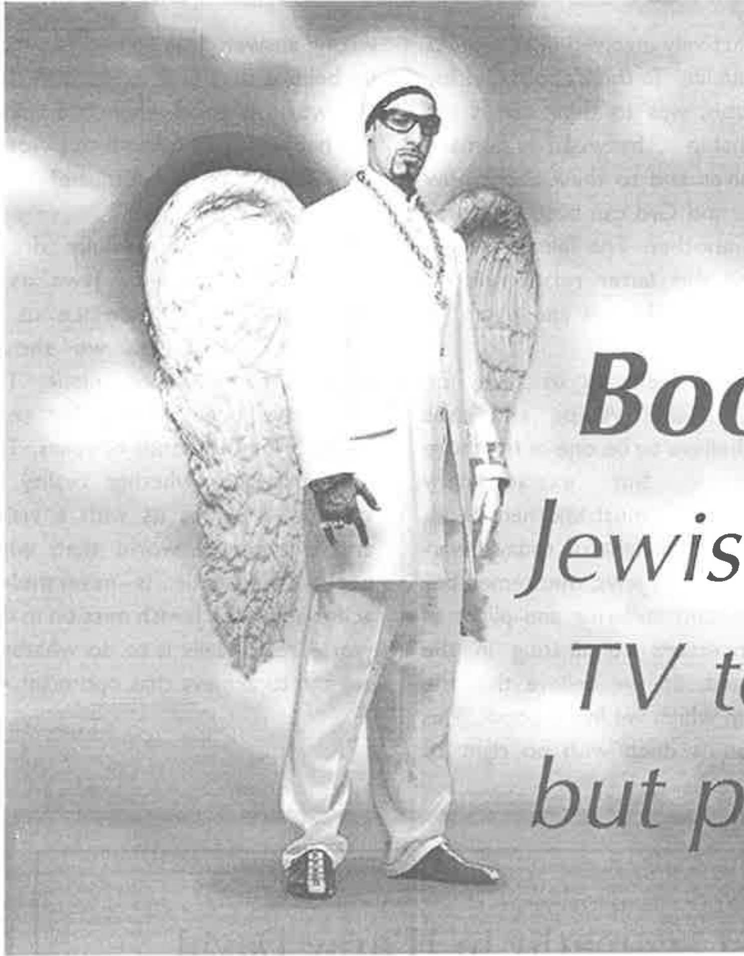
Sacha received so much acclaim for his creations that even Madonna wanted a piece of him. She contacted his agent to request an appearance of Ali G in her video for the title track of her latest album, "Music." In it, she and Ali go toe-to-toe in cartoon form.

With his family values and a vast education, Sacha gained the confidence to master satiric comedy. His outrageous characters really ask the questions we want to know the answers to but are afraid to ask. If you are able to laugh at yourself and have an extremely open mind, give the "Ali G Show" a chance this July 18. Grab your favorite dessert, take a seat on your couch and check out what Ali G, Borat and Bruno are going to say next.





Written by Josh Zaretsky, Contributing Writer



Booyakasha: Jewish actor takes TV to new risky, but popular place

He came.
He saw.
He kicked around a few government officials here and there.

On this July 18, at 10:30 PM, Sacha Baron Cohen returns to HBO for another season of Da Ali G Show. If you're anything like me, you would not dare miss a minute as the British comedic genius once again travels across America as the incomprehensible "hip-hop, journalist" Ali G, who interviews some of the most important figures in politics, business, sports and the arts.

So just who is the man who calls himself Ali G, and how did he get this TV show?

In his own words: "Me woz born in da heart off da Staines ghetto. Me woz failed by da skool system and hated every minute me spent in da classroom. In fact added together, dat time woz probly da most borin 3 hours of me life. Afta happearin on some crap programme dat woz on at 11 a clock or somefin, it weren't long before me ad me own show. Dis meant me was able to take an in depf look at a lot off serious issues...."

For those of you who do not speak Ali G's language, let me translate.

Sacha Baron Cohen was born in October 13, 1970 into a middle class Jewish family in London, England. His father, Gerald, was from Wales and his mother, Daniella, was from Israel. His mother instilled Jewish family values into Sacha at an early age, as he spent much of his youth volunteering for Habonim Dror, a Jewish youth movement, where he took part in a performance of Neil Simon's 'Biloxi Blues.' Sacha spent a year at the Rosh Hanikra Kibbutz in Israel, taking an intimate look at how his mother's family lived, and learned about himself and his faith. It was at this point, at age eighteen that he decided to take a journey that would change his life.

to live together and to love one another. Although Israel is in constant conflict, it has the potential to single-handedly serve as the revitalizing force in Jewish history. The existence of Israel eliminates the oftentimes egregious consequences of being solely a diasporic people. Israel is, quite simply, home.

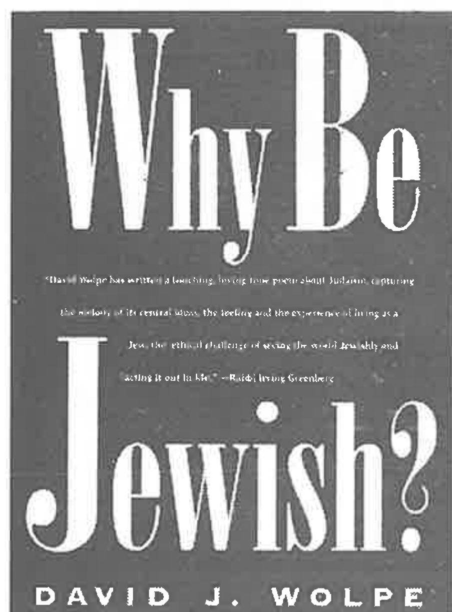
In his tripartite division of Soul - State - G-d, Rabbi Wolpe, as a rabbi and spiritual man, handles and expresses himself best in his discussion of G-d. Rabbi Wolpe elucidates for us the views of our sage ancestors and makes their opinions relevant to our modern sensibilities. Basically, the rabbis of the Talmud believed G-d to be a great creative power in the universe that is actively involved in all aspects of human life. To think about G-d, for the rabbis, was to think about the relationship between humans themselves and to think about how humans and G-d can become closer to one another. The Talmudic sages idealized this latter relationship as being grounded in law and love.

In the Conclusion to "Why Be Jewish?" Rabbi Wolpe addresses what I believe to be one of the more paradoxical but extraordinary questions Jews must ask themselves, particularly in light of today's war-filled world: As Jews, who remember the constant suffering and plight of our ancestors culminating in the Holocaust, do we believe that the world in which we live is good? This question is deep with no right or wrong answer. It is sometimes hard to believe that G-d exists and that the world is good when bad things are happening all around the world. Why should we be optimistic?

Rabbi Wolpe beautifully draws upon the concept of Jews as a waiting people, to convince us of why it is he thinks we should continue to remain optimistic. The Jews have been waiting for their Messiah for thousands of years. The messianic age—whether reality or symbol—provides us with a vision and a potential world that, while perhaps idealistic, is nevertheless achievable. The Jewish mission in this world, realistically, is to do whatever we can to achieve that optimism.

By J.S. Cohen, Contributing Writer

Why Be Jewish?



One of Los Angeles' very own—Rabbi David J. Wolpe of Sinai Temple in Beverly Hills—stands in what is a long line of great Jewish thinkers whose vision is humanistic. He draws out the human aspects of Jewish life. This short yet full book, Why Be Jewish?, is a marvel which continues the modern tradition made famous by Martin Buber and Abraham Joshua Heschel. The goal of Wolpe, to put it shortly, is to reveal the inner depths of Jewish consciousness as expressed in our long tradition and to show how, as Jews, we are rewarded for continuing these lines of tradition today.

At only 93 pages, this one-day read is divided into three sections: To Grow in Soul, To Join a People, To Seek G-d. This tripartite division is a traditional one used in all sorts of writing, in particular religious and political philosophy. Authors have for millennium thought about religion and the world in terms of the hierarchy or order of Soul – Nation (or City) – G-d. Rabbi Wolpe is, in the structure of his book, wise in understanding that older models still possess some truth, even in our modern world.

In every section Rabbi Wolpe underscores what is beautiful about Judaism and the Jewish people. He is certainly not bashful in his statements and beliefs. He knows his readership is Jewish and touches upon our sensibilities as Jews—most Jews, he must have realized, really love being Jewish. And for those who do not, he can try to convince them that they should by making grandiloquent statements such as "Judaism is about changing the world," and that the mission and message of Judaism is, simply, "a system for realizing the truth in the world." These statements are embedded in the age-old notion of the chosenness of the Jewish people.

One of the more remarkable passages in the book is Rabbi Wolpe's reminder of what it means to be Jewish. He claims—in my opinion, quite correctly—that Jews are not special because of inherent qualities. There is no Jewish race. Jews have wandered to the corners of the earth and have acculturated and assimilated with ethnic groups ranging from the Argentineans to the Ethiopians to the Chinese. The special quality of the Jewish people does not reside in its genetic makeup. Rather, as Wolpe states, the destiny of the Jewish people is tied to memory. Jews are connected not by a biologically uniform genetic pool but instead by a singularly defined tradition, message and mission.

The idea of memory is perhaps one of the most important functions in Jewish consciousness. We remember our forefathers; we remember their achievements, their sage sayings and their many tribulations. As noted in a great book by Yosef Hayim Yerushalmi titled Zakhor, the Hebrew word Zakhor—"Remember"—appears throughout the Bible, most frequently with its subject being Israel or G-d. As Jews, we are implored to remember our history as it stands in relation to the Holy Land and our one G-d.

Rabbi Wolpe understands this. He unflinchingly predicts that without a thriving Judaism based on the perpetual commitment to the tradition and mission of Judaism, the Jewish people will disappear.

It is the land of Israel that provides the Jewish people—emancipated in the modern secular world, though backtracked by the atrocity of the Holocaust—with a means of continuing our traditions. Israel has been the true blessing, bringing our people back full circle from a thriving dynasty to a destroyed diaspora to again a land of our own. The land of Israel provides Jews today with a specific place to assemble themselves, a place to learn together,

Dear Khanomi

one of the things that attracted you to him in the first place. People come in a full package. Your friend certainly has less interesting aspects that you do not know about, but his wife probably does. Remember to invest in your marriage daily. Taking a relationship for granted is the first step to losing it.



Dear Khanomi,

I am a 28 year-old Jewish woman who is still single. I have gone on some dates but I cannot seem to find a decent Jewish man, which is hard to believe considering all the single Jewish men in my area. I have tried JDate.com, match.com, and AmericanSingles.com, but none resulted in anything with potential. I feel like every guy I meet is either too religious (I was raised reform), too old, or lets his mother control him. I am starting to think time is running out and I do not want to be lonely anymore. What advice could you give me to increase my chances of meeting "Mr. Right"?

~Man-less and Lonely

Dear Man-less and Lonely,

What used to be a piece of cake in school is now the most challenging and often disappointing pursuit. The days when socializing and studying were the gateway to relationships are gone and reality has set in. Real life means worrying about a job, student loans, rent and more. Who has the time to meet a guy?

Unfortunately, dating websites do not always succeed in meeting our needs, but should you continue to use them as a back up plan, make sure to portray yourself as you are, not as who you think you should be to attract men. If you do not portray your true self then you are deceiving men, as well as attracting the wrong ones. Have a girlfriend introduce you to some Jewish guys, or join an activity club or group. Who knows you better than your friends? They can eliminate the guys that are obviously wrong for you, keep the guys that are questionable for later and introduce you to the ones that seem to have good potential. What is the worst thing that could happen – it does not work out…NEXT.

If your friends do not know guys to introduce you to, then make a list of different activities you enjoy and sign up for a club. It can be a sports team, book club, outdoor activities group or even a Jewish learning seminar series. These are all places where you have the possibility of meeting someone that you know at least shares one common interest with you. In addition, some of the Jewish holidays entail huge celebrations and fairs, which are all opportunities for meeting "Mr. Right." Always have a positive attitude about dating and meeting the right kind of men.

Also, is it possible that you have some work you need to do on yourself before you can let in another person into your life the way you want?

Get out there and pave some opportunities for yourself for social interaction. Be confident that any man would be lucky to be with you.

Dear Khanomi

DEAR KHANOMI is an interactive column especially for our readers. Here you can find a fresh Jewish perspective for any type of issue, including love, work, spirituality, money, self-image, family relationships and Judaism. Dear Khanomi welcomes your letters with questions to **DearKhanomi@yahoo.com**. Names and personal details are changed to guarantee our questioners' privacy.

Dear Khanomi,

I've been married for three years. I love my husband. We are both career people, so we opted to not have kids for a while. My problem is that I have a good friend I met eight months ago in yoga class. He is funny and laid-back while my husband is serious, predictable and detail oriented. We share interests, such as yoga and spirituality. We talk a lot, we exchange funny e-mails daily. He is also married. We have nothing more than a good friendship between us. Yet I did catch myself thinking about him, and wondering what it would be like to be with him. I was also told that this is not cheating, that cheating only occurs if we actually do something, that only Catholics worry about thoughts, not Jews. Is it true? I feel confused and sometimes I think I've been harsher on my husband lately. Please help.

~Two options in California

Dear Two Options,

You are in a very delicate position. Is this friendship putting your marriage in jeopardy? Probably, from what you write. Do not despair – what you describe occurs more frequently than you can imagine. While it is true that Jewish Law only judges actions, and not intentions, I do have to say that there is such a thing as emotional infidelity, which is the first step towards a physical one. In our rabbis' words: ha-davar masur la-lev, the heart can only know this thing. No one can say you are cheating, only you can.

An affair never occurs in a vacuum. Usually it happens because people are looking for companionship, more than sex. In your case, your friendship made you look at your husband in a different light than before, now that you are comparing him with your friend. The Internet makes it all the more complicated because it does offer a private connection that was not there for the generation before us.

I have a couple of suggestions:

First, invest more energy in your marriage. Reclaim the importance of that relationship. You are giving too much energy to your friendship. Send funny e-mails to your husband instead your friend. Leave a romantic note where you know your husband will find it. Find time in your busy schedules to go out for a date, spend time together as you did when you first met. Any flower that is not watered withers, and your marriage is no different.



Second, make a list of all the good things about your husband you have been forgetting. It will remind you why you chose him among other possibilities. Also, make a list about all other qualities you see as "defects" and turn it on its head. Is he predictable? It might add to his dependability, which might have been

customs my parents and grandparents embedded in me. Well, for starts, my following the religion did not come by nature. I did my own searching ever since I was able to ask and discover new things. I made my own exploration of the world and other cultures, learning various philosophies, and comparing global ideas. I enjoy learning and wanted to find out for myself just what Judaism was about and to make my own decision as to whether or not I wanted to continue following it.

Q: What is your favorite aspect of Judaism?

A: My favorite aspect of Judaism is tradition, the fact that the Torah was passed down thousands of years as an authentic universal code for all people to follow and the Jewish nation has continued to follow it to this day. Also, the idea of unity within Judaism, that we all exist to contribute our unique and individual efforts to society and creation, and that each person in his or her unique situation in life has that specific potential and purpose to contribute to the world (i.e. each and every one of us and everything, no matter where we are from or who we are, are all important).

Q: What is your least favorite aspect of Judaism?

A: My least favorite aspect of Judaism would be the fact that we all haven't contributed our efforts unitedly enough to bring peace to Israel and the Meshiach in our days yet. It can still happen.

Q: As an African American Jew, do you think you have been treated differently than any other Jew?

A: As an African-American Jew, or a Jew who happens to be of darker descent originating from Africa, I realize in a secular environment and society that I have to prove myself as a person in a capitalist and aristocratic society. Yet in Judaism, I realize I am just as equal as my fellow brother and sisters in that we were all created from the same and going to the same and have the same laws to follow as Hakadosh Baruch Hu commanded.

Q: What reaction do you get when you tell people that you are Jewish?

A: I often get, "Are you Jewish? Really?" "Wow, I've never seen anyone like you before!" "Did you convert?" "Are you Ethiopian?"

Q: How did you feel while living in Israel?

A: I loved Israel. I decided it was my home and it will be where I reside once I've established a profession and can work there. I first went to Israel when I was sixteen on a summer program called Michlelet with Rabbi Ari Winter. I loved the program and was so excited to have learned Tanach and visited the actual places we learned about in class. It added depth and reality to what I mostly just read about in books and never ascertained to be true. But these places had landmarks and actual proof that what I learned in the Torah and Tanach actually happened and were true. After high school, I went to seminary to learn in Michlelet Esther, the secondary program for the summer program, Michlelet. I learned with such great and renowned rebbeim and my learning was phenomenal as most of my philosophical and textual reference questions were asked and learned in depth for understanding. I was able to ask any questions I wanted and was taught how to explore and answer my own questions through text and the study of our rabbinical scholars. I grew to love Israel and to call the land my permanent and only home. I did not want to leave the holy place. I decided to spend an additional year in Israel, and spent my second year learning in Neve Yerushalyim Women's College. I learned in the highest level there, taught by HaRav Tchakovsky. I spent a year of constant learning, living and breathing Torah. From seven in the morning until nine thirty at night, I studied and learned. I learned with Shulchan Aruch, Halachah, Philosophy, Laws of Jewish Purity for Women and many others. I had phenomenal teachers for yet an additional year. I had HaRav Refson, the Rosh Yeshivah of Neve, Rebbetzin Tzipporah Heller and Rabbi Lawrence Kellerman, renowned international speakers and authors. My year was truly amazing.

Shirah Fulcher is a great role model for Jewish pride gained through learning and tradition... She represents Judaism to its fullest. Shirah is currently pursuing a career in business through her studies at UCLA.

By Deborah Termeie, Special to Iranian Jewish Chronicle

FROM THE COMMUNITY:

An Interview with Shirah Fulcher



As I was sitting in temple waiting for the Megilla reading to start, I noticed a young African American woman enter the sanctuary. She immediately caught my attention. Shirah Fulcher is a 21-year-old college junior who just relocated to California. She is one of six children and is majoring in business and prelaw. Shirah agreed to an interview, to help enlighten readers about the vast diversity within the Jewish community

Q: What was your Jewish upbringing like?

A: I was born in New York, raised in North Carolina and went to yeshiva high school in Saint Louis, Missouri. I studied two years in Har Nof, Israel's Neve Yerushalyim for Women, before returning to finish college in NYC's Touro College Women's Division. I was born to Jewish parents.

Q: What were your grandparent's religious beliefs.

A: My grandparents are Jewish. My grandparents found Judaism in their young adult years. A Virginian community in the south of the east coast took Torah and its laws upon themselves to live and follow. My grandfather later became a prominent leader and rabbi of his own congregation in his latter years. In my parent's young adult years, they happened upon Chabad and its community. They became a part of the Lubavitch community of Crown Heights where they bore and raised six children. I attended Beis Rivkah, a Chasidic elementary school and went to Bais Yaakov, an Orthodox all girl high school. My parents wanted to give their children the purest of their heritage and therefore chose the Orthodox community in which to raise their children. My father studied all aspects of Judaism and chose to follow Sefardi minhag, becoming a talmid of the teachings of the Ben Ish Chai and the Rebbe Menachem Schneerson.

Q: Why did your grandparents decide to convert to Orthodox Judaism rather than conservative or reform?

A: My only guess is that from what they learned to be a proper halachic conversion, only an orthodox ceremony would be acceptable.

Q: Why did you decide to follow your parent's new religion?

A: I often wonder why I also choose to follow the traditions and

between two forces: the centripetal forces, driven by fear of predation, which have produced the feelings of sociableness that make us seek out company; and the centrifugal forces, generated by overcrowding, that send us scurrying for the sanity of a solitary life." We are constantly being pulled in two directions, driven deep into our social circle for protection and intimacy, while we push back out for small breaths of privacy. If gossip is truly a natural instinct that also serves to remind Jewish people of our mutual bonds, then can it be all that bad?

There is no question that hearsay can be detrimental, and sometimes devastatingly so. In an article by Rabbi Jill Hammer entitled, A Feminist Exploration of Traditional Teachings on Gossip, Hammer discusses how, "In some places in the world, a woman who loses her "good name" can lose her potential for marriage, her economic security, and even her life." There is no question that gossip, whether delivered with malicious intent or not, can destroy lives when it comes into conflict with socially and legally accepted behavior. Our culture is one based on communication, and with the speed of television and the Internet, the line between valid news and hearsay becomes smudged. The media convicted Martha Stewart long before her trial was completed. Later, she was exonerated by a second set of rumors and gossip that praised her for accepting her punishment. The public's voracious appetite for the private business of others has made working in entertainment synonymous with an elimination of anonymity. Clearly, an awareness of our Jewish teachings on Lashon Hara is necessary to avoid becoming completely caught up in the race to know everything about everyone, despite the possible consequences.

Rabbi Hammer suggests finding a way to merge the two traditions by allowing for our natural desire for communication with members of our community, while depending on the Torah to control the intent with which we pursue and share this information. Without learning to balance our social urges with our spiritual responsibilities, we will continue to deny our true nature as a people. The Jewish community is a social one. We care what is happening in our neighbors' lives, and it benefits us to have that concern. Without it, we run the risk of pushing so far away from each other in the interest of privacy and isolation that we can no longer be considered a community. Our sense of being a community, and in many ways an enormous extended family, is what allows us to survive as a people.



Continued from page 13

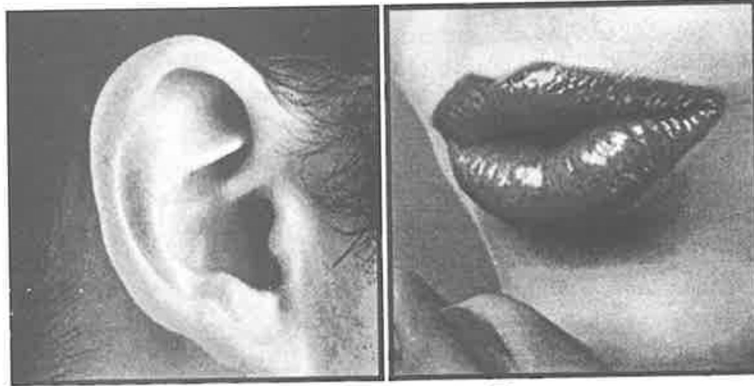
Jewish Education

Over the past five years, the number of Jewish students in Jewish Day Schools increased by more than 20,000 students to a total of 205,000 students. If this 11% increase is extrapolated over a decade, the increase can be estimated at 25% growth in the day school market. There are now 759 Jewish Day Schools, an increase of 80 in the past five years (Avi Chai Foundation, A Census of Jewish Day Schools, 2003 and 2004). Religious and afternoon Hebrew schools need teachers and principles. Hillel Jewish Student Centers and Jewish Camps need strong informal Jewish educators to create meaningful Jewish Experiences for Jewish youth and young adults. There are many opportunities for Jewish Educators, especially if candidates are geographically flexible. These jobs pay well and offer great opportunities for growth.

If you have not considered working in the nonprofit world, the Jewish community or Jewish education, this might be your time. Your future could be tied to making the world a better place, whether here in Los Angeles or around the world.

Saul Korin is the Director of Graduate Admissions at the University of Judaism (www.uj.edu) in Los Angeles, and he can be contacted at skorin@uj.edu

By Amy Balfour, Contributing Writer



Gossip

and the Continuing Evolution of a People

Sit in any small beauty salon and close your eyes. Even amidst the roaring hair dryers, the clicking medal scissors and the rushing faucets, one sound constantly overcomes the others. In environments such as these, the chatter of voices sharing and gossiping about the week's happenings is expected and appreciated. This is especially prevalent in small communities like the strip of Pico Blvd. from Fairfax just past Robertson. There, bits of news float through the air all day long, being edited and rewritten at every stop. This trait displayed by our Jewish community has always been something I thought of affectionately, remembering the Yentas kibitzing after temple events as they kissed each other on the cheek. I used to imagine what I would have to share about my own children and family once my future life materialized. It seemed obvious that gossip was a beloved pastime of the Jewish community, which became the source of my shock when I discovered how little is written about the subject.

Look up the 'history of gossip and the Jewish people' at a local library, and you will not find much. You will find several books on the subject of Lashon Hara or "the evil tongue" that warn against the dangers of malicious talk. Very little has been written acknowledging the Jewish propensity toward gossip, aside from discussions of it being technically forbidden. Who are we kidding? Are Jewish philosophical thinkers and educators afraid that accepting the Jewish love of chitchat will somehow promote it? Is all the small talk shared between Jewish women truly a representation of evil intent? There must be some way of understanding and appreciating this common form of Jewish communication that does not simply brush it aside as a careless and lazy sin. There must be some reason and purpose behind Jewish gossip.

From an evolutionary standpoint, gossip is a natural phenomenon. It is a means of identifying ourselves as part of the same group. Such identification is important because our group is the formation that protects us from predators and other dangers. For the Jewish community, the exchange of gossip helps us to reestablish bonds with other members of our very small community. Robin Dunbar, in her book Grooming, Gossip, and the Evolution of Language, describes monkeys, one of our closest evolutionary relatives, and the way they chatter as they travel through the forest as a means of keeping the group together. That is exactly what gossip does for the Jewish community today. It gives us reason to keep in contact with each other. According to Dunbar, apes spend a majority of their days grooming each other, which, beyond hygiene, acts as an expression of loyalty. At local salons, Jewish women entrust each other with their grooming requirements as small bits of business are shared, enforcing our tiny social milieu.

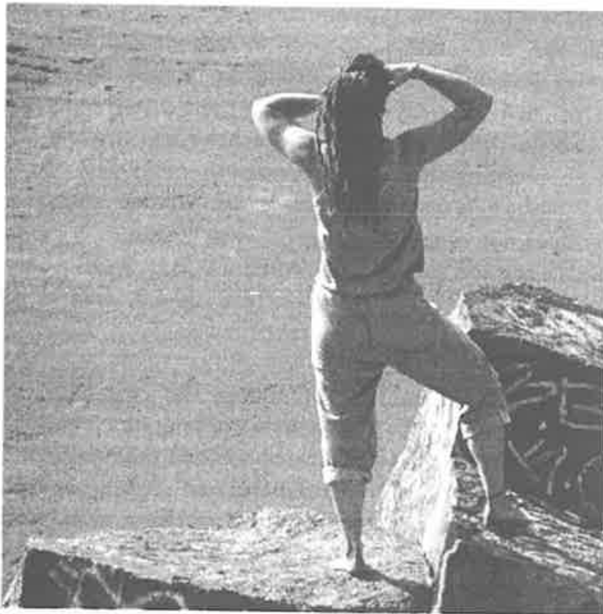
Of course the closeness of the Jewish community can feel claustrophobic at moments, and it is natural that we sometimes feel the impulse to lash out at each other. In Dunbar's book she says, "Social animals hang in perpetual balance

is something disturbing about the fact that some men think that they can say "doctor" or "lawyer" and that suddenly, the gates of heaven will open up; that this somehow overrides everything else. This is also the same breed of men who pull out their Porches and Lamborghinis on the first date to use as bait. Are there Iranian women who "bite" regardless of how the guy looks or acts? Of course. Are there also young Iranians who place greater value on integrity, a good personality, a sense of humor and a good heart? Yes.

Sure, security is important when you are thinking about spending the rest of your life with someone. Nonetheless, your greatest priority should not be to have a bigger wedding ring than all of your friends, the fanciest house on the block or the newest Mercedes. There is something inherently beautiful about truly building your life with someone and working together to achieve success and the nicer things in life. In other words, it is not very challenging to be on the receiving end of a fully loaded silver spoon.

Nothing is wrong with living a good life and buying nice things. In fact, if you can afford to buy expensive things and still help the poor and give to other important causes every year, then more power to you. However, it is when this becomes overly competitive and all-consuming that we have to curb our superficial tendencies and reassess the true path to living a full, rich life.

If you would like to share your thoughts with me on this issue, please e-mail me at saralehnaz@yhaoo.com



By Sara Nazarian, Contributing Writer



Can't Buy Me Love

A few years ago, I was lucky enough to visit a Native American reservation in Arizona. I was part of a group of students who went there to volunteer on the reservation and experience the rich Native American culture. I slept in a tepee, ate in a communal dining area and worked with everyone at the reservation. I remember feeling so far away from Los Angeles and its ever-present culture of materialism. It did not matter what kind of car you had, how big your wedding ring was or if you were wearing Seven jeans. There was a feeling of satiation that transcended all of these hollow thoughts.

I often think back to my time at the Native American reservation and my visits to the Kibbutzim in Israel. I realize that there is a huge divide between my life in Los Angeles and what I had witnessed in these exceptional communities. Young Iranian Jews have an unmatched level of affluence in America, either because of the money and skills their parents imported with them from Iran or because of their sheer resolve and shrewdness. Indeed, you should not make money for the sake of keeping it in some Swiss bank account. There is nothing wrong with enjoying the fruits of your labor. However, there is a growing culture of materialism within the young Iranian Jewish community that is excessive, to say the least.

So where does this emphasis on the material begin? There is no doubt that a great deal is derived from the superficial nature of our city, America at large and the media. Almost every other show on television is about improving your life through plastic surgery or meeting Mr./Mrs. Right... who just happens to be a millionaire. If you live in Los Angeles, you know that the way you look and the car you drive can determine how you are treated, where you work, who you socialize with and how you feel about yourself. Sadly, this is a city where self-worth is often directly linked to net-worth.

However, the values that parents instill (or do not instill) in their children also play a significant role in this culture of materialism. On Yom Kippur, my friend came to a well-known, affluent synagogue with me and she was shocked that people cared more about matching their shoes with their handbags than they did about praying. She pointed to an eight year-old girl who was talking on her cell phone and said, "that little girl's shoes cost more than my whole outfit." I cannot say that I was surprised. Our values require serious re-evaluation when most children are more familiar with Coach, Gucci and Juicy than they are with Einstein, Whitman and King.

This excessiveness is by no means only restricted to Iranian Jews. In fact, one of the most successful British Jewish businessmen in England recently spent $7 million on his son's three-day Bar Mitzvah. The party included live performances by Andrea Bocelli and Beyonce, and the construction of a temporary synagogue in France to fit all of their guests. I wonder if this little boy walked away with anything other than some fat checks and bragging rights from his Bar Mitzvah bonanza. Unfortunately, Bar Mitzvot and weddings in the Jewish community have become more about out-doing all predecessors than about celebrating a young person's entrance into adulthood or the love between two people, respectively.

This overt materialism has also tainted the realm of dating. Recently, I met two Iranian men on two separate occasions who both used "Hi, I'm Doctor so-and-so" as their pick-up line. One of them actually insisted on repeatedly referring to himself in third person as "Doctor _____." He actually said, "I think you should give your number to the Doctor." He was like a wacky, self-consumed character straight out of a Seinfeld episode. On the one hand, I do not place the blame on these men for using their titles and degrees like a mating tool. They probably would not be airing their financial status if Iranian women and their families were not interested in it. Still, there

Terrorist Attack on Bus 17 Halissa, Haifa

December 2, 2001

On December 2, 2005, I started my shift at 7 a.m. at Haifa's ain fire station, and at 12 noon went out with a vehicle for a routine inspection. While driving on this route, I reached the Giborim junction, and heard a massive explosion from among the houses along the road going down to "Yad LeBanim". I did not know exactly what had caused the explosion, and thought at first it might be a gas balloon. I immediately contacted the Fire Station and asked if anything had been reported from the area, and the answer was negative.

I continued in the direction of the blast, and suddenly saw people covered in blood, running in a panic and blocking the road ahead of me. I asked one of them what had happened and was told there had been an explosion on a bus. The moment the picture became clear I contacted the Fire Station again and asked them to send help immediately.

The scene was shocking. I stopped my vehicle on the side of the road and ran toward the bus. I tried to do whatever I could. I remember that I went into the bus and started to take out anyone who was conscious. There was one elderly woman who could barely stand, and a small boy whom I had to carry in my arms. By then other emergency forces had started to arrive, police, fire and rescue teams, Magen David Adom. Together we carried out the rescue work. I have no words to describe the dreadful things we saw, but I have to say that at such times, we see each and every one of us doing everything possible to save human lives.

I have witnessed two serious terror attacks but this attack at Halissa is one I will never forget.

Firefighter Eran Weizman,
Crew Commander, Fire Station Haifa

"Versailles" Disaster Talpiot, Jerusalem

May 24, 2001

On Thursday evening, May 24th, 2001, I was serving as Shift Leader at the Romema Fire Station in Jerusalem when a call came in saying that the ceiling had collapsed at "Versailles Hall" – one of Jerusalem's most popular wedding venues. Within seconds, large numbers of forces were rushing to the scene. Calls continued to come in from panicking people.

The first crew to arrive on the scene summed up the scene in one word: "Catastrophe!" There was no need for additional explanations, because the description came from a veteran firefighter with 20 years experience who had seen it all. All the way from Romema to Talpiot it seemed like a battlefield, with police cars and ambulances rushing to the scene from every part of the city.

Normally one reaches Versailles Hall by entering the lobby and going up in the elevator, but we entered the lobby and discovered a shocking sight: a deep pit in front of us, in which there were at least 300 people; dead, injured or trapped and screaming for help.

The Operations Officer divided us into teams, each responsible for a different sector. I was in charge of one sector with a team of five firefighters. Our first task was to rescue anyone lightly injured and relatively easy to reach. Some of the people were taken out on tabletops, as there were not enough stretchers. When we had taken everyone out from the upper level, we started on the more complex task of rescuing people trapped in the wreckage below.

There were dozens of injured people with fragments of tables and chairs stuck in their bodies, people covered in blood; children, old people, men and women, all in their best dress for a wedding. Who would have dreamt that it would end like this?

In some places we had to dig deep and lower a firefighter to rescue people trapped in the ruins, all the while working under threat of the level above us collapsing on top of us. Suddenly we saw a shocking sight: a couple embracing at one of the tables, but with no sign of life. They had been embracing when the disaster happened, and that is the way died together (Later on we found out their names were Vicky Cohen and Moti Butil, a young couple engaged to get married two weeks later. Unfortunately, it was not to be.). The sister of the bride later approached singer Shlomi Shabat, who composed a song: "Harei At Mekudeshet Li" (the words spoken in the wedding ceremony). Every time I go to a wedding and hear this song, I get cold shivers and tears in my eyes and all the shocking scenes I witnessed at this disaster come back to me.

Firefighter Moshe Lily
Shift Leader - Romema Fire Station, Jerusalem



This section of our magazine features personal stories and accounts of Israel Defense Forces soldiers, reservists, civil service workers and volunteers. Our goal is to inform you the reader of what is really going on in the front lines of Israel by allowing you to read, first-hand, about what our brothers and sisters in Israel are experiencing while protecting our homeland.

This month we feature the personal accounts of Israeli firefighters who risk their lives on a daily basis to protect forests, industrial and residential areas from fires in Israel. Oftentimes, the fires they fight have been related to terrorist bus bombings or arsons. This past March, Sinai Temple's Men's Club was successful in raising approximately $450,000 in a one night fundraiser in order to purchase and donate much needed fire trucks for Israel's firefighters. We urge our readers to find out more about the Friends of the Israel Firefighters organization that is seeking donations for much needed fire-fighting equipment and vehicles. For more information please call (310) 274-2385 or email: westcoast@fif1.com

~Iranian Jewish Chronicle (Chashm Andaaz) Editors

Terror attack on Bus 19 Gaza Road, Jerusalem

January 29, 2004

I remember that as I arrived at the Main Fire Station in Jerusalem, while I was parking, I heard a tremendous explosion. Even before we received the call, I knew it was a terrorist attack. I ran to the Fire Engine with my team plus additional crew, and on the way to the scene we heard that the attack had been on Bus # 19 on Gaza Road in Jerusalem.

We reached the scene almost at once, as it was not far, and saw a number of injured people lying on the street and the pavement with terrible destruction all around. The bus was torn to pieces by the force of the explosion, and there were a number of dead bodies. Some of the passengers were trapped in the bus.



The decision was to assist the injured and get them away from the scene as fast as possible in case of a second explosion. I approached an injured woman and saw that she had serious wounds on her arm and leg. The Magen David Adom teams had not yet arrived, so together with a member of my team, I took bandages from our first aid kit and we started to bandage the woman in order to stop the bleeding. We later managed to transfer her on a stretcher to the nearest ambulance, and turned back to the bus to remove bodies trapped in the wreckage.

It was only the following day that I read in the papers that the woman we had rescued was a well-known writer, Tsruya Shalev. Her condition was improving, thanks to the first aid she received at the scene of the attack.

Pictures of this terrible attack come back to me, and get confused with similar memories of other terror attacks to which we responded.

Firefighter Arik Nissimov, 27
Main Fire Station, Jerusalem

Anti-Semitic Mythology

6 and 7 discuss the Jewish super-state that will enslave the gentiles.

Protocol 8 says education will be used to control all administration. **9 and 10** will have the gentiles fight amongst themselves to weaken them. **11** plans to remove the rights of gentiles.

Protocol 12 is interesting, because it claims that Jewish conspirators will attack themselves to make it look like they are being oppressed, and to cast doubt on the possibility that they are really in control (e.g. 'The Holocaust was staged so Jews could get sympathy). **Protocol 13** plans to distract the goyim with entertainment (sports and television, I guess). **Protocol 14** plans to attack non-Jewish religions for their mistakes, even though the Jews caused most of their ills.

Protocol 15 claims the conspirators can make enemies die from mysterious illnesses (Wow!). **16** says education will only teach the bad things about goyim. **17** will change the legal systems, and mentions Vishnu. **Protocol 18** discusses the secret police that will be established. And the rest of the chapters discuss how they will tax the goyim and further disempower them.

Quite a trip, huh?

I have always been astounded by the kind of accusations slung by anti-Semites. But after considering the Protocols their common reference point, perhaps such accusations are no longer so surprising.

There is one more part of the Protocols for the less literate. The above chapters I describe are heavy in academic-sounding jargon. But they are interspersed with bold printed sentences in capital letters that may remind you of Big Brother's slogans from 1984. These declarative summaries really need to speak for themselves, so I am including them for your reflection.

- GOLD
- MIGHT IS RIGHT
- WE ARE DESPOTS
- WE SHALL END LIBERTY
- DESTRUCTIVE EDUCATION
- POVERTY OUR WEAPON
- WE SUPPORT COMMUNISM
- JEWS WILL BE SAFE
- WE SHALL DESTROY GOD
- MASSES LED BY LIES
- MONOPOLY CAPITAL
- WE SHALL ENSLAVE GENTILES
- UNIVERSAL WAR
- JEWISH SUPER-STATE
- CHRISTIAN YOUTH DESTROYED
- OUR GOAL - WORLD POWER
- POISON OF LIBERALISM
- WE NAME PRESIDENTS
- WE SHALL DESTROY
- WE ARE WOLVES
- WE CONTROL THE PRESS
- FREE PRESS DESTROYED
- ONLY LIES PRINTED
- WE DECEIVE WORKERS
- WE SHALL FORBID CHRIST
- SECRET SOCIETIES
- GENTILES ARE STUPID
- GENTILES ARE CATTLE
- WE DEMAND SUBMISSION
- WE SHALL BE CRUEL
- WE SHALL CHANGE HISTORY
- WE SHALL DESTROY THE CLERGY
- GOVERNMENT BY FEAR
- WE SHALL DESTROY CAPITAL
- WE CAUSE DEPRESSIONS
- GENTILE STATES BANKRUPT
- TYRANNY OF USURY
- KING OF THE JEWS

Can any student of anti-Semitism not recognize these accusations?

By Benjamin Epstein, Contributing Writer

Anti-Semitic Mythology

This has been a weird month to be a writer. I had a stage reading of a play of mine, but only 10 people showed up.

Monday I got a letter from a publishing house that wants to publish my Math book. I was ecstatic for about an hour, until I read the entire letter and found out that they wanted me to pay them $13,500 to print the book. I am not sure if getting a book accepted by a Vanity Press qualifies me as an above average writer, or if it just means someone out there thinks I'm a schmuck (Probably the latter).

But moving on to this month's column...

CONSPIRACY THEORIES

I hate conspiracy theories, and conspiracy theorists. Their conceptions of secret handshakes, plots to take over governments and the magical powers of the conspirators are pretty much absurdities. I have had students who thought the moon landing was a hoax. Some anti-Semites think the Holocaust was fake. And in contemporary debate, I place little confidence in those who say Bush caused 9/11, or that the Iraq war is about Halliburton. The easy explanations of the conspiracy theorists may save us the cognitive energy of doing actual thinking, but the cruel and stupid things they make us do outweighs this benefit. And so many conspiracy theories end up linking back to the Jews (or among polite PC society, Israel and Zionists).

MYTH#7 CONTINUED:

THE PROTOCOLS OF THE ELDERS OF ZION

Last month I discussed the fraud, which is the Protocols, but due to the size of the topic, I was unable to go into much detail as to the content. So though this is unusual, what follows is the second half of this two-part article on this subject.

If you ever wanted to know how the international Jewish conspiracy works, here is your chance.

The Protocols are divided into 24 chapters (or "Protocols"). Usually the book is prefaced by a disclaimer which mentions the controversy, but encourages the reader to "decide for themselves if what's described here matches reality" and to "make up their own minds about their legitimacy."

Protocol 1 asserts that men are brutes who only seek power for its own ends. The goyim (consistently categorized as "stupid") were once defended by the Aristocracy. But due to the advent of Liberalism and Human Rights, the Aristocracy has been weakened, letting the bourgeoisie take power, and leaving the mobs to fend for themselves. But as the Mobs are ruled by passions, the Jews can take power by directing them.

(Keep in mind that the Protocols were first widely distributed by agents of the Russian czars, which may be why the Aristocrats are portrayed as being defenders of the people.)

Protocol 2 explains that wars are fought for economic reasons; since the conspirators (Jews) control all the money, they control all the wars.

Protocol 3 describes international Jewry as a "snake" trapping Europe in its vice, with its head in Jerusalem. By using economic power, the Jews will cause depressions, spawn riots and protect their own.

Protocol 4 proclaims that the conspirators will destroy G-d (yes, really) by eliminating all religious faith.

Protocol 5 asserts that political discourse will be made confusing so normal people can not follow it (perfect for anti-Semitic conspiracy chasers). Protocol

By Saul Korin, Special to Iranian Jewish Chronicle

Make a Difference, Make a Living

"It is not up to you to finish the work, yet you are not free to ignore it" – *Pirke Avot*

Living in Los Angeles, we are confronted on a daily basis with the dichotomy of extreme wealth and extreme poverty existing within blocks of each other. High cost of living, rent, gas and food can blind those of us making just enough money to the plight of others within our community. In a difficult job market, how can we better our personal financial situation while making a positive difference in the community, whether the Jewish community or the world at large?

Two booming job markets are nonprofit management and Jewish Education. Both of these career paths offer opportunities to make a good living while making the world a better place.

The Nonprofit World

According to the California Association of Nonprofits (CAN) website:

There are currently more than 1.6 million nonprofit organizations nationally with combined revenue of $700 billion, 10.9 million paid staff (about 7% of the nation's work force), and 109 million volunteers that boost nonprofit full-time volunteer and paid employees to 17.2 million.

According to the California Secretary of State, there are 135,479 nonprofits in California including 59,110 public benefit organizations, 26,796 religious organizations and 45,681 mutual benefit organizations. In 1998, 26,272 California public benefit organizations (i.e., 501(c)(3) nonprofits) filed Form 990, the nonprofit tax return required of nonprofits earning $25,000 a year or more. In 1998 California nonprofits employed 750,000 people (about five percent of the state's work force), had assets of $107.7 billion, expenses of $60.7 billion and a combined income of $66.7 billion.

CAN Website:
http://www.canonprofits.org/about/about-CA-nonprofits.html

Due to budget cuts and financial constraints, there will be an increasing need for nonprofits as government capacity shrinks. Nonprofits will be expected to compensate for this, and therefore the nonprofit world will continue to grow. This will lead to improved opportunities for jobs throughout the region and country for qualified, talented professionals. For a list of nonprofit job websites, please visit www.uj.edu/mba and check under careers.

For those interested in working to make the world a better place in the Jewish community, there are numerous Jewish nonprofits where you can make a difference. The Jewish Federation (www.ujc.org) is the "umbrella organization" that funds and endeavors to fix the world and organize the Jewish community. Synagogues need strong administrators to manage religious institutions as a business. Jewish organizations also focus on issues such as hunger (MAZON), Israel (AIPAC, Stand With Us, Peace Now) and Progressive Politics (Progressive Jewish Alliance). Jewish Community Centers create Jewish extensive opportunities for multiple communities throughout greater Los Angeles.

Continues on page 21

By Menahem Zilberman and Professor David Gadish

How to Develop and Realize a Good Idea

This guy comes to the patent registry and says he invented the perfect solution for all paperwork handling in the office: It's a drawer that floats in the air. It does not take any space on your desk, you can stack 'em up on top of each other and send them over with a slight push, absolutely wonderful.

"This is great, but how does it float in the air?" they ask. "Oh," he says "I leave this problem to the technicians. Don't we all have at least one great idea? Of course we do. The question is: How do you make it happen? When we say idea, we mean a product or a service. First we have to see if it is a good idea, if it is genuine. How do you check? Try the Internet; try your friends – your real friends, because a really good idea is crying to be adopted. Plus, when you file a patent the U.S. Patent office will check it for you.



Next, you have to develop the idea as far as you are able. The goal get a few points cleared:

- What is the magnitude of the idea, what kind of market share is targeted for it?
- What are the advantages?
- What are the disadvantages?
- What kinds of opportunities are there for it?
- What obstacles you have to consider?

Next you have to calculate your financial ability to realize your idea. If you can afford financing it, you have to create business and strategic plans. For example, when you deal with a new product, you have to plan production and marketing. Every step of the way you may use the help of professional experts:

- Lawyers
- Engineers
- Designers
- Business consultants

Hire a management-consulting firm to coordinate these experts is a must.

Now, if you have an investor for your idea, you have to make sure you guard your rights and you do not loose control. If you do not have an investor and you need one, there are those that will find one for you. Your idea should get a star treatment: It needs an agent, a business manager and in some cases even a make up artist to shape it and style it in a way that is easy to digest and pleasant to the eye. These tasks must be organized and orchestrated professionally. Here is a true 40-50 year old story to raise your awareness:

A young fellow approached the Colgate Corporation, makers of the famous toothpaste. He told them he had an idea that would double the sales of the toothpaste. "Let's hear it," they said. "Not so fast," was his response. "First you have to promise me a percentage of your sales in case you use my idea". So they signed a proper contract and the young man suggested that since most people squeeze their Colgate tube to get enough paste that covers the length of the brush, the company should double the diameter of the mouth of the tube and people will squeezed out double the amount of paste.

WWW.GADISH.COM

regarding whether the Orthodox soldiers can oppose their commanders when they receive orders to enact the pullout, and whether students in yeshivot can participate in demonstrations that closed the main highways for hours. There also is talk, by some fringe leaders in the settlers' movement, of resisting the pullout. Aryeh Yitzhaki, the leader of a new organization called War on the Disengagement said that the disengagement plan has convinced hundreds of Israeli families to move to Gaza settlements, and that construction is underway to prepare 300 housing units for new arrivals. Paradoxically, more than 1,000 families have signed a document expressing their willingness to be evacuated ahead of the disengagement plan, if they can do so as an entire community – still opposing the evacuation. Therefore, regardless of the outcome of the disengagement, the settlers' pain is already profound, their trauma likely to last for years.

Second, a look to the general Israeli reality: Israelis are tired of war, whether it is a declared war or buses and cafes being blown up by suicide bombers. The Housing and Construction Ministry presented a snapshot of the progress for construction and infrastructure development for residential areas earmarked for the evacuees. The development cost is estimated at about NIS 43.5 million. Environmentalists are opposing the plan in addition to those who already live in Nitzanim, who affirm that the ecological price will be enormous. Still, most citizens are ready to pay this price, in land and cash, if it will bring peace. But there is a need to admit that this will mark the end the state of Israel as we know it. The course of Israeli history for the past decades will be changed. The era of permanent revolution in Israel is over. A nation that sees itself as young is being forced to grow up and deal with mid-life crisis. The disengagement signs to Israelis of all groups – those who believe that all the territories must be given away and those who believe that none should be, those who believe in a secular state and those who believe in a state ruled by Jewish law – must reconcile themselves to an Israel with something to disappoint everyone. We are finally moving from passion to marriage, and Prince Charming is not perfect.

Moreover, it is not the left that is making this move, but the right. Internally, this move points to a huge change in politics. The left gazes mesmerized from the side as Sharon dismantles settlements in Gaza – something it never did, despite the pressure from groups such as Shalom Achshav and Yesh Gevul. On the other hand the right, who once thought of Sharon as Israel's Caesar, has now recast him as its treacherous Brutus. His opponents, such as Benjamin Netanyahu, who is using the current crisis as a form of reaching the leadership of Likud, affirm that the disengagement will flag the victory of the terrorists.

Another variable in this complex equation is the United States. The disengagement is seen as a first step toward reactivating the Roadmap and achieving President Bush's vision of "two states, Israel and Palestine, living side by side in peace and security." Still, Israeli and American policymakers recognize that the disengagement is not going to be executed under optimal circumstances. But they also remember that the absence of optimal conditions is the reason the plan was developed in the first place. We should remember that Sharon conceived the disengagement plan because he felt that with Yasser Arafat leading the P.A., he did not have a real partner for negotiations. In the speech in which Sharon introduced the disengagement plan, he declared his refusal to wait "indefinitely" for the Palestinians to reorganize their political system. For him, unilateral withdrawal was a way to get around the political and military impasse.

Ariel Sharon is alone, despite having the popular support for the disengagement, as well as the backing of the United States. To be on his side is to speak up for human frailty and for the capacity to change one's mind. To speak up for him is to speak up for complexity, something that our fast-paced, hectic contemporary life does not allow easily.

Israel is a very divided nation, as Jews were already in Salomon's times. There are many groups within Israel. Secular and religious, Sephardic and Ashkenazi, Olim Hadashim and Vatikim, and many smaller groups within those groups. It is a rare occurrence to see those groups come together. Yet pain is a powerful bridge, bringing people to talk and see beyond those differences. Maybe this earthquake called disengagement will bring more than just quiet times between Israelis and Palestinians, maybe it will bring Israelis to see that maintaining our State is something complex, with solutions that are hard and compromises that make no one completely happy.

By Nelly Lopes, Contributing Writer

THE MANY FACES OF THE DISENGAGEMENT

After two years talking about the disengagement plan, it is finally going to happen in about two months. Spending Yom Ha'atzmaut, the Independence Day, in Jerusalem was the visual equivalent of a wake-up call. A color was added to many of the blue and white flags fluttering in the wind: orange. One could tell whether a house or a car was pro-disengagement or against it by the looks of the flags: a plain flag indicated in favor, a flag with an orange band attached to it, against. Orange will be the color of the summer in Israel, showing Israel dealing with its middle-age crisis. Few Americans understand how this issue can be so hard here. Their approach usually is that we should never been in Gaza, let's get away as fast as we can. Yet, the same distance that gives clarity of mind also prevents us to see the complexity that lies behind the disengagement.

First, let us see the settler's perspective: moving from someone's home is never easy, particularly if you have been there for more than thirty years. The compensation the 9,000 settlers will receive covers their houses, but there is no compensation for lost livelihoods. Add to it the relocation of schools for the more than 3,000 children, and the open questions about what to do with their cemeteries.

Sum all this up with the fact that the rate of participation in the Israeli army of settlements such as Gush Katif is around 95%: the same intense Zionism that made the settlers build their houses and establish their communities is the responsible for such success within army ranks. This rate in regular Israeli cities is 75%. How can a soldier evacuate his or her own community? Not only that, but the settlers still have to come to grips with the fact that the pullout is being done by the same Ariel Sharon who literally put the settlements on the map and turned what was then a marginal religious idea into reality. This was a revolution within Orthodox Judaism more than thirty years ago. Eretz Israel Shleimah, or the complete Land of Israel, was just a dream for many Orthodox Jews until the beginning of the settlements. As the date approaches, rabbi's exchange heated declarations

Both Hahn and Villaraigosa also courted the Iranian Jewish community, in the weeks leading up to the election, by speaking to Sephardic Temple Tifereth Israel and Sinai Temple's congregations, which predominately consist of Iranian Jews, during Saturday morning services.

But political activism is a fairly new and unique phenomenon for Iranian Jews who, for more than 2,500 year in Iran, were denied voting rights and the right to partake in political activities.

"It took a while for us [Iranian Jews] to take care of our immediate needs in the U.S.," said Sam Kermanian, Secretary General for the Iranian American Jewish Federation in Los Angeles. "This is a community that came here as refugees and had to put its foundations in place – so getting involved in politics only became a priority after all these other issues were taken care of."

Kermanian, who also served as one of the co-vice chairs for the Bush/Cheney 2004 campaign in California, said the main challenge was not to convince Iranian Jews to support President Bush but "to make sure that a community that traditionally did not have a culture of voting, actually comes out and casts its vote."

According to Kermanian's 2004 election demographics records, approximately 80 percent of California's 30,000 - 35,000 Iranian Jews are U.S. citizens and 70 percent are of voting age.

Beverly Hills Councilmember Jimmy Delshad – who in 2003 became the first Iranian Jew to be elected to public office in the U.S. – said the recent growth of political activism in the community has been because of the younger generation's appreciation for America's political process that encourages public discourse on a range of issues.

"One of the reasons I ran was to get Iranians involved and now I think one of my dreams are (sic) coming true," said Delshad. "I see quite a few Iranian Jews are getting involved in AIPAC and traveling to Washington".

This past March, many Iranians Jews came to vote at the polls in Beverly Hills, which for the first time in U.S. history had ballots containing Persian language directions and poll volunteers who spoke Persian, to help Iranian voters who were not fluent in English, said Delshad.

Delshad also stated that while Iranian Jewish businessman Michael Hakim was unsuccessful in his run for a spot on the Beverly Hills City Council this past March, a number of other Iranian Jews will be running in upcoming elections for positions on the Beverly Hills School District Board.

Despite the end of the Los Angeles mayoral race, many in the Iranian Jewish community have by no means ended their political involvement. In fact, Nahai and other local Iranian Jews said they would be involved in supporting former L.A. City Councilmember Mike Feuer in his upcoming run for the 42nd District seat in the California State Assembly.

"I've always said that greater political participation was bound to happen and I think we're seeing that evolution and development happen right now in our community," said Nahai.

Both Kermanian and Nahai, who have been heavily involved in political campaigning in the Iranian Jewish community, said they were unaware of anyone in the community that was rallying support for Mayor Hahn during the election.

Officials from the Hahn campaign repeatedly contacted for comments failed to return calls made by the Journal.

This article originally appeared in the Jewish Journal of Greater Los Angeles.

Karmel Melamed is an internationally published freelance journalist in Southern California, karmelmelamed@yahoo.com



By Karmel Melamed, Contributing Writer

Local Iranian Jews Help put Villarraigosa Over the Top as Mayor



With the Los Angeles mayoral race intensifying in the last few months, the growing involvement of the local Iranian Jewish community with politics may have been one of the deciding factors in Antonio Villaraigosa recent victory.

Only recently have many prominent Iranian Jews in Southern California decided to become more involved in local and state political races, after realizing the impact potential candidates will have on their businesses and substantial real estate interests.

"I think the Iranian Jewish community is very much a part of this city. What happens to Los Angeles happens to us and so we have a deeply vested interest in the outcome of this race," said David Nahai, a Century City attorney and volunteer for the Villaraigosa campaign.

Nahai was just one of a large number of Iranian Jewish volunteers and supporters of Antonio Villaraigosa, during the run-off election, who said they initially supported the new mayor because they wanted to see new economic growth in the city and an end to political corruption in city government.

"There have been a great number of scandals under his [Hahn's] administration. We don't want that in our city, especially as Iranian Jews. We've seen what corruption can do to a country," said Nahai. "Antonio has made them [Iranian Jews] feel like our community would have a true place at the table with his administration."

On April 17, 2005, 80 local Iranian Jews gathered at the Beverly Hills home of Leon Farahnik, an Iranian Jewish businessman, for a Villaraigosa dinner fundraiser attended by Villaraigosa that raised close to $40,000 for his campaign.

Iranian Jewish support for Villaraigosa extended beyond campaign contributions to include educating the greater Iranian community about the candidate and his positions. Nahai said he debated Tim McOsker, the Hahn Administration's Chief of Staff, on April 26, 2005, at a Santa Monica community center event attended by both Jewish and non-Jewish Iranians.

Indeed, Nahai is no novice when it comes to campaigning for political candidates in the Iranian Jewish and larger Iranian community in Southern California. Just last year, he served as a volunteer co-chair for "Jews and Friends for Kerry" and made appearances on local Persian-language radio stations in support of John Kerry during the presidential race.

Magbit Foundation Celebrates Israel's 57th



Beverly Hills City Councilmember and out-going Magbit President Jimmy Delshad

Approximately 550 guests, Iranian Jewish leaders, as well as local and state government officials celebrated Israel's 57th Independence Day at the Magbit Foundation's annual Gala event held at the Beverly Hilton Hotel on Sunday May 22. Beverly Hills City Councilmember and out-going Magbit President Jimmy Delshad welcomed some of the evening's guests that included L.A. County Supervisor Zev Yaroslavsky, Beverly Hills Vice-Mayor Steve Webb, and California State Assemblymember Paul Koretz. Newly installed Israeli Consul General Ehud Danoch praised the Foundation's directors and contributors for having provided nearly $5 million in interest-free loans to Israeli university students in the last 16 years. "Over the years Magbit has given a new hope to the students of Israel that would otherwise not had a chance to receive an education," said Danoch. The event's keynote speaker, Walid Shoebat, a former Palestinian Jihadist turned Christian Zionist, surprised those in attendance with his inspiring tale of leaving the hate-filled environment of the Palestinian Authority and speaking internationally in support of Israel. Guests at the event also enjoyed the powerful performance of up and coming pianist William Joseph and award winning Israeli magician Amos Levkovitch.


Consul General of Israel Ehud Danoch


Walid Shoebat, Jimmy Delshad, businessman Max Webb and Beverly Hilton owner Benny Alagem

Yearly Picnic on Shabbat Nahamoo



Sunday August 21, 2005
This event features our beloved singers
Mr. Pedram and Mr. Ebbi
Time to leave from
Eretz-Siamak Cultural Center: at 9:30 AM
Federal Building: 9:30 AM
This program will consist of Breakfast and Lunch provided by Royal Catering.
Fun and enjoyment activities are provided.
You are welcome to bring your car.
Refreshments will be served in the afternoon.
Tickets: $45.00

Congratulations to the following families:

Bat Mitzvah of **Natali Taftian** took place on Saturday June 18, 2005.

Eretz-Siamak Cultural Center **Shabbat Kiddush** services for this month were provided by:

Mozafar Koshki Family, Fariba Lahijani Family, Samoual Taftian Family, Mashalah Delrahim Family, Yaghoob Nabati Family

Drug Prevention Seminar

Sunday Aug 7, 2005 • 5:00 PM – 7:00 PM

Did you know that:

Some Jewish teenagers are drug dealers!!!

What makes some of our sons and daughters do drugs or sell them to others?

Alcohol and opium addictions are killing Jewish teens, and in turn, their families.

Come and hear young Iranian Jewish addicts share their experiences, pains and some of their triumphant recoveries.

Listen to advocates, experts and counselors in this field.

GET INVOLVED NOW, BEFORE IT IS TOO LATE

Guest Speakers:
Mr. Dariush Fakheri, Mr. Dara Abaie, Dr. Shamsian

For reservations, please contact our office at: 818-342-9360/ 818-342-9303 / 310-843-9846

Assistance to needy families

Every month food coupons are distributed to needy families. These angels help make our mission to help those in need possible:

Many thanks to Dr. Shahriar Rad for his contribution of a digital camera.

Mrs. Fariba Lahijani • Mr. Nasser Aziz-Zadeh
Mrs. Mehrnaz Mehrkhah
Mr.& Mrs. Morris Eshaghpur
Mr. & Mrs. Jack Shadi • Mr. & Mrs. Kamran Hakimian
Mrs. Nahid Siani • Mrs. Delkash Javaherian
Wilshire 19 LLC • Mrs. Pouran Siani
Mr. Bijan Mobaseri • MR. Enayat Kashani
Mr. Mansour Mosavieh • Mrs. Giti Akhacan
Mr. David Yousephe
Farnoush and Samuel Taftian
Italo Leather • Mr. Simon Masachee
POP 2000, INC • Mr. Kamyar Zargaree
Mr. Morad Rafael
Mr. Manoucheher and Jacklin Roohi
Mr. Micheal Matloubian
Mr. Habib and Manijeh Pournazarian
Mr. Asher and Shahin Aramnia
Mr. Kambiz Aramnia • Kihanoof Family
26 TRONIX, INC • Mr. Sion Zarabee
Zarin & Marsel Delrahim • Bahram & Pouran Delrahim
Mr. Sohiel Hakimi • Empire Electric Supply INC
Mr. Jacob Daee • Mr. Afshin FarzadMehr
Mr. Fariba Kohanoff • Mr. Farnaz Simani
Mr. Joseph Kohanoff • Mr. Maryam Simani
Mr. Hoshang & Farideh Cohen

Eretz-Siamak Happenings

Shabbat Dinner Party

On **Friday June 10, 2005 Eretz Siamak Cultural** Center Shabbat Dinner party was a place of gathering for many families. Shabbat Candle Lighting was observed at 7:30 PM followed by dinner catered by Royal Catering. DJ Eddie rocked the night with international dance and music.



Eretz-Siamak On-Going Programs

Parashat Hashavooa, Ladies Round Table & Lunch

These popular, spiritual discussions about weekly Parashot, Commentaries, Kabbalah and the connections to everyday life are monitored by Ms. Gilla Nissan from the University of Judaism and take place every Tuesday from 12:00 – 2:00 PM.

Teen Hebrew classes

Join our fun and educational Hebrew and Judaic studies classes in September on Mondays and Wednesdays from 4:00 to 6:00 PM. Contact us at 818-344-3121.

Eretz-Siamak Future Programs

Sisterhood Lunch and Bazaar

Tuesday July 12, 2005

Monthly lunch and Bazaar features our beloved singer

Mr. Mohamad

Bazaar starts at 10:00 AM
Lunch and programs will follow at 12:00 PM
Cover: $20.00
Gifts, clothing, House ware, Food Products
Fabrics, Costume Jewelry, Toys, Electronic Appliances
And More
We invite all business owners to attend this special Bazaar

All items will be sold at wholesale prices



Sunday
July 17, 2005
10:00 AM to 4:00 PM
Gifts, Clothing, House ware, Food Products
Fabrics, Costume Jewelry, Toys, electronic Appliance And more

Casino Night Party

Saturday July 23, 2005
8:00 PM - 1:00 AM
(Presale $60.00 / At the door $75.00)

Featuring: Blackjack & Roulette, Live Entertainment, International Cuisine, Drinks and Prizes



Eretz Alliance School Graduation Party



Graduation party at Eretz Alliance School on Tuesday June 21, 2005 was an emotional triumph both for parents and students. Nursery school children performed various songs and prepared wonderful and cute artwork for their parents.

Many thanks to the teachers for their year around dedication and devotion.





By Minoo Hekmati

Brunch/Open Discussion with Parents

On Sunday June 5, 2005, Young professionals gathered for an exiting and informative brunch and discussion with their parents. They shared their opinions and ideas about Marriage Process in our community, The Good – The Bad – The Ugly. This candid conversation between parents and the young professionals in Farsi and English, facilitated by Mr. Dariush Fakheri brought everyone closer together.

Photos Courtesy of Shelley Gazin



Dariush Fakheri, Discussion facilitator ↑



↓ *Discussion Particitants* →



Discussion Particitants and Dr. Abrams ↓



From the Editor

Lisa Forstein
Managing Editor

Calling all Readers:

The Iranian Jewish Chronicle, as you may be able to tell, has recently endured a growth spurt. I keep telling it to stop eating so much, but it just keeps growing and growing... I decided to let it take its own course, and to support it by all means necessary. This is where you come in.

Because the magazine is undergoing wonderful transformations, and because we, its editors and staff, are catering to you as we prepare for more changes, we need to know what you want to see. Please fill out this survey and mail or E-mail it to the following address:

Eretz-Siamak Cultural Center
c/o Lisa Forstein
6170 Wilbur Ave.
Reseda, CA 91335

Or E-mail:
IJChronicle@yahoo.com

READER SURVEY

1. What improvements have you noticed?

2. What could use improvement?

3. What's the first section you turn to, or do you start at the beginning and read through?

4. What would you like to see added to the IJC?

5. Any other feedback, questions and comments (if you have a question, please provide an E-mail address to which we can E-mail you the answer):

BREAKING NEWS: Our ad campaign has begun. The Iranian Jewish Chronicle offers an advertising opportunity that will allow you to reach thousands of people in Southern California and nationwide. Advertise your business or service in the English section of the Iranian Jewish Chronicle by reserving your spot today. E-mail IJCAds@yahoo.com or call Lisa at 818-342-9360.

In order to keep the IJC highly nutritional and well balanced *(with delicious sides and deserts)*, we need your input to create the perfect recipe for success. We look forward to hearing from you!

Lisa Forstein
Managing Editor

IRANIAN JEWISH CHRONICLE (CHASHM ANDAAZ)
Is published monthly by: Iranian American Jewish Association
A.k.a. SIAMAK (a non- profit organization)
An affiliated Organization of Jewish Federation Council of Greater Los Angeles
P.O. Box 3074 • Beverly Hills, California 90212 • Telephone: (310) 843-9846 • Facsimile: (310) 843-9266

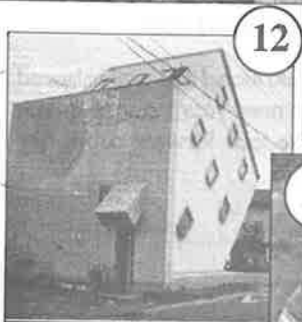
Annual basic subscription rate is: $26.00. • Single copy: $3.00 U.S. Currency Only. • For subscription please call: 310-843-9846.
Second-class postage paid at Los Angeles, California.

contents





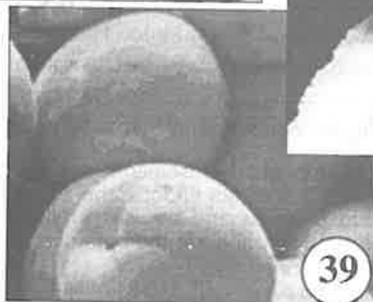


















An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES



چشم انداز
CHASHM ANDAAZ ®

IRANIAN JEWISH CHRONICLE

No. 121 June 2005



International Judea Foundation
P.O. Box 3074 – Beverly Hills, CA 90212-9879

PRSRT STD
US POSTAGE
PAID
SANTA CLARITA CA
PERMIT # 5013